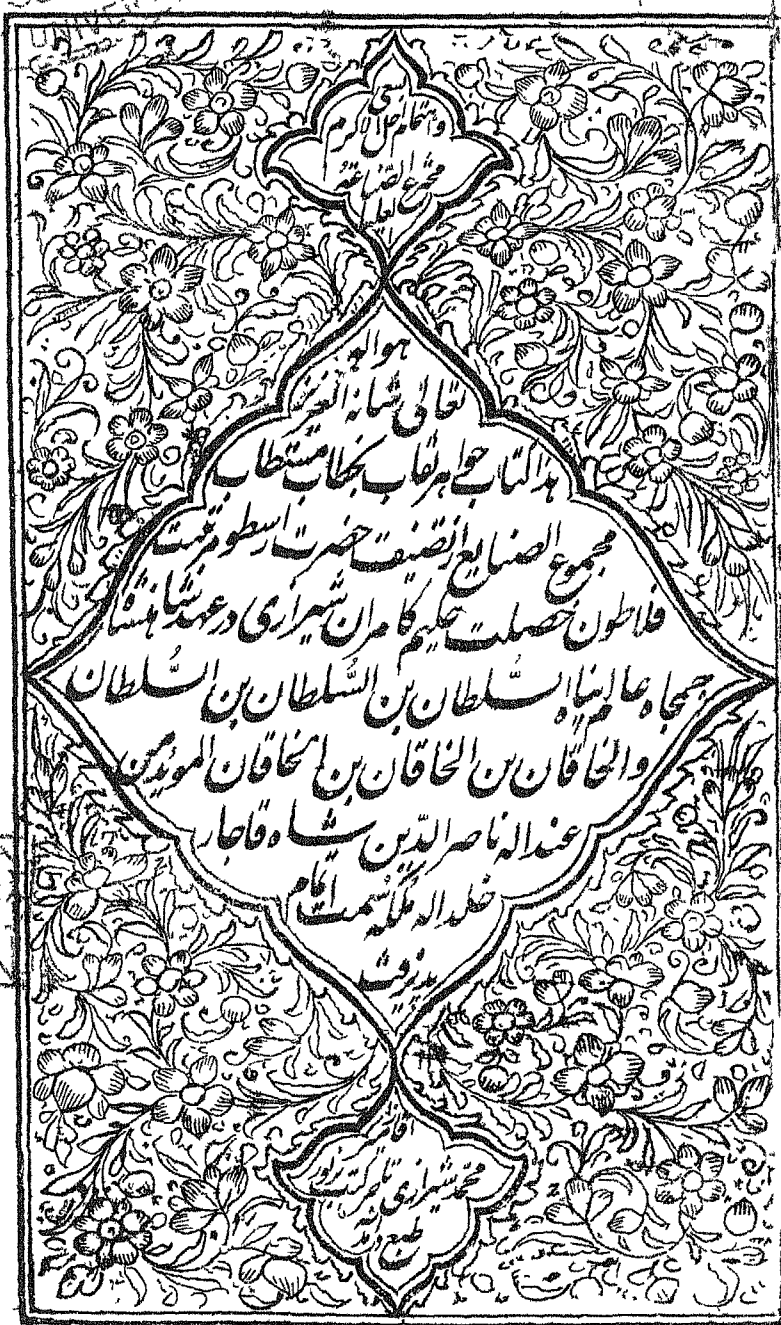




SECRET



بضاعتی نیست و ثمره و ثمره هنر نیکو دولتی است که اهل معنی نکته لطیف گفته اند شعر
 هنر طلب که هنرمند را سعادت و نجات که روزگار کن یار تو شود ناگاه جو خوش گویند
 اهل هنر که از آن جوهر هیچ کس نیست هنرمند باید که باشد چو فیل کران جنس
 هر جای سپار نیست اما باین طریق که این ضعیف خاکسار کاران شیرازی جمع
 فنون سعی بلیغ برده و از هر مرغی خوشه بدست آورده و در خدمت بعضی از استادان
 طریقت خدمت کرده و انواع هنر جمع کرده و مشاهد نموده و آرموده شده و در تمام
 بر آن بوده تا در سینه است شعون ابدال ف تحفه چند ستوده و قلم آورده تا هر که در آن
 سعی نماید و چنانکه شعر الطایر است بجل آورد و با تمام رساند منفعت تمام یابد امید
 که صاحب کمالان و هنرمندان بهمت عالی امداد فرمایند و اگر حرفی از آن مقصود
 داشته چون اطلاع یابند ذیل عفو و کرامت بر آن پوشند و با صلاح او کوشند
 و هر چه می که از این دعا کو بوجود آمده باشد بکمال و کرم خود نیز بگذرانند شعر غلام محبت
 آن خان با کرم که یکصواب است و صد خطا بخشد اما این کتاب جواشیراب
 بخطاب مشتطاب محمود الصنایع نام کردم از آنکه صفت بسیار و حکمت پیشکار
 در این مجموعه جمع است که هر یک از این بحر است و هر چشمه از آن نهری که شهر
 شریست چون طالبان کینه معرفت این صنایع اطلاع یابند و بکمال رسانند مقصود
 کلی حاصل شود بتوفیق اله تعالی و این مجموعه یکصد و شصت و هفت هنر است و هر یک در آن
 خودی نظیر و پسندیده و برگزیده و در چهل و پنج باب تقسیم شده و یکصد و پنجاه و
 دو فصل باب اول در ساختن مروارید و در آن هفت فصل است باب دوم

در ساختن لعل و یاقوت که با کافی اصل برابر باشد و آن دو فصل است باب سوم در ساختن
 و جلا دادن مروارید که بر نکات قدیم باز رود و نورانی گردد و آن چهار فصل است باب
 چهارم در عمل کردن زر که در بعضی کتب بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و پوست گان
 ساختن و غیره و آن چهار فصل است باب پنجم در ساختن زمره و زبرجد لطیف با لایحه
 و آن سه فصل است باب ششم در ساختن فیروزه و الماس قوسی
 و نیلی و معانی که از کافی فرق شنوان کرد و کشتن مرجان و آن چهار فصل است
 باب هفتم در نکات کردن عاج از هر نکات و آن شش فصل است باب هشتم
 در تلایج بلور و رنگهای غیر مکرر و آن هفت نکات است که پسار کار با آن آید و در
 دو فصل است باب نهم در رنگهای فسفری و لطایفه چینی و این بهترین رنگهاست
 و بر کزیده از رنگار و غیر آن بکار آید و لطایفه چینی در صدف کاری بسته با ناست و در چهار
 فصل است باب دهم در ساختن شیجهای فسفری که چون کاغذ توان بچید و بر آن
 و آهن و آلکلیک نمیدارد و این از عجایب است این چهار نوع در دو فصل است باب
 یازدهم در ساختن شیخ و پیکان و سیریزه که دشمن از آن بجنباید و زخم هیچ
 گونه نشود و این نیز چهار نوع است در دو فصل باب دوازدهم در آب دادن شیخ و
 کار که بمثل باشد و آن آب هم چون آئینه چینی روشن باشد و آهن بر دو این
 چهار نوع است در چهار فصل باب سیزدهم در نکات کردن بلور اگر چه در باب دوم
 گفته شده اما اینجا نیز قلم آمد و شرح هفت نوع نکات کردن شود و در این باب پنجاه فصل است
 باب چهاردهم در عمل تلایه کاری و رنگهای هفت نکات بغایت اعلا و آن دو فصل است

باب نوزدهم در صفت خضایی که عورتان دست انگشتان را با آن رنگ کنند و این
از جمله حسن و جمال است موجب شهوت و محبت است باب شانزدهم در پختن
شکر فروعی و ربانی و زولوی و متصفا و قهرسی و فارسی و رنگ کردن مهرها و این
هفت فصل است باب هفدهم در رنگ کردن کاغذ قیوم و جدید و الوان غیر مکرر
و این چند لون است باب هیجدهم در ساختن رنگار و آن هفت نوع است شوره و
و بهی و ترسانی و فرغونی و متصفا و پسته فیروزه و این سه فصل است باب نوزدهم
در جلا دادن و ساختن لاجورد و انب و شستن رنگار شخصی و این از جمله شربها
غریبه است و این سه فصل بیان میشود باب بیستم در شکر فروعی و صاف کردن
چته نقاشی و غیره و انواع است باب بیست یکم در ساختن کوزه جهت شکر فروعی
و ساختن چاهل جهت مروارید و غیره و این ضروری است درین کار با و کل حکمت
و قلع و قلعطار و قلندیس و قلع ساختن جهت رنگ کردن بلور و غیره و این چهار
فصل است باب بیست و دوم در رنگ کردن ظروف مثل کاسه و پیاله و کوزه
که مانند ضرورت نماید و رعایت خفنی بود و آن در یک فصل بود باب بیست و سوم حل
کردن شوره و مس و فولاد و سرب و سیاه و زریخ و غیره و این بسیاری از جابجا می آید و این
بخش فصل است باب بیست و چهارم در کشتن زر و فولاد و ابرک که آنرا طلق گویند و
کشتن سیاه جهت خوردن قوه با و اینها در بخش فصل است باب بیست و پنجم در عمل سفید
که سفید آبر در زبان عرب سفیداج گویند نیکوترین او پاک و سفید و خوش بویی بود کاغذ
و سفید آب ریش و سفید آب کل جمره و آن کف فصل است باب بیست و ششم در ساختن

مروارثات و این کفصل است باب پست و بهتم و صفت علیه الکتاب و روغن
از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی و مرکب ساختن و دوده گرفتن و کاغذ سطر کردن که مثل تعداد
بود و آمیختن رنگها جهت نوشتن چیزهای غریبه و آن ده فصل است باب پست و بهتم
در ساختن نگینها که بنده کشیدن مس از کرم خراطین جهت نگین ناک بکنه که آن پازیر و بهتم
زهر است و آن لایق خزانها پادشاهان است و آن ده فصل است باب پست و بهتم
در ساختن اسکندری روغن و لقیچه دادن روغن فی از جبت آتش در قلع و شهر و سنگها
افکندن و این از اسرار غریبه و حکمت عجیبه است کاری بزرگ باشد و این چهار فصل است
باب سیام در ساختن کونکهای محرب جهت مساک که آنرا در دهان گیرند مساک
شود و تا از دهان بیرون نیارند انزال نشود و این بهفت نوع است چهار عقد باب سی و یکم
در صنعت الکتاب که چون بنویسند پیدا نشود و چون بر آتش نهند از بهر رنگ پیدا شود و از بهر
دارویی رنگی پیدا یا تغییر کند و این کفصل است باب سی و دوم در ساختن دستهای کار و دو
ساختن اجوردی و سحر و سحر و زود و صدف کاری و آن ده فصل است باب سی و سوم
در علم سیمیا و یرمیا و عجایبی که خداوندان رزق نمایند مثل آنکه چیزی در دست گیرند و آن
و آتش در دهان و در دست گیرند و در جامه کنند و شوز و شجبه ها و چراغهای غیر مکرر
و صیقلهای عجیب و تعجیبات و تدفینات و آن انواع است بهفت فصل به این میشود
باب سی و چهارم در عمل شیرین و این با جواهر الصنایع کویند و چندین عمل که در کتاب
گفته شده بعضی موقوف باین سوره است چهار در قلم آمده چرا که استادان این را
مخفی داشته اند که رکن بهر است و این کفصل است باب سی و پنجم در ساختن

سبب سخن کوی که اگر هزار بار بجنب مانند چون طبل هزار دستان
آواز دهد و بوی مشک از او آید و ساختن طوسی مکان از هر رنگ لطیف

غیر از غیره آن

و فصل است

باب سی و ششم در ساختن ریخ خوشی

و ساختن سیاه و بند کردن سیاه و حل کردن طلوع

و ساختن جملایه نو بخش از جوهر حسد بصری و کحل الجواهر

شامی و ساختن شراب فاروق و کشتن سرب این هفت فصل

است باب سی و هفتم در رنگ کردن یا قوت سفید که مانند گل شود و

قیمت یا قوت سمرخ گیر و آن یک فصل است باب سی و

هشتم در صفت نوشتن بر حقیق و ساختن اقلیمیای

سیم و ساختن مس از آهن و ساختن با سخت جسته

رنگ بلور و طریق بر آوردن رنگ از نباتات

و کشتن سرب این پنج

فصل است

باب سی و نهم در ساختن عطریات صاف کردن روغنما جت عینه

عطر و آن دو فصل است باب چهل و صفت ساختن نیل و آن یک فصل

۸
باب چهل و یکم در صفت ساختن صابونهای خوشبو
موافق فرنگان و آن یک فصل است باب چهل و دوم در

کیمیا و دانستن
اصطلاحات این علم و
عمل کسیر از نباتات و شناختن از باب
این علم را و آن در چهار فصل است باب
باب چهل و سوم در ساختن شمع که باب چهل و چهارم است
در علم حکاسی یعنی برداشتن عکس از اشیاء و تفصیل آلات و ادویه و طریقه
نمودن و ادویه و برداشتن عکس و نقشه جات و آن چهارم
فصل است باب چهل و پنجم در صفت آتش
بازی و ساختن باروت جهت جنگ و شکار
بموجب چهارمی که در فرنگستان و چین
و روس و فرنگستان و سایر بلاد
شوره دو باره و چهار
آتش

بازیها از هر رنگ باقسام مختلف در علم آورده شد
تا طالبان فایده گیرند و آن در سه فصل است

باب اول در ساختن مژوارید و آن بر هفت فصل است فصل
 اول عمل است اما محمد فیلسوف مغربی رحمه الله یارند ریزه مژوارید
 پاکیزه و بشویند چند نوبت بآب و نمک بعد از آن یکشب در نوشاد و میخ
 حل کنند و بگذارند بعد از حل نوشاد در پیضه مرغ حل کنند بعد بمانند
 پیضه و در آب بجوشانند و پوست از وی باز کنند و قدری از سفیده سر
 او و در کنند و دست بر سر او مالند تا زده بیکبار از سفیده بیرون آید
 پس نوشاد را صاف کرده و پاکیزه کوبیده و چغندر میان پیضه الیض
 مسلوک کنند و بر سر او پاره کل ترنجبند و در میان آبی که در او
 شامیه باشد بنهند و بگذارند در استحا تا یک شب حل شده باشد
 بعد از آن چون حل شود در ظرفی از آب گینه کند نوشاد در محلول را
 و دانه شسته در سر او کنند و یکشب را بماند پس بشوید بآب
 گرم بخیستن راست بعد از آن ترنجبی بماند و سر او را ببرد و آنچه
 در میان ترنجج باشد بدر کنند و او را بکوبد یعنی آنچه در ترنجج بود باید
 کوبیدن بجاییت خوبی و باز در پوست ترنجج کند پس بماند مژوارید
 شسته را و بر سر ترشی ترنجج کند و پاره ترنجج که از آن برگشته باشد باز
 بجای خود نهد و بدوزد آنکه بماند پاره کر باس نو و در آن چوب
 و بر لیسان اطراف آنرا سخت حکم بهی بعد از آن زمین را بکند
 بقدر یکمربع و زبل اسب یا کاه و تر و خشک بوزن یکیکه بکشد در آن حفره

نسخ
 در نو
 کرد
 جا
 اند

کنند و آن ترنج مذکور را در میان آن زبل بند و طحاری بر سر آن حفره
 بند و از گونه و اطراف آن خاک پر کنند پس شش روز رها کنند بعد از آن
 بیرون آورد و لؤلؤ جمله حل شده باشد و چون پرده برگیرد بکفجه از زجاج
 یا از نقره در ظرفی از آب کینہ کند و سه روز بر یکدیگر بپا میرند تا آشفته
 گردد پس با رجه ابریشمین بستانند و بعد رنجه و انگشتها بدو زد و درست
 راست کنند پس از آن پاره والا یا اطلس در دست چپ بدارد
 و سر و اید محلول را در آن کند و بدست راست بسیار مالند پس
 از آن انکشت را به پاض البیض مروق پالاید و غلوله کرده
 سوراخ کنند بسوزنی از نقره و در آویزند در میان دو قحج آب کینہ
 که بغایت روشن باشد سه شبانه روز بعد از آن در پیله بپا بدارند
 خمیر آرد میده بند و بخورد و مرغ خانگی دهد و آن مرغ را بدو اندامانند
 شود اگر دانه و انگلی یا دانه نیم باشد بگذارند که آن مرغ چیری بخورد تا گمان
 شود بعد از آن مرغ را بکشد و حوصله او را بشکافد و بگذارند تا سرد شود
 پس آن دانه را با بوزن نقره از استخا بیرون آرند بعد از آنکه
 نیک سرد شده باشد چاویز و تانیک خشک شود پس برگیرند اگر
 زردی باشد در او آن زردی از ترنج است بستانند شیر ترش کرده
 و دانه را در آن افکنند که آن شیر ترش زردی او را بخورد و پاکشد
 و سفید و لطیف خواهد شد و پاکیزه بهار معدنی بفرمان خدای عز و جل

فصل دوم در عمل لؤلؤی لالا اگر خواهی که لؤلؤ سازی بسازان لؤلؤ
 های کوچک و در باون زجاجی بکوب و بجزیده درم از آن بگیرم ستم
 و دو درم زیر بخت و در چاه حل و فن کنند تا حل شود بعد از آنکه حل
 شده باشد پیرون آورند و از آن مروارید کوچک و بزرگ بسازند
 چنانچه خواهند و سوراخ کنند چنانکه اریش کشته شده و از میان دو قح
 در آورند تا خشک شود بعد از آن بخورد مرغی سیاه و بعد از آن
 بکشند و بریان کنند و بگذارند تا سرد شود پس او را از شکم او پرن
 آرند که از بجزی لطیف تر باشد بفرمان خدای تعالی و صفت
 چاه حل در محل خود کشته میشود انشاء الله تعالی فصل سوم در عمل مروارید
 ساختن که بغایت خوبی باشد بسازند مروارید خرد صاف پاکیزه
 و صدف سفید صاف سطحی بجز و مروارید مذکور را بطریق که گفته
 هر دو را در باون آبکینه بکوب و صلا کنند بحدیکه بهم بچسبند بعد
 از آن در قاروره صاف پاکیزه کنند و سرفارو هم از آبکینه باشد
 بعد از آن بسازند تریخی آبدار و بدو نیم کند و مغز او را پیرون آورند
 و دانه آنرا دور کنند و مغز را در باون آبکینه نیک بکوبند
 چون خوب کوپیده شود در جابه سفید صفت کنند و آب او را بسالاید
 و بر سر صدف مروارید مذکور که در قاروره باشد کنند چنانکه
 چهار انگشت بر سر او استاده باشد پس سرفاروره را بنهد باره

عدس و نمک سنگ محکم کند و در چاه حل که کشته خواهد شد بنهند
 و سه روز آب کرم بر زبل افشانند و طغاری بر سر او نهند تا مدت بیست
 یک روز بگذرد و بعد از آن بیفت روز باید که زبل مذکور را تازه کند
 چون بیست و یک روز گذشته باشد قار و دهر با تکیه بیرون آرند
 و سر او را بردارند و روید و صدف حل شده باشد بر سر آب ترنج
 پرده عنکبوت مانده باشد و روید بر سر آب باشد و صدف در
 نشسته باشد و روید مذکور را بکنج نقره و از سر آب بر گیر و در کاسه
 رنجامی پاکیزه کنند و آب ترنج در کاسه دیگر کنند و با تکیه آنچه در
 قار و دهر است بر سر روید و روید و با کف نقره بنهند تا یکدست شود
 پس در قدری حریر سفید کند و نم بستانند چون خشک شود با قدری سریش
 پیچ خیز کند و زودتر از آنکه بسته شود و روید و روید بوزنی که خواهد بر بندند
 و غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ محکم شود و بر تپه
 که از آب و آتش زیان چندان با و زرد بعد از آن پنبه و انبر کمر
 در خلیطه کند و این روید و روید را در آن افکند و یکروز مالده با جلا
 پس بیرون آورند و با روید و میوه کوبیده بخورد مرغ دهند و او را
 بدوانند چندانکه مانده شود آنکه او را بکشند و در شور کرم بریان کنند و برین
 آورند و بگذرانند تا سرد شود و حوصله او را بشکافند و بیرون آورند آنکه هرگز
 نمیرود آن لؤلؤی ملا لا باشد پس این باید هر یک را نه او را بیک مرغ بخورند

بعد از آن او را بکشند و او حوصله و پیرون آورده بجاک داد و
 سوراخ کند هر جا که خواهد و سلک کشیده بکار برد یا در نگین نهشاند فصل
 چیمب آرم در ساختن مروارید رنگی دیگر و نوعی دیگر که مجرب است
 پیار و مروارید پاکینه ریزه و پاک نشوید و در قاروره سرفراخ کند
 و آب ترنج و لیمو و سیر و پیاز بر روی آن ریخته سر شیشه را محکم کند و در آفتاب
 نهد و هر روز آنرا نگاه کند چون آب را استخراج نکند تا آنگاه که حل شود
 و مدت او هفده روز است یا بیست و یک روز چون حل شود محلول را
 در کاسه چینی کند و کاسه دیگر پیار و آن محلول بوزنی که خواهد کرد کرده
 در آن کاسه نهد و بگرداند تا متور شود پس آب ته در کاسه دیگر نهد بدین
 منوال تا بهمه مرتب شود و باید که یکی بر یکی لاحق نشود و در سایه نهد و سر
 او را بجا به در بند و چون خشک شده باشد میلی از نقره پیاز بند باریکی
 صوی اسب پس همه را سوراخ کند آنکه چون متور از زمان بختن فارغ
 شود پیاز بند ماهی فرو به و شکم او را پاک کرده مروارید نکوراند و شکم
 ماهی بند که چرب باشد و در متور بکش انگشت بپزند و پیرون آرند
 و سر دهند هزار بار به از بجری باشد که هرگز تغییر نکند تا زمان حیات
 باقی باشد فصل خیم نوعی دیگر در صفت لؤلؤ پیارند مروارید سفید
 ریزه پاکینه و دو انگشت بر سر او ترشی ترنج ریخته و در شیشه نموده که
 و خشک باشد و سر شیشه را استوار کرده در کاسه پیاز بند و تا ده روز

بعد از آن مروارید را در حریر پاکیزه کند و آن حریر را در میان
 رکوبی سفید کرده متکلم بنهد چنانکه مروارید بجنبسد و در او غم نماند
 چون تمام شود بر صیقلیه آنگبیه بند مقداری که خواهد بر مثال مروارید بنید
 و بر مروارید سوزنی از شوره که پسمار باریک و کوتاه باشد بکشد تا وقت
 برداشتن بدست توان گرفت که بکشند پس اندر شیشه سفید بند و اند
 سبایه بیاویرد و یک هفته بگذارد تا خوب خشک و سخت گردد و در میان
 خمیر کبرند و بخورد و ماکیان دهند و او را فح کنند و در تنور بپاویزند
 از باد و آتش بپاک و باید در شکم ماکیان باشد و بعد از آن بیرون آرند
 سوزنی شوره و از آن بکشند و دانه در میان موی ماکیان بگردانند
 سه روز بگذارند و در آب ریشم کشند چنان براق و روشن گردد که هیچ
 کس از بجری فسرقت نتواند کرد و آنکه استادان را بدعای خیر یاد کند
 که این بغایت مجرب است و الله اعلم و بالله التوفیق فصل ششم
 نوعی دیگر اندر صفت مروارید ساختن و بهترین عمل آنست که استادان
 بر این متفق اند سپا دارند مروارید خور که بغایت روشن و صاف بود و
 بآب ملک چند نوبت و بآب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کند و سه شیشه را
 هم کنند چنانکه باد و خاک بر آن نرود و بهشت در چاه حل بند در میان
 زبل تا مروارید حاصل شود چنانکه چون موم نرم شود بعد از آن در کاسه
 چینی کند و بآب صافی بشوید تا ترشی ترنج از وی دور شود و صافی کرد

بعد از آن مروارید را خرد و بزرگ سازند از آن پس پاره و سوراخ کنند
 بسوزن بشده و سرب و بن ویرا بزنند تا اندکی جبهه کشیدن بگذارند بعد از آن
 شیرمای زده از بردی کیسه کنند و بگذارند تا آب بیندازد و بعد از آن کیسه را
 در آن بگذارند تا وقتی که اثر ترشی سفیدی در آن نماند بعد از آن پیر را خشک
 کنند بر مثال آرزو میدهند خرد کنند و مرواریدهای مذکور را در آن بگردانند
 تا از آن پیر خشک شده کردی بر او نشیند بعد از آن جمله مروارید بگیری
 ماستوده غلط کرده و در گلوی ماهی زننده اندازد و ماهی را در حوض بدهد
 کند تا دور و زنگام بعد از آن ماهی را از حوض بیرون آورد و مروارید را از
 شکم ماهی بیرون آورده مانند آن بود که از تجسری بیرون آمده باشد
 و این عمل بلاغیر است فصل هفتم نفع دیگر در صفت ساختن مروارید
 و آن ستوده و خاصه است از آنکه کار استادان مغربست پیانند
 مروارید ریزه چند آنکه خواهد بطریقی که گفته شد حل کنند و بر مرغ سفید جمع
 کنند و از موم طوطی قالبی سازند در قیاسی که بستر خواهند و بعد
 از آن محلول کالبه را بر کنند و در کاسه چینی بنهند و کاسه و کبر بر سر آن استوار
 کنند تا بپخته بگذرد و عقد گشته باشد و لیکن بنور نرم باشد پس از آن کاسه را
 موی خوک سوراخ کنند یعنی بایره سرمانی و هم در آن کاسه موی بگذارند
 تا خشک شود بعد از آن پیان و قدی خمیر که بر شیر عوره ترش باشد بافتد و آرد
 میده باید پس چهار روز میان خمیر بکینند و در میان شکم ماهی تازه

بهند و ماهی را در کل ترکیزند و در تنور کرم پیازند تا پخته شود پس از شور در آرد
 و آتیه آنچنانکه را از شکم ماهی بیرون آرد و بکند تا سبزه شود
 بعد از آن بر مرغ تقطیر کنند و آن چهار باب سر و بشویند و در کاسه چینی
 اندازند یا در صحنک زیتونی درین دو موضع باید که بهفت روز مداوم
 نه چهار درین کاسه میگرداند تا غلطان شود و تراق و روشن گردد
 چنانکه چشم در او خیره بماند پس بردارد و در رشته کشند و در هر جا
 غرض کنند و قیمت بسیار و نصیب مستحان بدهند که درین عمل هیچ شک
 نیست صحیح و اثر موده است و پمار بکره شده است باب دوم
 در ساختن لعل و یاقوت که بر کوه اصل کانی برابر باشد و آن دو
 فصل است فصل اول در ساختن یاقوت ز کانی بسیار بطور صفا
 چند آنکه خواهد و در باون کند و بگوید و بپزد پس چون بگوید و پخته شد صلایه
 کنند و بوزن او نکت صلایه کنند و خشک کنند و دو کر باره بایند
 تا نرم و سفید گردد و یکی از نکت بر می افراید و می ساینند و باب را بکنند
 تا خشک شود و باز آن نکت بشویند و همچنین تکرار عمل تا بهفت مرتبه
 کند و کلس سفید و نرم شود اما بر آن اعتماد نکند باز در صلایه اندازند و آب
 بر آن بریزند و بایند تا وقتی که آب مانند و نوع سبزه شود از بس که
 مالیده باشند و قوی شود و بکنند و نکت در بالای صلایه از آن
 دور کنند و آنرا در قندچی دیگر یا لایه دیگر بکوبند تا زه کنند و بایند

و دیگر آب بر سر آن بریزند و همچنین در سودن تا کید کنند تا بلور همه
 آب شود و ازین قدح بسترخ دیگر تا هیچ نماند و با کنند و سرش بپوشند
 تا بلور بر نه نشیند و آب صافی کرد پس از سر آب آنرا بگیرند و بلور را بکند
 تا خشک شود و بسایند و در شیشه کنند و سرش را محکم بندند تا که در
 آن نشیند تا وقت حاجت و چون خواهند که یا قوت سازند و مثلاً
 از این بلور و کیشقال برنج بر یکدیگر صلا کنند و در نکیں دان بنهند
 و در آتش مغلوب نهند و با کنند تا سرد شود یا قوت سرخ شود و خاصیت
 بلور از او برخاسته باشد و در آتش پدیدار بود و اگر باز کار جمعی بکند ازند
 زمرودی باشد بصیت تمام فصل دوم اندر ساختن لعل بخشانی
 که لطیف و خوش آئیده و پیخته باشد و این نوع را جوف خوانند و چنان
 است که پیاورند بلور صاف و مانند لعل بپراشند به روزنی که خواهند
 بسازند و آب دهند تا عظیم روشن شود و بعد از آن پیاورند و یکی پاکیزه
 از سنگ و بر آتش نهند چون دیکت گرم شود آن بلور را در دیکت اندازند
 چون نیک گرم کرد و از آتش بیرون آرند و در میان شب یا قی که
 در آتش حل کرده باشند پسند ازند تا هفت کرة دیگر گرم کنند
 و در آب جلا دهند که تازه باشد چون آن نکت باقر چار کرة عظیم
 ابار شده باشد بعد از آن کرة پنجم در زنگنه بزم اندازند و دیکت
 ساعت تمام بگذارند و بیرون آرند بفرمان خدای تعالی در زنگنه

اصل کافی باشد و در هر کجا که خواهند بکار برند که لطیف و نیکو باشد بآب
 سیم در جلا دادن مروارید که بر نکت قدیم باز و و نورانی گردد و آن
 در سه فصل میباشد فصل اول در نوعی که مروارید نشود و قیمه
 زیاد کرد و پس رند انبوهی بگوید و سوراخ مروارید را از دو طرف بموم
 بگیرند بعد از آن گیاه مذکور را بر گرد مروارید بکنند و دسته پاس بگذارند
 بعد از آن با تریج بچایند و آب گرم بشویند چنان شود که گویا از معدن
 بیرون آورده اند **فصل دوم** نوعی که در جلا دادن مروارید که زده
 شده باشد پیاورند غلب و بکند و هر دو را پوست باز کنند و بکافور
 سخی کنند و هر سه بوزن راست کنند و روغن زیتون بر او افکنند و از
 این واقعه دری با شیر جز پیامیند و وصلای کنند و خمیر کنند و انداخته
 مروارید را در میان آن بنهند و باز این اخلاط کوبیده که اول یاد
 کرده شد قتری بر او افشانند و در آتش نرم نهند و نرم بچوشانند زردی
 از او بر طرف شود و باید که در میان دارو پیدا نباشد و اگر مروارید
 سرخی داشته باشد آنقدر فارسی و شیب یانی و کافور بوزن راست
 کنند و سخی کرده بشیر خمیر کنند و دانه های مروارید را در او انداخته
 و آنگاه باز در میان آن دو خمیر نهند تا پخته شود و مروارید سفید و نورانی
 بیرون آید **فصل سوم** در جلا دادن که تباه شده باشد با انواع
 است اگر مروارید از بوی خوشش تباه شده باشد صابون و نمک انداخته

زحمت
 است
 نام از زینا

۴
 م
 م

و آنکست بوزن راست کنند و بسایند و در ظرف آبگینه کنند و آب
 شیرین در وی ریزند و دانه در او فکند و بر آتش نرم بنهند و هرگاه
 صابون کف بر آید و از او بمانند و باز آب صاف بجایش کنند
 چند کوزه بعد از آن با آب پاکیزه بشوید سفید و آبید و اگر پیاز
 سفید بمانند و بگویند و آبش بگیرند و بردانه مروارید بریزند و قدری
 ساج سفید کوبیده بر او افکند و بالند و آنرا را در همان کیرد و پیرون
 آرد بعد از زمانی صافی و سفید کرد و اگر ریشه درخت توت پیخته
 تا شیر از او پیرون آید از او بمانند و مروارید در او افکند و
 نرم گرم کنند و نیم روز در آن بکندند و آنگاه در طلق محلول شش ساعت
 بگذارند و روشن و صافی کرده و طلق را محلول باید کرد و آنرا بگویند
 آفت در که تواند آنگاه بشوید و بکار و پاره پاره کند و بر کیرد و خورد کنند
 آنگاه رکوی پاکیزه بماند و طلق را در او کند و با بیخ پاره در دست
 بالند و مانند شیر از او پیرون آید و اگر تخم نباشد ریزهای بلور همین عمل
 کند و که که آب بر او بزند و اگر بلور عمل کند چون منور و آید بگذارند
 تا آب صاف بر سر او افتد و طلق محلول در ته نشیند بر کیرد و بکار بوند
 نوع دیگر در حل طلق بگیرد طلق مقدار فندقی یا بزرگتر و آن را با آب بشوید
 تا خاک از او برود پس بگیرد کیسه متقالی که بغایت سفت باشد و طلق
 مذکور را در کیسه اندازد و پاره های بیخ را بر بالای طلق اندازد و باید که آن بیخ

صاف پیش باشد و بدست باله طلق و پنج را که از کیسه چیری مانده
 شیر سپردن آید و شیر مذکور را در کیسه متقالی و دوا در کمال سفتی بریزند
 و پنج بالاش کند و بدست باله که طلق محلول شود و در ظرفی کنند تا ته
 نشیند و آب از سرش در گذراند و اگر شیر مذکور را بکند از پنج
 بپزند و در کیسه کنند و پی پنج بدست باله همان عمل کند **باب چهارم**
 اندر حل کردن رز که بعضی در طبع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی بکار
 و غیره و آن چهار نوع است در چهار فصل **فصل اول** اندر حل
 کردن رز سرخ با سانی اگر خواهی که رز سرخ را حل کنی بپار رز خالص را
 و جزوی آب گینه شامی و جزوی سرکه و جزوی زنگار و جزوی سیاه و هم را
 در کوزه کنند که شیشه در او دوانند و باشند و نایره در او حبس کنند
 و پیرون باشد سر نایره و بدمدان از او زحل بچکه اگر بر آهین باند یابر
 مس یا بر کاغذ زر کرده و اگر او را با صمغ عربی پامیزد و در پوست مالند
 در پوست کرد و بعضی کسان و پسا را بکار آید و اله اعلم **فصل دوم**
 در حل کردن رز از آن آسان تر رز سرخ خالص مقدار دو مثقال
 نوشاد در کافی دانگی کو کرد و دانگی زرد ورق یا براده باید که نوشاد در کبریت
 بازده تخم مرغ سحی کند و زرد ورق را در کاسه چینی کند و دانگی از این دارد
 در دو مثقال رز سرخ کنند و باندانگی تاحل شود و قدری بر سر آتش
 بند نوشاد در کو کرد و بر زحل باند همان عمل کنند که در پیش گفته شد

فصل سیم در حل کردن زرد از آن بهتر و آسان تر پیازند براده
 زرد سبج خالص و مثل آن زردیخ طبق خالص آنگاه بسایند بآب زاج
 حل کرده صلا یزد آفتاب کرده که در ساعت حل شود اگر که خواهد بنویسد
 بر کاغذ با صمغ عربی پیامیزد نوشته لطیف پروان آید و از برای نقاشی
 نظیر ندارد **فصل چهارم** در حل کردن زرد که در یک لحظه درست
 صد ورق توان حل کردن که در همه جا بکار آید پیازند زرد طبق چند که خوا
 و دستهارا با بامون و آب گرم بشوید و ناخن را دور کنند
 و حرک در محل دست نگذارند آنگاه صمغ عربی نیکو پیازند و حل کنند
 و برگ دست مالند و ورق زرد بر او افکند و بدست باله یا مستلشی
 کرده و با سپهرین باز قدری صمغ بالند و زرد بر آن مالند تا چند آنکه خواهند
 و دست بر یکدیگر محکم بالند و هر چند بیشتر میالند بهتر می آید بعد از
 آن در کاسه چینی بنهند و دست بشویند و بگذارند تا زرد قرار گیرد
 بعد آب از سر او دور کنند و قدری زرد با صمغ پیامیزد و غلوه کند
 و در و اوت چینی کنند تا گرد بر او نشیند و چون خواهد که عمل کنند
 قدری در گوش ماهی یعنی صدف کوچک کنند و بصمغ حل کنند بنهند
 چون خشک شود بنکت یشم یا عقیق جدا و بند بخی مهره کنند بجا
 پس ندیده است **باب پنجم** اندر ساختن زمره و زبرجد لطیف
 بلا نظیر و آن در سه نوع و در سه فصل میباشد **فصل اول** در ساختن زمره

زنج کشمال و سیما ب مصلحت ج کشمال و نکت قلیا یعنی لک ساجی
 پست کشمال و مروارید خور و کشمال و این دارو بارها به تدریج کرده
 باید که مجلس باشد بعد از آن همه را با یکدیگر جمع کنند بعد از مروارید
 با یکدیگر بسازند و در بوته کنند و در کوره آجکینه یا کاسه کران کنند
 و اگر خود در کوزه مخلوب باشد بهتر بود تا داند که چه میکند و چون
 آتش کند و سرد شود و پیرون آرد بار دیگر بکنند و اگر سیاه باشد
 با آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید با آن بسازند و در نگیلین
 داخل کنند و باز در آتش بر نگیلینه روز تا در نگیلین دانهها بگذرند
 و پیرون آرد که تمام شده باشد و نکت کل بوته در آن مانده باشد
 آنکه از آن بچرخ بر گیرند ز مردمی تمام باشد و در آتش بپزد و بجا صیت
 دل پذیر باشد ان شاء الله تعالی فصل دوم در ساختن زمر و نوعی دیگر
 از آن است آن تر و بوجه نزد کیت تر و پندیده بگیرند و درم زرد ورق
 خالص و دو درم مینمای سبز و بوته بسازند پاکیزه و لطیف و مینای
 مذکور را و زرد طبق در بوته مذکور اندازند بعد از آن آتش کنند که هر دو اشیاء
 آب شود پس پانزده از سنگ جراحه مقداری و از آن کالبدی
 بوزنه آن سازند که نگیلین در آن بچند و کالبد هموار باشد و اشیاء
 کداحه در آن کالبد ریخته و زبالای آن آب ریزند و ظرف چون سرد
 شود پیرون آرد و بچرخ بنمسوار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر

در نگین بنهند بهتر است فصل سیم در عمل زبرجد ساختن و زبرجد نوعی از
 زمره است پاره میسای سبز چند آنکه خواهد و نگینها سازند بهر نوع
 بعد از آن شب یانی را بآب حل کرده موجود بدارند و نگینها
 میسای سبز را بر سفال آب نرسیده نهند و با تش شیر کرم کشند
 چون نیک کرم شده باشد چند آنکه انشت بر آن قرار گیرند و از آب
 شب حل کرده بقطرات بر آن چکانند لایزال تا سه کرم و سر کنند
 بعد از آن دست باز آورده و توفیق اله تعالی ربکی سدا کرد که زبرجد
 ریحانی باشد چنانکه فرق ثوان کرد از زبرجد و بهر جا که خواهد بکار برند
 از موده و مجرب است باب ششم در ساختن فیروزه و لاس
 قوسی و نیله و مرجانی که از کان فرق ثوان که در آن در چهار فصل
 فصل اول در ساختن فیروزه و غیره پیاورند و جزو میسای نیک
 سیلیمانی و دوجزوه و اصفهانی و دوجزوه و آلبین سیلیمانی
 آسمان کون بلکه بجز و بکوبند و با یکدیگر بر آمیزند و بعد از آن پاره بجز
 سفید چند آنکه باید و بکوبند و مانند حریر صلایه کنند و بهر وقت از حجره و حجر
 از وار و ماسیکه باید کردیم از جزاوه نقره درشت شصت درم و یکدرم
 سیما ب مصلفه بختیر اط بعد از آن همه را دهم آمیزند و بسکه
 بساید آنکه پیاورند و در بوت سخی بنهند و در تنور سخی کشند چند آنکه
 بدارند و بعد از آن بیرون آرند که فیروزه لطیف در غایت تراوه و لطافت

بود فصل دوم در ساختن الماس قوسی و شمسی نیز گویند و اما ساختن
 چنان است که پیاورد بلور کشمیر و از ابگردار الماس بپسرخ برآیند
 بهر نوع که خواهد و عظیم روشن کنند پس بر سفال آب برنیده نهند
 و با آتش گرم کنند چنانکه انگشت بر آن قرار نگیرد و حد آتش نگذارند
 چنانکه از گرمی آتش شش نیاید و چون چنین گرم شد باشد در میان
 زرده خایه سوده بند و باله و هم در آن بگذارند و در کاغذ چپند
 تا بجای که الماس در آن سرد شود پیرون آورند و تا سه نوبت
 چنین عمل کنند مرتبه چهارم پیرون آورند و در پنجمه چپند که بتوفیق
 خدای عز و جل بر نکت شمشیر کشته باشد آبکینه و صینی را ببرد
 و کس از الماس اصل انرا فرق شوازد کرد و این صفت نیز
 اصل است فصل سوم اندر صفت الماس سیلی و آن نیز نجات
 لطیف است پیاورد بلور کشمیری چنانکه خواهد قبل از این ذکر
 کرده شد و بعد از آن نیل با وی ختم کنند تا بر هم آمیخته گردد و بعد از آن
 چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند بهمان طریق عمل بکار برند
 بتوفیق اله تعالی الماس رخ نماید که در آبکینه بغایت خوب میباشد
 فصل چهارم اندر صفت مرجان پیاورد شیر کاو میش که اول
 کجی آورده باشد و شش در هم خرد مکمل که انرا با دونه می گویند
 شش درم و کرد لاکه که هندی آن ناخن را رنگ می کنند و سه درم

نیک از آن و شش درم نیک و سه درم شکر فایز نیک صلایه کند
 و از جامه پیرون کنند و با شیر خمیر و با لاکه پیا میزند و کلوله سازند
 آن نوع که خواهد بود بعد از آن سپارند قلم کو سفند و تلمهای او را پاک
 نشویند و خشک کنند و جرمهای مذکور در سینه کنند و در میان هر مژه
 قدری برکت ماریان نهند تا بهم چسبند و سرهای نلی را با روغن چغندر
 و بگذارند تا خشک شود و پیا رند و یکی پاکیزه و نصف دیک را آب
 کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه در بالای انبریزند چنانکه تمام روی
 آب را گرفته باشد بعد از آن سرد دیک را بگذارند بقدر روغن
 آتش گرم کنند و فرو آورند و در سایه بگذارند تا سرد شود و بعد از
 آن بکشایند مر جان لطیف باشد و آنرا بچرخ جلا دهند و سوراخ
 بلکه نیک تر از اصل شود اگر نیک رنگ کنند نوع دیگر و نسخه دیده
 شد که پیا و رند شیر کا و میش و شکر فایز شش درم و لاکه دو درم پیا
 با یک دیگر صلایه کرده و با شیر لاکه بچا تر کنند و بسپارند و غلوه کنند
 بهر نوع که خواهد بود بعد از آن و یکی سپارند و پرا از آب کند و سرد دیک
 بگذارند و بقدر روغن آتش کنند چون دو پاس بگذارند از آتش
 پائین آورند و در سایه بگذارند تا و در روز بعد از این بکشایند مر جان
 لطیف باشد بچرخ جلا دهند و برایش پنبه ایضا کشیدن مر جان پیا
 و دو توله مر جان اصل و در ده توله شیر و در ده قند سه شبانه روز

خیسایند و بکل حکمت گرفته و بزل بقرا آورده بقدر یکمن و آتش شدیدی
 و آن ظرف مذکور را در آتش گذارده تا وقتیکه تمام آتش خاکستر
 شود آنوقت پیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است جسته
 ضیق النفس مفید است و مکرر بخورده شده است بقدر نیم جبه در
 سه روز باید خورده شود باب هفتم در رنگ کردن عاج از هر رنگ
 که خواهند و آن نیز بر چند فصل است **فصل اول** در رنگ
 کردن عاج که سبز باشد اندرون و پیرون آن و از این اسباب بسیار
 توان ساخت پیاورند عاج لطیف و از آن هر چه خواهند تیرا شدند
 بعد از آن انرا در شیر کاواندازند و اگر شیر کاو نباشد در میان ماست
 ترش اندازند و شیر یا ماست را در ظرف مسینه باید کرد و چون
 یکشنبه روز بگذرد پیاورند رنگ را ترسانی و هر روز نیم سیر برده سیر شیر
 یا ماست میزنند و میگردانند کرده روز چینی کنند بجه سبز شود
 و اگر تا چهل روز نگاها دارند اندرون و پیرون آن همه سبز و لطیف شود
فصل دوم در رنگ کردن عاج که سرخ گردد این ستوده است
 پیاورند عاج تراشیده و انرا بپخته و در شیر کاو بگذارند تا بدان غایت
 برسد که اگر خواهند بجا و نقش کنند ممکن باشد پیارند رنگ لاک و ان را
 از میان شمع ترش یا ماست دیارند و در میان رنگ لاک اندازند و سه
 شبانه روز بگذارند تا مطلق بر رنگ لعل گردد و آن دلپذیر باشد

در
 رنگ
 ها

و هر جا که خواهند بکار برند فصل سوم رنگ لاجوردی و آن نیز لطیف است
 پیاورند عاج را و هر چه از آن خواهند تراشند پس از آن بگذارند
 او را در میان ماست ترش شده فرو برند و هر روز قدری بنیل
 خوب ساییده بر آن ریخته تا قریب دوازده روز و اگر رنگ تمام خواهد
 یکماه اندرون و پسرون همه لاجوردی کرد و بفرمان خدای عز و جل
 فصل چهارم اگر خواهند عاج را رنگ سیاه کنند در غایت
 خوبی پیاورند پوست انار را بگویند و در پائیل آهن کنند و آب درونی
 بریزند و آتش کنند چون آنچه شش آید از بار فرو گیرند و براده آهن
 بروی ریزند و آتش بگذارند و قدری آب نارنج یا لیمو در وی ریزند
 که بغایت روشن گردد و مدت ده روز عاج در میان آن باشد تا تمام
 سیاه شود بفرمان خدای تعالی فصل پنجم در رنگ زرد کردن
 عاج پیاورند عاج را و هر چه خواهند از او تراشند و میان شیر ترش
 یا ماست اندازند و هر روز بقدر ربع شیرند کور شیر ترش پیاورند و زرد چوبه
 و سه درم زریخ هر دو صلا بیک کنند و بر او افکنند و بگردانند
 تا چهل روز اندرون و پسرون او زرد نارنجی گردد بغایت خوبی تا آن
 که بقیه فصل ششم اگر خواهند که عاج را حل کنند تا هر چه خواهند
 از او بازند پیاورند براده عاج را و از آن در شیر کاه و فرو ریزند
 و بعد از آن دو شبانه روز خورده را از آن پزدن آرند و سه درم زریخ

سفید بپزند و پیا میزند و چون چسبن شود هر چه خواهند از وی بسیار
 بر آن طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن بسازند تا عجایب
 باب هشتم اندر طلا و یخ بلور عینی لون و رنگهای غیر مکرر و آن بهفت
 رنگ است که بسیار کار با از آن آید فصل اول در رنگ های
 بلور و این عمل را به تنور ساجه اند تا چون رنگها را بر آب بکین طلا
 کند و در تنور ریزند آب کینه شکسته نشود و همچنین پیرون آید هموا
 و این جمله اخلاط که ذکر کرده میشود لیس که سخی نیکو باید کرده و آنگاه
 تسلیم کارگران آب کینه نکاشتن تا بعد پیرون آید اکنون رنگها را
 با کینم اول رنگ یا قوی زنج زرد و دود و جزو کوکورد و سه جزو
 شب یانی بجزو سخی کنند چنانکه کشته شد و در زجاج عمل نمایند
 دوم رنگ لاجوردی پیاورند رنگارنگ عونی و ده جزو مس سوخته
 ده جزو لاجورد و چهار دانگ یکروز با آب شب یانی سخی کنند یکروز
 با سرکه انوری بکار برند سوم رنگ خلونی نیکو مس سوخته با زنج
 بوزن یکدیکر با آب لیمو بر دارند نیکو آید چهارم رنگ ناروانی
 شکر و شکر دم نیم سوخته بجزو یعنی زاج قلع طار نیم جزو نیکو آید
 و ستوده است پنجم رنگ سرخ و لطیف مس سوخته بسیار خوب
 صلایه کرده شده باب مود و بر گیر و نیکو آید ششم رنگ فیروزج
 مینا و مس سوخته نرم صلایه کنند و بر گیرند نیکو آید هفتم زرد لیمونی

روی سوخته یخ و زاج دو جزو سخی کنند نیکو و پاکیزه آید **فصل دوم**
 در رنگ دادن بلور و کد اختن و سرخ کردن بلور و این نیز غریب
 و نیکو بود پیاورد بلور را و نیکو بایند و ده درم و ده درم برنج و شقی
 بر او افکنند و بگذارند باز بایند و آب نمت بشویند و دیگر باره
 بگذارند و اندکی برنج دیگر بر او افکنند و بدان قالب که خواهند فرو ریزند
 که نیکو آید رنگ روی سوخته ده درم خون سیا و شان یک درم برنج نشسته
 درم بر یک رطل بلور بنهند نیکو آید رنگ زرد و صد درم آب کینه و شصت
 درم توپیا و یک درم زاج یک درم روی سوخته کنند و بگذارند نیکو آید رنگ
 زرد جوی بلور و آب کینه و زنگار برابر بگذارند بقایت نیکو آید رنگ سرخ
 دل پسند و جزو برنج بر صد درم بلور باید نهاد که نیکو آید رنگ آسمان
 کون آب کینه یکصد و پنجاه درم برنج صد درم سیم سوخته چهار درم با هم
 بگذارند که نیکو و لطیف باشد رنگ زرد و نارنجی سبز و سبزه
 یار کنند و با بلور در کوره بنهند تا بگذارند که نیکو و لطیف باشد
باب نهم اندر ساختن رنگهای فرنگی و بطایه چینی و غیر بطایه بکار آید
 مینوع در چهار فصل ذکر میشود **الفصل اول** در ساختن
 کون فرنگی که پایدار و ستوده است که در پیمانها بکار آید پیاورند
 زاک شیره دارد و جزو صبر سقوطی سه جزو زرد چوبه یخ و چوب
 لخم دو جزو آسفند سوخته یخ و آب انکور شیرین اگر باشد و جزو بهار

برهم زند و خورد بید پس در ماهی از مس کند و سی و سه جزو آب
 در وی کند سه شبانه روز بگذارد تا نسک شود بعد از آن سه شبانه روز
 بجزو نشاند و رسوده در آن ریزند تا بش نرم بچشاند چهار جوش
 بعد از آن اخلاط چهل از میان آب بیرون آورند و صاف کنند
 پنج جزو نبات در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مثل جلاب پس
 از دیک بیرون آورند و بگذارند تا سرد شود در شیشه پاکیزه کنند
 وقت حاجت بکار برند اگر تقاضای خانه کار فرماید مانند سیلانی باشد
 و در قلم بگذرد و اگر تقابل زنگار مالند و الاطلس و غیره بدان
 قالب زند پس چون نزدیک بخشکی بود ورق زر بر بالای آن بچسباند
 بغایت لطیف و روشن نماید و اگر زهریم بچسباند هم نیکو باشد و در بطانه
 چینی با مثل باشد و در سپار جاها بکار آید **فصل دوم در صفت**
 بطانه چینی که ستوده است چهارند آهین سوخته که از کوره خداوان
 افتاده باشد و برنگ کردن طاقوس عیانند بجزو صاف کنند
 پاکیزه و در صلایه اندازند باروغن نالکیر چندان ببالد که چون مسکه شود
 آنکه بر سر آتش نهند در میان ظرف آهینی گذارند و چندان بپزند که
 روغن در او نماند آنکه بیاورد شمع کاو مانند کفش است انرا بسوزانند
 که خاکستر شود بعد از آن بیاورد نالکیر کند را با پوست و آن را
 بسوزانند تا نیک تر شود بعد از آن بپاورد نشاسته و آنرا در نهادهانی

کنند و از بسوزانند تا نیک خاکستر شود پس پیاورد طلق سیاه
 و او را چندان بکوبند که چون سره کرده و دوده جزو از این طلق و دوده جزو
 نمک ساجی در بوتۀ وینیک سرش محکم کنند و بر او بدنه تا مکلس شود
 بعد از آن پیاورد قلم کا و او را بسوزانند تا نیک سوخته شود
 و نیکو صلایه کنند و نشاسته را بر زبان یونان لاموی خوانند بوی
 نشا کویند و بهترین وی سفید بود که آنرا تیز آب خوانند در اختیار
 نشاسته را بگون و لباب خوانند الفسج و آلباب القوم
 و آلباب البر و آلباب الحفظ خوانند و او را در آوند آهنی گرم
 کنند و او را بسوزانند تا نیک سوخته شود پس پیاورد طلق سیاه
 و او را چندان بکوبند که چون سره کرده و دوده جزو از این طلق و دوده
 جزو نمک ساجی و نمک ساجیرا اشجار قلیا کوسیند در بوتۀ وینیک
 سرش محکم کنند و بر او بدنه تا مکلس شود بعد از آن پیاورد قلم
 کا و بسوزانند تا نیک سوخته شود بعد از آن صلایه کنند تا بخاری شود
 بعد از آن دوده از آهن سوخته و یخز و سیم کا و سوخته و یخز و نالیر سوخته
 و یخز و نشاسته سوخته و یخز و طلق سیاه مکلس و یخز و استخوان
 قلم کا و سوخته در یکدیگر افکنند و چندان صلایه کنند که مانند بخار
 شود آنکه یخز و کونه فرنگی که ذکر کرده شد و یخز بر شیم غیره نیک
 صلایه شده باشد باین وار و باور ما و ن آهنی حبه ان بکوبند که اگر

شکلی بچسبایک شوال کردن بعد از آن اگر نرم خواهند جسته ساده
 کاری روغن گان نیک داخل کنند اگر در میان صدف کاری
 کنند هموار کنند چنانکه بر کنار آبپوشند و در آفتاب نهند و در میان
 خانه کاغذی بر سر او نهند تا از غبار محفوظ باشد چندان بگذرد
 که اگر ناخن در او زشتند و زرد آنکه بسبب قشای مالش کنند
 چون هموار گردد و طلق سفید محلول و سفید قلعی و بلور سوده
 چون حیر در میان رکوبی بندد و در او مالند چند آنکه طلا گردد
 و مانند آینه چینی شود که روی در آن توان دیدن و نهایت سخت
 باشد و این لطافت را اصلی گویند و آنچه در چین معروفست این است
 و ستوده است و باید که از غبار نگاها در انداختن سوم در بطانه که
 از آنکس فیروزه که چون سنگ سخت جلای پذیرد و بآب خراب
 نشود پاره زنگار فرغونی ده جرد و سریشم پیروز و جرد و روغن
 گان و جرد اول زنگار را صلایه کنند که غباری گردد و نهایت
 نرمی بود آنکه بار و روغن گان پامیزند و در صلایه نیک بسایند بعد از آن
 سریشم مذکور را صلایه کرده بطریق که گفته شد در آن مرتبه داخل
 کنند چنانکه سریشم مذکور در صلایه بچسبد که سنگ شوال ببت و پس
 چون که یکذات شوند بهیر جا که خواهند بکار برند زود خشک خواهد شد
 و جلای همان طریق که گفته شد بدینند که از فیروزه فرق شوال و بآب

خراب نشود و درخنده و براق باشد و آسمان سوده و آرزوده
 و مجرب است فصل چهارم در بطا نه طاوسی کوه فرنگی سه خرموس
 سوخته یکج و سریشم پیریک جزو نیم روغن نالیکیر چندان صلاویه کنند
 که یکذات شوند و اگر روغن شک باشد یکج و یکج شک سیلیمانی بر او
 افکنند و در صلاویه تقصیر نکنند و کار برند که طاوسی نیک آید و بنگ
 جلاد دهند روشن و براق شود و باب خراب نشود و باب و هم در خراب
 تیغ فرنگی چنانکه چون کاغذ پیچید شکند و بجای بران باشد که آبکینه بر
 برود و این چهار نوع است در دو فصل فصل اول سیارند آسمان
 نعل آسمان را چنانکه در زیر شمشیر آسمان سوده کشته باشد چند انگه
 خواهد بر هم بند و یکی کند و هر چه خواهد از آن باز و هر مرتبه که او را
 از آتش بیرون آورند و کار کنند چون خواهند که در آتش بر بندیش از آتش
 در آتش بر بند باب نکت ساجی که از اشجار کوبیده در بتن آب سرد کنند
 و همچنین عمل میکنند و برابر باب ساجی سرد کنند تا وقتی که آنچه میسازند
 تمام شود و نرمی او بجای باشد که بر مثال کاغذ بتوان کرد و براق باشد
 و درم از زمین بردارد و آبکینه برود فصل دوم در ساختن تیغ
 محرابی لطیف بود و پاورند آسمان نعل کهنه پنج سید و بجهت قرص سازند
 و سوراخی در آن شش برص آهن کنند چنانکه از طرف دیگر بیرون نرود
 پس چهار درم قلعی و دو درم موشش و دو درم زین و دو درم زین

در خراب
 در خراب

مس و دو درم سرب و قلعی و ریزه مس و سرب و ریش بکدازند چون
 که آتش شود و فرقی باشد بر آتش نهند و در آن رفته از سوراخ آهن بزنند
 و هر سه طبق آهن در یکجا کنند و بر هم نهند و در زبانی او بکل حکمت بگیرند
 و حکم وصل کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن در آتش
 اندازند و بدیند و بکوبند و در آتش اندازند و بدیند و بکوبند چنانکه
 هشت مرتبه یا ده مرتبه طبق یکی کشته باشد اگر خواهند از آن شیخ محرق
 بسازند و اگر خواهند کار و بسازند و این عمل مصر است و در قیمت
 مصری برابر باشد و لایق خزان پادشاهان باشد باب یازدهم
 اندر ساختن تیرو پیکانی و سرنیزه در جنگ دشمن از آن نصیب یابد
 و زخم او بسجکونه بنشیند و الا که در آن بمیرد و این چهار نوع است در دو
 فصل بیان خواهد شد فصل اول سازند آهن نرم ده جزو و مس سه جزو
 از زیر سوخته و سرب و برنج سه جزو با هم آمیزند و در بونه رزک کنند و تنگ
 و دو نوع است معدنی و مصنوعی بروی ریزند و با آتش قوی بکدازند چون
 که آتش شود و در بول فیل بونه فرو کنند تا سرد شود و هم بر این قیاس
 سه بار بر این دستور عمل کنند بعد از آن هر چیزی که از آن آهن بسازند
 چنانکه تیغ و کتار و آنچه خواهند از آن بسازند و در هر جا که جراحت دشمن
 رساند بغیر از هلاک شدن و و اینها بد فصل دوم در آبدادن که چون
 نهند و شش یا خمر است و در آتش نهند و در آتش نهند و در آتش نهند و در آتش نهند

نوشه
بول

سرسوزنی رسد یک ساعت امان نیاید پیار ندانمک و سرکین و خاک
 در آب بگوید و در بول قیل ترکند و تیغ و کار و دینره در او اندازند
 و بتابد و بعد از آن کیمشقال نوشا در را نیک بسایند و در آب افکند
 آنکه او را در این آب غوطه کند که چون خراشیده شود امان ندید
 یاب و دوازدهم در آب دادن کار و تیغ که بلا مشالی بود
 چنانکه صورت در آن توان دید و بر آن باشد و آن چهار نوع است
 در چهار فصل اول بگیرند شنب یانی و نوشا در پگانی از
 هر یک خرومی سخی کند و در آب بکند از آب دهند بکار و شمشیر
 هر چه خواهند روی در آن توان دید فصل دوم در آب دادن کار و
 شمشیر و دشنه چنانکه فولاد را بر د و بخراشد بگیرند نوشا در پگانی
 و بروی ریزند بول قیل یا حمیر آب دهند بوی که در آبداری بجایت خوی
 بود فصل سوم در آبدادن که چون پیر و بزودی نیکو شود و خارش
 افتد اندر جراحت پیاورند مور تهره و سنبیل کمار هر دو را بر هم
 پیا میرند و بر روی تیغ بایند و آب دهند که بریده یا خراشیده زود
 نیکو گردد و دشمن را هلاک سازد فصل چهارم در آبدادن
 که چون پیر و دهن شود و دشمن را هلاک سازد و خاک و سرکین
 با یکدیگر بگویند و مثل هر دو را بر یک پیا میرند و ترکند بول حمیر
 و آنچه خواهند در آن دار و پندازند و بگیرند خرومی در درایج و در او افکند

بیول حمیر و بکذار د تا بکذار و آنکه گرم کنند و آنچه خواهند در این
آب غوطه دهند چنان شود که هیچ گونه به نشود و دشمن بلاک
کرد و باب سیر و هم در رنگ کردن بلور و نگینها و آن پنج فصل
است بهفت نوع رنگ کردن گفته شود فصل اول در رنگ
کردن بلور صافی سخنها سازند و جلاد دهند آنرا و با نمک بکیرند
و در آتش نهند کینفس کشیدن آنکه بر گیرند و رنگ در آب زنند
پس دیگر بار بر آتش برند تا به پختن که سفید شده بر گیرند و در کاسه چینی
نهند تا سرد شود چنانکه اگر انگشت بر او نهند بسوزد پس در
نمک کنند در میان روئاس کوهی و موم سفید و آنچه است
که موم را بر سر آتش نهند و روئاس خوب بگوید و در میان موم
و بسم و گیرند و بلور او را بخار یزند و آنکه شکست باشد چون به پختن
که رنگ هموار است بر گیرند و اگر سیر خواهند بکذارند تا لحظه در چنان
شود که دل خواسته باشد فصل دوم در رنگ کردن بلور سرخ
که با یاقوت برابر باشد صمغ صنوبر و دمشقال قطران شامی نیمشقال
جمله را سوده با نیم شقال زهره کا و بهم آرد و چندان بهم بسایند که در
تری نماند و آنکا چهل کنند و بلور را گرم کنند و در میان این اخلاط
نهند و سه ساعت بکذارند و چنان باید که اخلاط بلور را پوشیده داد
و زیر و زبر کنند تا رنگ گیرد مانند یاقوت فصل سوم بکین بلور

کرم کنند و در آب شنب یا فی افکنند و آن شنب محمول بود
 باب و آنگاه بهم بچشانند تا نیک رنگ گرداند و اینچنان باشد
 که از مجلس باز نماند و آید و پس روی آید و اصل آنست که نیکین را
 کرم کنند و در آب شنب افکنند تا بسته شود و رنگ گیرد و آنگاه کرم
 کنند و در آب بنفشه افکنند و از بجز جلا دادن بروغن نیست
 چرب کنند و آب آنک را با آب کله کله گیرند و رنگ بسته باشد
 نوعی و کرم را در طبخی کند و آب کل بماند افزاید آب بنفشه
 رنگ کند و بمصطکی بهم بچشانند شفاف و نیکو آید و اگر بلور را کرم
 کنند بهتر آید فصل چهارم رنگ زمردی زمره کاه و رانچی کنند
 و مریشیای زهری بمانند و در روغن ریزند تا خمیر شود و آنگاه رنگا
 و مریشیای بهم بچشانند تا خمیر شود و بلور را کرم کرده در میان این
 اخلاط نهند و سه ساعت بگذارند که زمردی رنگ آید فصل پنجم
 در رنگ کردن بلور بماند بلور شفاف و نیکو بماند تا سفید شود
 آنگاه بمانند و ناس کوهی که رنگش مانند عسل باشد پاره موم
 صافی بر سر آتش نهند تا بکند و در و ناس را در او اندازند و
 قدری آب کلنا فارسی داخل کنند تا فرو برود رنگش چون خون
 کبود تر شود پس نیکین را در آتش نهند تا کرم و سفید گردد چون سفید
 شد بر گیرند و برنگی پاک نهند یا در صحن چینی آنگاه که سرد شود

در آب شنب یا فی افکنند و آن شنب محمول بود

چنانکه دست بر او نهند هنوز دپس بر گیرند و در میان رنگ اندازند
 و باید که رنگ بر سر آتش گذاشته باشند کرم و نه سرد معتدل باشد
 و سسته نبود تا رنگ بگیرد و اگر کرم باشد رنگ نگیرد تا معلوم باشد
 فصل ششم در رنگ کردن بلور سیلیسیا و رند بلور کشمیر را بگوید
 بلور یعنی شکل جوهر سیلیسیا را سازند پس سنگ سیلیسیا را
 بآب ترنج بسایند و بر این مهرها طلا کنند و بگذارند تا خشک شود
 آنگاه بکارخانه آتکینه کران در آتش یکساعت در گوشه نهند
 تا رنگ بگیرد و بعد از آن سپرون آرند بفرمان خدای تعالی
 بر رنگ یا قوت نیلی باشد در عین لطافت و بهر جا که خواهند بکار
 برند فصل هفتم در رنگ کردن بلور که بغایت سرخ و اعلا و لطیف
 و ستوده باشد بپارند دم الاخوین یخچر و زنج سرخ یخچر و عقاب
 زرد یعنی نوشا و زرد مصعد که سرخ شده باشد و یخچر و قطران
 شامی و یخچر و روغن لبسان و یخچر و لفظ سفید و دارو باراجله
 بسایند و قطران بار و روغن پامیزند تا چون مرهمی شود آنگاه فرا گیرند
 بلور نیک و صاف و از او نکیتهها و خمرها درست کنند آنچه
 بخواهند و از او بپوشانند از مس که در غایت سرخی باشد
 و آن حبه را در بوته دیگر کنند و آنکه بلور را در بوته مس کرم کنند
 چون مهرها سرخ شود در آن داروی معجوشش فسر و برند که در

که در بوته دیگر است چنانکه در میان دار و غرق شود و بگذارند
 تا سرخ شود آنکه او را با دار و با در خمر کهنه یا سرکه کهنه افکنند چون
 پیرون آرد مانند یا قوت سرخ بوده باشد باب چهاردهم
 در عمل فلک کاری بجایت اعلا و آن دو فصل است و هفت نک
 فصل اول پارسند سنگ بلور و شک بصری و خور و بسایند
 و ده جزو نک قلیای سوده و یکجزو روی سوخته مس و یکجزو سید
 ارزیز جمله را با هم و بر هم پاشند و در بوته کند و شیب بوته را سوراخ
 کند و در بوته دگر وصل کند چنانکه از بوته اول در بوته دوم یکدیگر
 استوار کنند باید که بریزی ساختن این بوته را در آن بریزند
 و آتش قومی کنند تا بگذارد و آنچه لطیف بود در بوته زیرین جمع
 خواهد شد بگذارند تا سرد شود بتوفیق اله عز و جل مینمای سبز گشته
 باشد هر جا که خواهند بکار برند عمل رنگ آسمانگون پارسند شک
 که ذکر آن در پیش گفته شده جزو و دو جزو سید ارزیز خالص
 و یکجزو نک قلیا بر یکدیگر آمیزند و همان طریق عمل کنند که مینمای سبز
 کرده شد چون از بوته پیرون آرد مینمایی بود آسمانگون و لطیف
 و روشن بر نک آسمان و هر جا که خواهد عمل نماید بگوید عمل مینمای
 زرد و پارسند از سنگ مذکور و جزو و سرب یکجزو و زنج و جزو
 بر همان طریق عمل کنند چون از کارگاه پیرون آید مینمای زرد بود

برنک یا قوت زد و عمل میسای سرخ پیارنده جزو بلور صاف
 کشمیری سوده و یخچر و نکت شخار یعنی نکت قلیا و یخچر و نسق و یخچر و
 کبریت و یخچر و سیدیه ارزیز جمله را با هم پیامیزند بجان طریق که
 در میسای ذکر عمل نمودند که دارند چون از بوتیه پیرون آید یقوت
 خدای تعالی بر نکت لعل یا بر نکت یا قوت زمانی بود و اگر این
 عمل عامل را صاحب دولت کند رنگی روی نماید که کس از یا قوت
 زمانی و عمل بدخشانی فرق شواصان کرد و در هر جا که خواهد بکار برد
 طریق حاصل کردن شخار آگست که شخار یعنی قلیا را سایدیه
 در آب ریزند تا حل شود پس از آن مقطر کرده با آتش بسوزانند نکت
 شخار پاکیزه حاصل شود عمل چکیده که مقابل باشد رنگ او بر نکت
 فیروزه اصفهانی پیارند جوهر اصلی ده جزو و مس سوخته یخچر
 و سیدیه ارزیز یخچر و سنگ سیلانی نیم جزو و شخار یخچر و همه را
 با هم کنند و در بوتیه نهند و بر آن طریق عمل کنند و بگذارند تا سرد
 شود پس از آن پیرون آورند جوهری چکیده باشد مانند فیروزه گانی
 و هر جا که خواهد بکار برد و از مستحقان در بیخ نذرند تا برادر رسند
 فصل دوم در صفت نگینهای لطیف ستوده پیارند چهار جزو
 شکر کرمی و چهار جزو رصاص ارزیز سوخته و کبریت یک
 مثقال اقلیا و سیم نیمه زاکوبند و اندر مفرقه آهنبین کنند غیر اقلیا خلط

طلا و نقره بر او افزاید و بجنب نماید تا آینه شود پس فرویزند و سرد کنند و بشمار
 بسیر که ترش خشک کنند بسیار و در بونته نشینند و بدینند تا پخته شود آن را سر
 کنند و بیرون آورند مانند یا قوت سرخ نیکو بود و پرخ جلا دهند و در یکس دانند
 باب پانزدهم در صفت خضایی که دست و انگشتان عورتان رنگت کنند و
 این از حله حسن و جمال است و موجب شهوت و صحبت است و این چند نوع
 است اول در رنگ طاوسی قلعندیس و و شقال توپال آهنی سه شقال
 و پوست انار شیرین نیم شقال خور و بکوبند و به نیرند و آب برک چغندر خمیر کنند
 و بردست نهند و یک ساعت بگذارند بر رنگ طاوسی باز آید رنگت زیاده سیاه
 چنانست و سیمه و زاج از هر یک دو شقال ماضو و صمغ عربی از هر یک یک شقال
 توپال و در بناد از هر یک نیم شقال بر یک را بکوبند و بجمه را بسیر که کهنه بر گیرند و
 در دست نهند بغایت خوب آید رنگت بر رنگ فیروزه رنگار خمشقال زاج یک
 شقال شب یاقی بیست شقال زرنج و راسخت و صمغ عربی از هر یک
 یک شقال و زعفران سه جمه بجمه را بکوبند و باده شقال چنانچه میزند و با سر که بسیرند و بر
 دست نیکو نهند فیروزه رنگت آید رنگت مخلوفی خون سیاه و شان چکیده و و جبر و سیمه
 و زعفران و عروق کرکم از هر یک جبروی مصطلی نیم جبر و سیمه را بکوبند و آب صمغ عربی
 بسیرند و بردست نهند و بگذارند یک شب رنگی بغایت لطیف آید رنگت بر رنگ
 بنر نیکو بکینند پوست زرنج و خشک از هر یک جبروی کرکمه و پوخته با هم چندان حنا
 سیاهیزد سیمه دانه ماضو و سیمه درم قلعند و دو درم آله و نیم درم مصطلی آب نیم گرم خمیر کنند

و بر دست بند نیکو آید باب شانزدهم در صفت شکر فروعی زمانی نادلی
و مصفا و قیری و فارسی و غیره بهفت نوع در شش فصل بیان میشود فصل اول
در پختن شکر فروعی پیازند و اوزده جزو سیاب خالص و بهفت جزو که کرد
برهم محل کنند بعد از آن قرا به سطر یا شیشه سطر که بد به بار از شیشهای بطور دیگر
سطر تر باشد و آن شیشه را بجل حکمت گیرند و خشک کنند و آن محل را در آن
شیشه اندازند و بعد از آن پنچ روز پنج بسایند و در شیشه اندازند و بسوزانند تا همه کمی
شود و مخلوط کرد و بعد از آن سر شیشه را بسیریش و نمک سنگ استوار کند و بگذارد
تا خشک شود و بار دیگر هم از آن احکام کند و بجل حکمت سیر گیرند پس دلی بزرگ پیازند
و قدری ریخت در ته آن اندازند و بر سر شیشه فرو ریزند چندانکه دیکت پر از ریخت کرد
و در میان آن ریخت نماند باشد و کردن دیکت بجل حکمت پیازند چون خشک
شده باشد در دیکت نهند و حاشیه دیکت را بجل استوار کنند چنانکه اثر آتش باشد
بسیار حفر زدود در یکپاس روز آتش نرم کنند و دیگر در حد اعتدال چهار پاس
دیگر آتش را سخت کنند و بعد از آن سر شیشه را بگذارد تا سرد شود پس شیشه را از دیکت
و آن آهسته بیرون آورند و بشکند که جمله اخلاط مصدق کشته و شکر فروعی شده
باشد با مثل که در بسیاری از جا بکار برند نیکت بگذارند فصل دوم عمل شکر فروعی
زادلی پسندیده و این بنا مثل است پیازند سرب چندانکه خواهند و در دیکت
نهند که در آفتاب رسیده باشد آتش بریزد دیکت کنند و بچوب باشی یعنی چوب شنبلیله
و از این بندی چوب باشی گویند و زخم نمند تا جمله سفید بآب شود و پس آن سفید آبهام

در آن بریزند و بکوب بالسمی حبسباند و آتش زیر آن کرده باشند بحد اعتدال
پس در هر ده سیر یک سیر شکر و زاولی ساحته و زنت کر فته پارسند و باین سفید
بریزند و بسوزانند تا یکشنبه روز و هر لحظه گاهی کند اگر آن زنت نیک سرخ شد
باشد فیهما و الا ناسته روز این عمل کنند تا نیکو رنگین شود و پخته کرد و بعد از آن
بگذارند تا سرد شود پس بردارند و هر جا که خواهند کار کنند فصل سیم عمل شکر و قیر
که در سماره با بکار آید بکیر و سیاب خالص ده درم و یکمشتال کو که در دسوه
بر سرش بندد و در قاروره کردن دراز کنند و باید که قارور بر ابل حکمت
کر فته باشند و غایت محلی و قارور بر در میان کوزه سرفراخ کنند چنانکه
سرو کردن قاروره پرون باشد و کوزه را پراز خاکستر کنند و باید که خاکستر شیر گرم
باشد و کوزه محلی در کل گیرند و کوزه را در کوزه دهند و کوزه را بکل بگیرند
و بقدر پنج ساعت آتش باریت زیر آن پیخورند و بسیرم باید که شش حوب
پیش نباشد و چون تمام شود بردارند و بکار برند مجرب است اگر خواهند که نیکو
تر بود نیم دانگ نوشادرنیک کافی داخل کنند که بغایت نیکو باشد فصل چهارم
در عمل شکر و مصفا که در غایت خوبی باشد پارسد و کو که در او بسایند و سیاب
در و کنند بحد درسم و زیتیک گرم و کو که در استمدان بعضی گفته اند که بحد
درسم کو که در و یکدرم زیتیک در شیشه کنند چنانکه سر شیشه کشاده باشد و مصفا کل
گیرند و خشی پخته در شور شیر گرم نهند و شیشه بر سر آن خشت نهند بعد از آنکه گیلان
یا دومان بخورند و پرون آورند که مجرب است از همه لایق تر و هر جا که خواهند بکار برند

که نیکو خواهد بود فصل پنجم در ساختن شکر ف رومی طریق است ن تراز آنها که کشته
 شد بگیرند عیث مثقال سیاب دوازده مثقال کوکر و هفت مثقال زریخ و نوشادر
 دو مثقال ساینده مانند غبار پس جمله را با یکدیگر مخل کنند و در کاسه کنند
 و به تنوری بتابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پوخته در تنور بند و کاسه بر سر وی نهند
 و سر تنور را بپوشانند و در روز دیگر سر تنور بکشایند و کاسه بر گیرند شکر ف باشد در
 غایت سرخی نیکو و لطیف بود و اگر در شیشه کنند و در او چغندر و سیاه شود و بهر جا
 که خواهند بکار برد فصل ششم در رنگ کردن خمر با ساختن شکر ف فارسی بماند
 خمر با و نگینها از بنو بهر چند شکست تر باشد بهتر و فروخته تر آید پس بگیرند زریق یا کوکر دو و وقیه
 و هم چندان آتش چنانکه می باید بیشتر نیک است بگوید در شیشه محطس کند و کوکر دو را و افکند و خمر را
 را نیز در شیشه افکند و سر شیشه استوار کند و تنوری را خوب گرم بسیارند و شیشه را در آن
 شورند علی الصبح چون سر تنور بکشایند و شیشه را بیرون آورند خمر را چون با قوت
 سرخ شده باشد و آنچه در شیشه بوده تمام شکر ف شده باشد بهر جا که خواهد صلایه کرده
 بکار برند در غایت خوبی است فصل هفتم در شکر ف ربانی با مثال این از همه نیکوتر
 بود بسیارند زریق خالص را پاک کنند چنانکه در او سیاهی نماند و اگر پسند سوختنی پاک کنند
 خوبتر بود پس چون پاک شود بوزن آورند و پنج را پیاورند و صلایه کنند و زریق را بر او
 افکند تلخ بود و یکدات خود و پس در شیشه کند و سر شیشه را با آب بصار و روح راج و بلبل
 حکمت بگیرند و چنانکه بکشایند و در تنور گرم بگذارند و با پیرون آرد شکر ف ربانی
 در غایت خوبی پس آرد و در شیشه بیرون آورند و نگینها را پیاورند و بهر جا که خواهند بکار برند که در

که در غایت بود باب هفتم در زنگ کردن کاغذ آن سبت و چهار رنگ
 است قدیم و جدید و جگه نیکو و لطیف بود پاره نعل حص چنانکه خواهند و اورا نیم کوفته
 کوبیده در تقاری کنند و اندک ابر بر روی وی ریزند تا نم گیرد روز دیگر در نزع
 که باس چهار گوشه کنند و آب در وی ریزند تا زرد آب کلی از وی برود و امتحان
 بپاره نیمه باید کرد چنانکه سرخ شود و اگر تسلی نشود هنوز زرد آب دارد و پنجاهان پنه
 بردارند تا لعل کرد و آنگاه آن محضر را نیک پشدارند و در آفتاب باز کنند تا نیم
 خشک شود آنگاه بکیزد ساجی سوده و هر ده سیر را ربع سیری بروی افشانند و پست
 بماند چنانکه محضر گشته شود غایت آن باشد که قدری از محضر در قیج آب ریزند اگر
 بر سر آب آید گشته نشده باشد و اگر در بن آب نشیند گشته شده باشد آنگاه در کرباس کنند
 و پیاورند چون اول آب بر آن ریزند اول لعلی خواهد آمد آب اول جدا دارند
 که اگر اعرس خوانند و مرتبه دوم آب ریزند زرد و بکیزند و بعد از آن چون خواهند کاغذ
 یا جامه زرد کنند پیاورند آب نار دانه یا تر بنندی یا آب لیمو از اینها هر کدام که باشد
 قدری در میان آب ریزند و دست در آن آب زنند چون کف کند هنوز آب
 کم باشد آب بر آن بپزایند چون کف کم شود آب ایستاده و مانده باشد زنگ در میان
 آن قالب کنند و کاغذ انکارند و آنگاه پیاورند کاغذ سفید بر سوار و قابلی بعد کاغذ
 زنگ در میان آن قالب کنند و کاغذ را در آن افکنند که غلط در غایت بطری
 باشد از دو پاس بیشتر در زنگ نگذارند و الا یک پاس زنگ غروست لطیف چون
 خشک شود زنگ پیزی در حال در زنگ افکنند و یک ساعت رها کنند و بر گشته

پیزی کشته باشد رنگ نخودی قبل از آنکه آب ناروانه در میان محضر ریخته
 و کاغذ بر او بر کشند در میان آب فقط بر کشند تا رنگ سیر که دو و نخودی باشد
 رنگ شیلان زرد آبی که اول از محضر باشد کاغذ را در آن میان تر کنند چون خشک
 شود در آب سرخ بر کشند غمازی شود رنگ سبز و دانک زرد آب و چهار دانک
 نیل پوخته سبز آید رنگ دار چینی چهار دانک زرد آب و دو دانک نیل پوخته رنگ
 چینی آید رنگ زرد بسیار قدری زعفران ریشه و ظرفی کنند و قدی آب نیم گرم
 در وی ریزند و نیم روز پیش بگذارند و کاغذ در این بکشند زرد شود و اگر رنگ بیشتر
 خواهند پیش تر در رنگ بگذارند رنگ حنائی حنائی نکو قهوه بگیرند و بهمان دستور که زعفران
 کشته شد عمل کنند خوب لطیف آید رنگ آل نبات قدری گل نشان افروز
 و بهمان طریق که زعفران کشته شد عمل کنند نیک و پاکیزه آید رنگ دوروی که
 نیلی سفید و نیلی علی باشد اول کاغذ سفید بر سر آب محضر بکشند چنانکه فروزد و بگذارد
 چون نیک رنگ بگیرد بر دارند چنانکه سرخی سفیدی نخورد رنگ نیلی سرخ و نیلی زرد
 اول نیلی کاغذ را سرخ کنند چون خشک شود نیلی دیگر در زعفران بکشند نیلی زرد بماند
 نارنجی و نیلی سلی رنگ رنگ بخش گل نیل مهبت که در کنار باغها که از خار حاشه
 اند میاشند و چمپیده بالا میرود و گل او را جور در رنگ است و پای آن سفید آید اگر نیلی
 میگویند و در خراسان گل رنگ می گویند از ابراهیم بگویند و آب از اصفاف کنند
 و کاغذ آن بر او بر کشند که بنفش شود رنگ طاووسی چهار حصه آب رنگ در یک
 حصه آب محضر بر کشند رنگ سبز زردی رنگ آل بر کشند سبز رنگ میشود که بغایت

خوبی باشد رنگ کلگون قدری بقم را پاره پاره کرده در وی یک یا کیزه بچشانند و قدری
 سبیده حل کنند و باو پیامیزند و اول کاغذ را بآب شب یانی برآرند و خشک کنند
 انگاه آب بقم برآرند و خشک کرده صوره زنند که نیکو آید رنگ زرد لیمویی قدری
 زعفران حل کنند و صاف کرده و دو ورق زردیم حل چنانکه ریز ریز باشد بآن
 پیامیزند اول کاغذ را بآب شب یانی برآرند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن
 زعفران بماند و کاغذ را در او برکشند زرد زین افشان برنگت لیمویی لطیف
 رنگ نارنجی کاغذ را بر آن صفت که نموده شد بآب شب یانی برآرند و در صحنه
 برآرند و اگر زرافشان خواهند همان است که گفته شد رنگت باو بجانی کاغذی
 که برنگت بقم کرده باشند بآب زاج کبود زنند باو بجانی شود رنگت فستقی کاغذ را
 بآب زاج و زعفران برآرند فستقی رنگت شود رنگت ارغوانی کاغذ بنر را بآب
 بقم رنگت چینی روشن کاغذ شب داده را بآب زنجار سفید برآرند رنگت
 کاغذ را در آب زنجار مصفا در عمل زنجار کبریت برآرند بنبری شود و مانند طوطی نرم
 و لطیف و اگر زرافشان کنند نیکو آید جدید است رنگت لاجوردی کاغذ را در آب
 رنگت باکل نیله برآرند نیکو و پندیده آید رنگت فیروزه قدری سفیده با رنگت
 باکل نیله بماند و کاغذ را در آن برکشند از هر یک که گفته شد قدری سطر برگیرند و
 پانزده چوبک باریک پنبه بر سر آن بچند کاغذ شب یانی داده محل کل و برنگ
 بکشند چنانکه هر دور و قطعی شود زرافشان شود و خشک سازند و صوره کنند خوب
 آید بآب پیچیده هم در ساختن زنجار و آن هفت نوع است زنجار بنر و بی زنجار

ترسانی و فرغونی و مصفا و قیوسی و فیروزه و زنگار جمعی در سه فصل آمده است
 فصل اول در صفت زنگار سبزه سی پاورند و مثقال براده مس خالص
 و در صلا یه اندازند و سه نوبت باب شور و ناک سفید و خشک کند و چون سه
 نوبت شسته با چندان نوشاد کافی بسایند و سرکه بر آن ریزند و نوشاد در میدهند
 و میسایند و رها کنند تا خشک شود و دیگر بار می شویند تا هفت مرتبه و هفتم
 در سایه خشک کنند و در مرتبه هفتم خیاب زنگاری شود در غایت بنری ستان
 و ترا سبزه سی گویند در غایت لطیفی صفت زنگار فرغونی پاورند مس براده
 پاکیزه چند آنکه خواهند و بر صلا یه اندازند و شیر انگور بر سر آن وصل کنند و رها
 کنند تا خشک شود و باز بسایند و همچنین تا هفت نوبت شیر انگور بریزند
 و صلا یه کنند و اگر در وقتی باشد که انگور نباشد سرکه بر سر آن ریزند و وصل یک کنند و هر
 آب سبزه بار یک که از آن بگیرند تا مستعد بود و چون تقویم آید و هر جا که خواهد کار
 برند صفت زنگار ترسانی پاورند براده مس چند آنکه خواهند و در ظرفی کنند از مس
 و بوزن مس نوشاد کافی که بخواهد و یک حل کرده باشند در میان رو ده گویند
 تا مس پاک کنند و در کتوره مس کنند و ربع کی از این هر دو ناک سفید شیرین بسایند
 و اندازند و هر روز تا قاب کنند و وقتی که مس در میان آب لیمو و نوشاد در محل
 زنگاری در غایت عا علا بود و این را نام ترسانی مشهور است فصل دوم در صفت
 زنگار قیوسی پاورند یک من براده و در سبونی می نو کنند و دو من سرکه بر سر او
 افکنند و سرش بگیرند و شور گرم کنند و سر تنور بگیرند و یک شبانه روز بگذارند و چون

در کتوره مس که از آن بگیرند تا مستعد بود و چون تقویم آید و هر جا که خواهد کار

همه رنگا باشد فصل سوم صفت رنگا مصفا که بلا مثال بود بستانند رنگا حصصی
 خرویی و از سر که سفید قطره خرویی و بگذارند تا رنگا حصصی در سر که مقطر حل شود و سر که سبز
 کرد پس آنرا صافی کنند و مثل آن بپندارند و آن رنگا مصفا را در قح کنند و بچکانند
 و آنچه در قح باشد رنگا مصفا این است یکدم از این رنگا بهتر است از نیست و دم
 رنگا دیگر در بسیار جا بکار آید تخفیف در رنگ کردن فیروزه بلا نظیر است صفت
 رنگا فیروزه بگیرند مس صحیفه کرده بغایت نیک و بگذارند طشتی مسینه نو و بپارند
 سر که مقطر که مناصه نشاد محلول در او بود و صحیفه تر کنند لبر که و طشتی بپالایند و این جمله
 بر بجهای طشت بچکانند و استوار کنند و در زمین نمناک دفن کنند و بعد از یک هفته
 بیرون آورند آنچه مانده باشد همین عمل کنند که تا جملگی رنگا شود و عمل دیگر رنگا ترشائی
 که باب ششم شود در رنگا ده خرومس و سه خرو نو شود و بچکان و بهم آمیخته کنند و سر که لبر که
 نیز بر سر او بزنند چنانکه زیر باغوق شود و سر آن محکم کنند و در سر کین اسب دفن کنند
 صفت رنگا حصصی بسیار در برج و طشتی و آنرا براده کنند و باب ملک بشویند و بپوش
 بعد از آن بپارند کتوره برنجی و پرازان آب ترنج مصفا کنند و نصف براده محلول نمایند
 و این کتوره بزرگ باید چنان باشد که سر که و براده و نوشادر از نصف بیشتر نباشد
 ازین دیکت بر نشاند و نیمه دیکت بر نشاند و نیمه دیکت را آب کنند و آتش برافروزند
 آهسته چنانکه آب جوش کند و کتوره بر سر آب بپارند چنانکه فرو رود و در طاس را بر سر
 دیکت کرده اند چنانکه گارای طاس از آب دیکت بیرون آید تا عروق در دیکت
 پس میجوشد و براده برنج در آب ترنج میریزند و رنگا میکنند و این رنگا بر صند رنگا ترشاده

باب نوزدهم در عمل ساختن لاجورد ذائب و شستن سه فصل بود لاجورد
بهری لازم و گویند فصل اول در ساختن لاجورد که با کافی مقابله کند بتانند
پوست پخته و خرد کنند و بکوبند و آب نمک بشویند سه نوبت و بچشانند
و بکف دست چندان مالند و آب بریزند که پوست نمک اندرون میخیزد و
و علاقه آن است که بر سر آب که در قی مانند آنگاه او را نیکو بسایند و در کوزه کنند
و کوزه را در کل بپزند و بگذارند تا خشک شود آنگاه کوزه را بکوبند که آن را در
جبال کوزه کران نمند که آتش شریو نام است یک هفته بعد از آن پیرون آرد و پیغید
در غایت خوبی شده باشد بتانند جزوی از این و جزوی براده مس را با آب نمک
بشویند چنانکه سیاهی برود آنگاه باید که با جزوی نوساد کافی پیامیزد و در خاک نمناک دفن
کند باید که همه را در یک کاس میخیزد و بعد از ده روز تمام لاجورد شود اما در این مخفی
تو پال بهتر بود و حتی نیکو باید کرد و در دفن از کرد و چهار نگاه باید داشت که لاجوردی
شود که مانند نداشت باشد فصل دوم در ذائب لاجورد و حسن پیدا کردن اگر خواست
که لاجورد را ذائب کنند و نیکوترین که ساختن لاجورد است که لاجورد ده جزو با دو جزو
نمک سماجی صیاده کرده و دروغن کجند خیم کنند و یک بوتله بزرگ کنند و ته او را سوراخ
و لاجورد را در آن طلا کنند و سرش خمر کنند و در بوتله دیگر وصل کنند که آرا بوتله بر توره خوانند
و غمر کنند که بکشد آتش سرخ که در خشکی طبع اوست از این مس اگر یک گرم بر صد گرم
زنجفر آهنگ بزرگ سرخ شود و بحدیث عجب بود و اگر بپزند جبه از او را بکشد فرعون
سرخ پیرون آید مانند لاله و لاجورد خود در غایت لطافت و خوبی مانند چنانکه گفته شد

عمل کند فصل سوم در شستن لاجورد سپا و رنگ لاجورد را در مایه ایمن پاکیزه کند و اگر کسی بوی بهتر
 باشد و سرکه در آب گاریزند چندانکه در سر او بگذرد و آنکه بچوشانند و از سر آن کف بگیرند تا وقتی که کف
 بنیاید و باز بچوشانند تا سر بچوش تمام شود و هرگاه سرکه ضرر باشد باز سرکه کنسپس این مرتبه بهتر
 بود که از جوش سرکه نماند بعد از آن آب بچوشانند و آب را صافی کرده بریزند و در آفتاب نهند کف
 برمی آید و کف بپاشانند آنگاه بگذارند تا آفتاب و راخت است کند صبح عری بر سرشند و بکار
 برند و در آمیختن لاجورد بطریق خوبتر بتاسند لاجورد نیکو و نیکو آن باشد که مایل بسری بود
 و آنرا در دیگ کند و بر سرش آتش نهند تا نیک بچوش آید پس بنهند تا سرد شود و خشک کند
 پس قدری شوره در لاجورد ریخته و اندکی آب در او بچکانند و با انگشت مایه ده تا چون برهم
 شود و آب در او کند و در هم کرده بگذارند تا آب بنشیند آن آب را دور کرده و بار دیگر
 بشویند و بگذارند بعد از آن آب از سر او بریزند و خشک کند و بوقت حاجت عمل کند چندانکه
 خواهند و کوشش مایه نموده و آب صبح عری داخل او کرده و با انگشت نیکت بالند تا
 چون خمیر شود پس چندانکه حاجت ایشان باشد بکار برند با آب چشم در آداب شکوف
 صاف کردن و سیاهی از او دور کردن و آن شش نوع میان می شود نوع اول
 بتاسند شکوف را مانی مانند خود خورد کنند و در قدی جینی کنند و بول جیمبر بر سر آن
 چندانکه چهار انگشت بالای آن آید و بر سرش نرم معتدل نهند تا نیک بچوش
 آید و هر چه سیاهی در او باشد بر سر آورد و آن را بریزند و بچکانند و بول جیمبر بر سر آن
 و بچوشانند تا ز مایه سیاهی نماند و بعد از آن صافی شود بر دارند و کار فرمایند
 نوع دوم شکوف را در گتان پاره سبند و نوشادر گانی حل کرده در قدی نهند

در آن بریزند و شکر ف را در میان آن بپاویزند و هم میزان آن اول آتش کنند سیاهی را
 بجای زایل شود و بستانند و بکار برند نوع سوم شیب یانی حل کنند و شکر ف را در میان
 کنند و در آن بپاویزند و خوب بچوشانند سیاهی جمله از او زایل شود و بستانند و بکار
 برند نوع چهارم شادگان و شیب یانی در میان آب و نمک ساجی حل کنند و شکر ف
 در میان آن بپاویزند و بچوشانند سیاهی جمله زایل شده بستانند و بکار برند نوع پنجم
 شکر ف را در میان روغن کوسمبند تازه افکند و با آتش معتدل بچوشانند و بپاویزند
 سیاهی را تا جمله زایل شود بستانند و بکار برند نوع ششم شکر ف را در سرکه مقطر آویزند
 جمله سواد او برود و احراق کم کرده بعد از آن در روغن بچوشانند و غایت کمال
 باشد بستانند و بکار برند باب ^{عشتم} یکم در صفت کوزه جهه پوختن شکر ف
 و صفت کل حکمت ساختن چاه حل مروارید و ساختن قلعید و قلعیدیس و قلعیدار
 جهه نک بلور و غیره آن چند فصل است فصل اول در ساختن کوزه جهه شکر ف
 بر سر کوزه باشد کوچک چنانچه سر انگشت برود و در او شود تا دو دیرین رود تا جای دارو
 در کل گرفته باشد برابر سر و در و رنگی از کل باید که در سر شیشه نیفتد و چوبی را اندازه باید کرد
 چنانکه سر و در راست کنند تا سر و شود و این صفت کوزه بود و صفت چاه حل جهه ^{نهم}
 و غیره چاه دفن خیابان است که بکنند زمین را که عمق او دو رزح باشد و همه را در یکی چاه
 دفن کنند و زبل الفرس تازه بپاویزد اما باید که تر باشد و زبل الحام بان پامیزند
 و از باد نگاه دارند که باد در آن نیفتد تا چهل روز بکند و بچین عمل نکند حل شود فصل دوم
 در ساختن کوزه جهه نک بلور و غیره اول ساختن قلعید کینه زنجار کین و چهارمین آب و دیر

فصل

باب در صفت ساختن کوزه

نکته

رنجار و دوس ده سیر براده مس قلعند و قلعش را در جایگاه مسی کنند و چون
 تا به نیم رسد و بنهند تا صاف شود و آنکه صاف را در جای مسی کنند و بچشانند تا صاف
 چون دو شتاب بردارند و بنهند تا خشک شود و ساختن قلعیدیس و نوعی از راج است
 که از سفید است و شو غوار گویند و قلعین گویند و بنهند تا راج و از اصل کنند و صاف
 کنند و بچکانند و ز کار بوزن آن بچکانند و هر دو را صاف کرده بر یکدیگر میزنند
 و بر جابه آنرا عقد کنند تا خشک شود که بهتر از معدنی باشد هر چه در ساختن قلعیدیس
 و قلعیدیس آن چنان باشد که راج را حل کرده صاف کنند و بعد چهار یک آن زرده
 پخته مرغ مقطر را داخل کنند تا منعقد شود و صفت راج قیسی این است که بمانند
 راج صافی کرده و بخوردش زنگار دهد تا نسخ شود و این چهار نوع است و چون عمل
 با گویند از معدنی بهتر باشد و نیکو بود ساختن قطران که بهتر از معدنی بود بمانند
 طح قلیا که از اشجار گویند و نمک تلخ و بزرگ سفید از هر یک جزوی و جمله را سخی کنند و چون
 نمایند با آب قلیا و خشک کنند که قلیا خواهد بود و صفت کل حکمت بهترین همه آن
 که بمانند کل کچ پاکیزه گردیده و بر این بار کنند و پاره آب در او ریزند تا تر شود و از
 هم بریزد و آنکه دست بر وی دهند و بگذارند تا خشک شود و آنکه خوب بگویند و بخرمال
 به پیر نموده و در آن سنگین بگویند و باز بخور به پیرند آنکه از آب آب تر کنند و سپس برنج
 در او آغازند و بکشند و روز نیک بشیرند آنکه زبل الفرس و زبل استر را کوبیده و چشته
 و خاک از او بگیرند و بخرمال موئی به پیرند تا خاک از او جدا شود و دیگر با بخرمال موئی
 به پیرند و بهاون نسکی بگویند و هم چندان از آن کل سرشته با وی پاشانند و هر طلی اکل

سرشته ده درم ملک خوردنی باوی پامند و رطلی سفال آب رسیده کوشیده و شسته و یک
 موی سوره هر کدام که ریزه تر بود از آن موی سته روز بگذارد و در آن کل بسایند و بگویند و بخیر کنند
 و این بهترین کلیاست باب هست و قوم در نک کردن ظروف مثل گاشته
 و پیاله که مانند زعفران یا در غایت خوبی بود و آن مکفصل است فصل در نک کردن
 ظرفها چنانکه گفته شد بماند قلقلند و جرم مس سوخته ده جرم بسایند و یک تخم کنند
 و بسفیده پیضم مرغ بشیرند و بعد از آن بر کوزه های سفالین خام اندازند و در کوزه کوزه کران
 یا در کوزه های دیگر سپرون آرند که رنگ آن مانند رنگ زمرود و زبرجد باشد و در آب
 لغضان کنند و این معنی غریبه است باب هست و قوم در حل کردن اجساد
 که بجار آید و آن در پنج فصل بیان میشود فصل اول در حل کردن قشر و پاور نیم خالص
 جزوی و همچنان سیاب مگس و همچنان طلق مگس و همچنان طپال یعنی نیم آهن و نیمه
 در کوزه کنند تا چون آب بپکانشد و این حل را اگر در آهن مانند شوره کوفت شود و اگر نقش بر
 پنج و مس کنند نیکو آید فصل دوم مس نیم بر این طریق که حل شوره کرد و نیم چنان کنند و از زیر
 و سرب نیز بدان نوع کنند که شوره را حل کردند حل کنند و راه این چهار یک است
 و بسیار از اجار آید و زنگهای غیر مکرر از آن برخیزد فصل سوم حل فولاد و خورده فولاد
 جزوی و زنگار در روغن مردار سنگ مثل این هر دو و نیمه را در کوزه کنند و بپکانشند چون
 آب بپکارد این است حل فولاد و در نیمه اجار آید فصل چهارم در حل سیاب جبه کونکه
 پاورند جزوی سیاب مثل آهن نوشادر و ثلث آن خاکستر مثل بر دو پوست انار
 و نیم دانگ روغن لفظ ساسری و نیمه را بکوره برند و سرش استوار کنند و بدین آید

از او بچکد و اگر این آب سیاه کوک که بنزد غایت لطافت و امساک بود فصل پنجم در
کردن زینج جبهه نقاشی که بر زینج زرد جزوی و مثل او سیاهی کوکیده و چینه و مثل برود و غن
اسکندی و مثل ایشان سرکه و بول چپان یا چهار و نیم را بکوره کنند و به منداصل شود
و از این زینج هر چه طلا کنند مانند این حکما داخل از آن شده که در ضرورت بکار
خواهد آمد باب شصت و چهارم در صفت کشتن زرد و نیم مس و فولاد و ابرک
که آنرا طلق گویند و کشتن سیاه که جهت خوردن قوه باه باشد و این جمله در پنج فصل
فصل اول در کشتن طلق سیاه و طلق سیاه یا سفید را و ناکت بگویند و در هر یک کینه
و بدوند و در میان آب گرم بپوشانند و قدری از آب گرم بیرون آورند به غیر زوجه
با چند مرد و کاری ببالند تا مایه از طلق در آب قرار گیرد و با آب که آب از سر او دور
کنند و این جسد را در آفتاب خشک کنند و بعد از آن بپا و بند پوست بپایند و بپایند
و آن طلق را در آن خمیر کنند و ببالند و از آن چند تان به پزند و در میان باجالت نشی
ته بالا کرده تا نه بار در میان فراز کنند تا پخته شود و صبر کنند تا سرد شود و بیرون آورند
خشک کرده باز آتش تا غایت مشاود و دو نوبت چنین عمل کنند که نیکو بود و هر بار خمیر
کنند و به پزند و بعد از آن اگر چون خورشید منور و درخشندگی دارد کشته نشد باشد پس
چند بار دیگر طلق پودن کاجی آورد چون درخشندگی از او کم شود یکبار او را آتش کنند
و کرد آورند و حکیمان این را با انواع بچون میسازند و به نوع میخوند تا حکیم گوید بدین ترتیب
تن و خون را سود و در وقت باد تمام آورد و اگر چهل حرم بود همه را بخون و کنند
و سستی بدن و کانی اندام نیارود و دایم کرنگی غالب باشد نیارند عاق و حاد و سبک

و خولجان مصری و جوزبواج کچله و کچله و مشکلی و تاشیه جلد دار و با برابر و همه را میگویند و
 به پزند و آن مقدار که دارو بودش حقه از آن طاقی گشته در دید و برابر همه نبات کوپیده
 و پنجه در شیشه کند و هر باید و کفی از آن بخورند نبات و خاصیت این دارو باید اند
 چرا که با مثل است فصل دوم در کشتن سیاب پا و در نیکو شیشه کردن و از آنکه بالای
 او شک باشد و فرو دشته و او را با کل حکمت استوار کنند و نیم سیر نیش خالص و نیم
 سیر کبریت آس کرده در آن شیشه کنند و نیم سیر نوشادر و سیکانی و این هر سه دارو را در شیشه
 بدارند و حلق شیشه را کاغذ کنند و بجا گشته و نمک سر شیشه استوار کنند و آتش کنند چنانکه
 آتش طعام پوختن و دوا و زده پاس آتش کنند و بعد از آن دست باز دارند تا سرد شود
 روز دیگر پروان آورند و شیشه را بشکند و نیش گشته را با ستانند بزرگ شکوفه این
 سیاب را حبه بر برک تبخیر کنند با فلفل بوقت نماز بخورند و دمان از ترشی نگاه دارند
 هر که چهار ماه رشتان خورد و سردی کرد او کرد و حکیمان با انواع نیش خورند و هر جهت
 بطریق دیگر می دهند اما آنچه تجربه معلوم شده است آن است که پا و زنده کبابه و عاقر قرحا
 و موصل سفید و سیاه فلفل دراز و سیاس و کچله و کچله و کچله و کچله و کچله و کچله و کچله
 و مصطکی و جوز ولادون و از هر یک دارو یک توله و یکم و نیم را دست آگین و بقدر همه
 بشد خالص کنند و دو ماشه از او سازند کلوله یکی از آن سیر می دیاه چون بخورند قیامت با و
 اندام و آب پشت بلند می آید و قوت باهر اینها و رنگ را سرخ گرداند و اشتباهی
 صادق اگر چنانکه خوردن چهار ماه خورد و آن سیری در تن او نماند و غم بود و منافعی این حکیم
 که در کتاب پنجه از نیش فصل سوم در کشتن سیاب خالص و از او رویت کنند که از

که از شک باشد چهار سیر ذاک ترکی عینی پیکری آتش کرده بر سر آن کنند و بسوزند
تا یکدات شود پس یکی دیگر بر سر آن دیکت بنهند باز کوه چنانکه هر دو بهای دیکت هم
و یکر حبث بنشینند و از خاک سرفکات جابه مهر کنند چنانکه موئی را داخل نباشد و هرگاه که
خشک شود فوری تر کنند و نگاهدارند تا شام زده روز آتش کنند چنانکه شعله آتش
پروان نماید و همه طرف دیکت گرفته باشد تا دو روز و دو شب بگذرد و بعد از
آن را بکنند تا سرد شود و هیچ گرمی در وی نماند بکشایند و سیاه بمانند پس منافع بسیار
آنچه فی آتش کشیده شد چنان آنرا زنده کرده و آنرا خوردن نشاید زتی کشیده این است
که گفته شد فصل چهارم در کشتن فولاد حبت خوردن پیاز و زرد سوش فولاد و
دو روز در بول تعبیر کنند چون دو روز و دو شب بگذرد بعد از آن در شیر صبر
یا لیمو بسایند چنانکه شیر بکورد بعد از آن در شراب خام بنهند و شراب دیگر بر سرش بنهند
و پیاز و نیاچک و شتی گرد بر گرد آن بپنجد و آتش زنند چون سرد شود پروان
و یکپاس دیگر شیر باز با شیر صبر آتش کنند تا شیر بسیار بخورد و دیگر در شراب کنند
بطریق اول باز در آتش برند چاره نوبت همین طریق در شیر سخی کنند و آتش
بعد از آن در گواهی و دیگر در شیر و رقوم و دیگر در شیر ذاک سخی کنند و دیگر بمانند
بیلید و بیلید و آله و در آب تر کنند و شیر آن بمانند و فولاد مذکور را در این آب
سخی کنند و در شیر سخی کنند یکبار آتش برند چون در این دارو پخته شود بعد از
آن خشک کرده و تناس کنند و در صبر به بنهند و قدیمی از آن بر سر آب بریزند
اگر بر روی آب ایستاده باشد قوالم را و اگر فرو رود چند دفعه دیگر شیر سخی کنند

و با آتش بوجی که کشته شد بر نوار خواص فولاد کشته از قول حکیمان خبر ساییم نزدیک مردم
عجب ناید حکیمان بر نوع رحمت فولاد کشته کشیده اند ولی هر که فولاد کشته بخورد او
هر رنگ که در چشمش بود برود سپرز و بوی سپر و قی و ورم و یرقان و قویخ دور کند
و گرم شکر نیز بکشد و بلغم دور کند و آب پشت پخراید و چکیدن بول باز دارد و اثر غانده
و خضمان را زایل کند و درد شقیقه و کمر باز دارد و سردی را سود دارد و اگر مرد خورد
و اگر زن مداومت ناید موی سیاه را سفید نکند و اندک فصل پنجم در کشتن مس حبت
خوردن و خواص بسیار دارد و پیازند مس منقأ چند درم و مانند زرد روق شکست کند
مثلاً سه درم مس بود و دو درم زربا و یا یک کنند و بمقراض بریزند و در بویه نهند و اگر
طبیبهای مس دو درم باشد و دو درم زینق لکه ریاده و از کبریت مالج پاکیزه چهار درم و بهر
آتش کنند و زینق را در او آورند و ببالند چون کبریت از سیاه کشید سیاه
بر روی شود بعد از آن قدری این دارو در بویه کنند و طبق که کشته شد قدری بر روی
دارو بپارند و باز دارند در روی قدح یعنی بویه و یا طبق باز دارند بعد از آن سفال بیلای بویه
نهند آنکه صد پاچک درین نهند و دیگر آتش زنند چون سرد شود پیرون آورند و مس را
از او بگیرند و باز آتش کنند این است خاصیت فولاد کشته که کشته شد همان منافع
و مس است که کشته است و زینق هم بدین طریق باید کشته کرد و اما اگر ببرد و رنگ بکشد
حکیمان گویند مردار رنگت را سخی کنند و تیر آب شیب داخل کنند و با ببالند
و بریزه زبان خلط کنند و سبزه بنهند و ده پاچک در زیر آن و ده پاچک بالای آن نهند
و آتش کنند چون سرد شود در کشته از آنجا پیرون آید این است صفت نند و مس و فولاد

و ابرک و طلق که در قلم آمد از قول حکیمان که منافع رساند فصل ششم دیگر از زرد و پرتی
 و قهوه و فولاد مخلوط کرده کشته کنند از نیمه صغری بر دارند و از مردها سنگ و سنگ
 راست و جزو بعد از آن این جمله را ده روز در آب صبر می کنند چنانکه ده روز متصل
 در آن مشغول باشند و بی شیر در آن خرج شود و چون خشک شود بعد از ده روز
 در بوتنه بند و و صد پاچک دشتی آورده و بوتنه در آن پاچکها نهند و از چهار سو آتش
 زنند چون سرد شود پیرون آورند و آتش کنند و در حقه زنند و اگر به فوق حقه از آن
 بدینند بفضل خدا شفا یابد و این عمل کسی را محال نباشد بغیر شایان و کسی تواند که خاک را
 ز سر ساز و و بنظر کیمیا اثر بسیارند و خواص این در قلم در نیاید و مثل این دارد و دیگر
 در عالم نیست و الله اعلم و احکم بالصواب باب هشت و پنجم در عمل سفیداب و سفید
 بزبان عربی سفیداج گویند و نیکوترین آن پاک و سفید و خوشبوی بود کاشغری و سفید
 ریش و سفیداب کل حمزه و آن پاکت فضل است فصل نهم در سفید سرب و در یک
 سفالین گذارند و کفچه آهنین بوی زنند تا خاک شود و بعد از آن در و یک سفالین
 کنند و سرش محکم سازند و شور باید که باین مثال بود پس در زیر و یک آتش کنند
 یکروز آنکه سرب مگس شود پیرون آورند و سرکه نیکو بروی ریزند و یک هفته در آب گذارند
 تا همه سفیداج گردد و در غایت سفیدی بود و بعد از آن در هر جا که خواهند بکار برند
 نوعی دیگر سفیداج و ترکیب سفیداج از زیرین تفصیل است بگیرند از زیر و یک
 گرم کنند و سه گرم سرب با و یار کنند بعد از آن هشت و هشت گرم احواف
 یار کنند و بسوزند پس برک آگ سی عدد به نینازند تا سوخته گردد و بعد از آن نیکت

بگذارند چنانکه شود و سفید آب در همه جا بکار آید نوعی دیگر در ساختن سفیداج فارسی که در
 ساراجا بکار آید بسیار قطعی پاکیزه بجز و در وی کندی و پاره نکند بر سر او ریزد و با آن
 پیروز و سخی کند تا هیچ غبار بعد در کوزه کندی و کوزه را بگل حکمت بگیرد و در حال پاکیزه
 آبکشی نه کران نهند چون سحر بردارند سفید آب شده باشد و اگر هنوز سفید نشده باشد
 خام باشد بکار در کوزه و حال نکورند و همچنین تا در غایت تکرار سفید شود و این نوع سفید
 رومی بل سه درم بکار آید و بهر جا که خواهند بکار برند نوعی دیگر بگیرند سرب را هر قدر که
 خواهند و بدیست سفالین انداخته برویکدان گذارد و بریز آن آتش کنند چنانکه سرب
 گذاشته شود پس بکفچه اینین سرب را بر بزم آینه بپاشند و آتش تیر و شد کنند بهر سرب
 خاکستر سفید شود پس آن خاکستر را در ظرف سفالین نوبه کرده و سه آنرا محکم بکند
 برویکدانی گذارند و یکروز از صبح تا شام آتش کنند پس سرد نمایند و سفید آب را بر آن
 کنند و غایت صفا باشد و از ریز و جسد را نیز بهین طریق عمل نمایند باب هفتم
 در ساختن مردارنات و آن در یک فصل است بدانکه مردارنات از سرب است
 آب ناریسیده تیار میشود و پاره سرب هر قدر که خواهند و آنرا صفحه های باریک کنند بعد از آن
 کوی در زمین سخت تیار کرده آنرا خوب کلکاری کرده که صاف و پاکیزه شود و بعد از
 آن بگذارند که خشک شود آنگاه آب ناریسیده را جو کو ب کرده بقدریک
 انگشت در آن چهره کنند و بالای آن صفحات سرب جدا جدا بچینند تا بالای
 آن آب همان مقدار فرش کنند و بالای آن صفحات سرب نهند و باز آب
 بر آن ریزند تا آنکه که صفحات سرب ته ته تمام شود پس بالای آن آب ریزند و یکروز

آتش کنند تا آب و سرب با هم مخلوط شده مردار نکشت شود باب پست و تبسم
 در صفت حلیه الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن و قلم عاشقی ساختن و حشر شدن
 یعنی بداد و روغن دوده گرفتن و کاغذ سطر کردن که مثل بخدادی شود و همچنین رنگها
 جبت نوشتن و چیزهای غریبه و آن در فصل است فصل اول در صفت دارو
 دادن کاغذ که مانند بخدادی شود و نوشون کند و سطر شود و پیاورند بر یک سفید اعلی و بالک
 می مانند و آب بشویند تا سفید گردد و طعم نکند از او برود آنکه قدری آب در او کند
 و یکشنبه روز بگذارد تا نرم شود و چند آنکه اگر انگشت بالند حل شود پس در دادن کنند
 و آب می ساینند و آنچه نرم شود در ظرفی پاکیزه کنند تا جگر جمع شود آنکه پالانید و
 پائیل کنند و آبش نرم بچوشانند و بچونی بکشد مانند غلیظ شود آنکه بگذارد تا سرد
 شود و بعد از آن کاغذ را بر بالای کتبه پاکیزه بکشد و از این دارو بر روی رکوی سفید
 پاکیزه بر کاغذ بالند و کرباس بر آفتاب کسترانند و کاغذ را بر بالای آن افکنند تا
 خشک شود آنکه اندک نم بدیند و صبره بزنند که بسی لطیف شود و دیگر از هر رنگ که
 خواهد در میان این دارو کند که کاغذ رنگین آید و کس از بخدادی فرق شواں کرد
 فصل دوم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن اگر خواهند که قلم سفید را نقش
 بردارند بسیارند بهره کاغذ و با کل کوزه کران بهم سایند پس قلم را نقش کنند چنانکه
 بدون کل و بهره چون خشک شود بعد قلم را بر آن کو کرد دارند تا رنگ شود و در حین
 قلم را چرب کنند تا رنگ واسطی گیرد یا نقش دیگر برداشتن روغن از کاغذ که چرب
 شده باشد اگر کاغذ یا کتبی چرب شود بسیارند آنکه آب نمیده و نرم بسیارند بعد

آن کاغذ که روغن بر او ریخته شده باشد پیاورند و آهک بر او پاشند و کاغذ دیگر
 در زیر آن کاغذ که چرب شده بنهند و سنگی بر بالای آنند و بگذارند تا جمله روغن آنها را
 گرفته شود و چنان شود که اول بود فصل سوم در صفت مرکب یا قوتی مستقیم
 که بیک مدی سطری توان نوشت و در غایتی روشن و براق بود که مدوح هر کس باشد
 پیاورند و دوده لفظ و دوده روغن گمان ده مثقال و صمغ عربی خالص چهار مثقال
 مر قشیشا سوخته پنج مثقال زنگار قیر سی پی خورده مس سه مثقال ناک هندی دو
 مثقال صبر سقوطی و این جمله را بسایند و دوده را روغن بکیرند و اگر روغن در او
 باشد در احوال کندی و نیکو نیاید و در نوشتن از نیم برود و پیاض در میان خود
 پیدا شود و خوش آیند نباشد و طریقتش آن است که کیسه از کاغذ بوزن پنجاه
 را در میان کاغذ بنهند و کاغذ را در میان خمیر کنند و بکیرند و باید که خمیر بسیار نرم نباشد
 و سخت نیز نباشد و باید که کیسه مذکور در خمیر گیرند غلیظ تا کاغذ آبکش نخفتد و دوده
 با چیر شود کیسه مذکور را در دکان خبارنی در تنور بنهند یا در شیواکش یا در شیواکستر
 دفن کنند تا آن خمیر خوب پخته شود بلکه خمیر نیم سوخته شود بعد از آن بردارند
 و بگذارند تا سرد شود دیگر مر قشیشای فی بی و فضی و کاسی و صدیدی آنها را در آتش تیز
 اندازند تا سوخته سوخته شود و بردارند و سرد کنند و صمغ را در آب حل کنند و در
 ده را در دادن کنند و نیم و رستی کنند و صافی سازند و ببردند در صمغ صد درم
 آب باید کرد و بعد از آن آب چندان کنند که دوده در آن سرشته گردد و آب صمغ
 سرشته بگویند نیم روز مر قشیشای سوخته را در آن افکند و نیم روز دیگر بگویند

و اجزای دیگر در ماون کنند و نیزوز بگویند و اندک اندک آب صمغ محلول بدان بریزند
 تا تمام آب صمغ بخار رود و نیزوز دیگر اجزا را بگویند پس بمانند برک مورد و بارک خاصه
 و در آب کنند تا سرد شود و بعد از آن در پاتیل کنند و بچوشانند کیساعت تا آب بنیمه
 آید پس فرو گیرند و بگذارند تا خوب سرد شود بعد از آن پالانند و صاف او را در ظرف دیگر
 کنند و اندک اندک در ماون بر سر اجزای مذکور مسح بیزند تا آب مورد و خاتم
 شود و اگر رقیق و روان باشد بردارند و در ظرف آبکینه یا مینه کنند و سرش محکم بربندند
 چنانکه باد انداز آن راه نیابد و اگر باد را و اثر کند غلیظ شود باز از نو صلا باید کرد و بخاشی که اگر
 در آب آفتاب او را ضایع کند و تا نتوانند بگویند و اجزای دیگر در ماون کنند و نیزوز
 دیگر بگویند و اندک آب محلول در آن میریزند تا تمام آب صمغ و صبر بخار رود و صبر و نوع
 است سقوطی و عربی و بهترین وی سقوطی بود و سقوطی آن است که لون او
 مانند لون جگر و تیزی می مانند و بود و براق پس چون صمغ عربی و چون در دست مانند
 زرد و خور و شود و بلون مانند زعفران بود و بوی روغن کوسفند از وی آید قطعاً
 سنگ ریزه در وی نبود و نوع عربی او را عربی کوسید و چون صمغ بخار برده
 باشند نیزوز دیگر اجزا را بگویند پس بمانند برک مورد و بارک خاصه در
 آب کنند تا خوب نرم شود و بعد از آن در پاتیل کنند و بچوشانند کیساعت
 تا بنیمی آید پس فرو گیرند و بگذارند تا سرد شود بعد از آن پالانند و صاف او را در
 در ظرف دیگر کنند و اندک اندک در ماون بر سر آن بریزند تا آب مورد تمام شود اگر
 رقیق و روان باشد بردارند و در ظرف آبکینه یا مینه کنند و اگر رقیق و روان نباشد

قدری کلاب خالص اندک اندک بر سر آن کنند و سخی کنند و بقلیم تحر کنند تا آنگاه که نیک
 روان شود چون معلوم شد که نیک روان است در ظرف آتیکین یا مینه کنند و بر
 محکم بر بندند چنانکه باید و باندرون راه نیابد و اگر نخود آبله راه باید کشف و غلیظ کرد و
 و باز از نو صلا یسازند و این نوع مداود در غایت نیک باشد و اگر نخود آبله کتاب آورد
 آب اقدید با دواتی یا دیسیاه شود و از جای نرود نوعی دیگر سپارند مازوی کبود صد
 مشقال و باب بچوشانند نرم نرم تا بقوام آید و ده درم زاج قهری در کوفی بندند چون
 آب مازوسیم سرد کرد و در آنجا خلطی کنند بعد چاه درم صمغ عربی در او خیسانند و
 پست درم دوده در او ن کنند و بسایند و باب صمغ حل کنند و بر بالای ناز
 ریزند و دو روز در آفتاب بنند و دو مشقال نبات مصری اضافه کنند بعد از آن
 بکار برند که در غایت خوبی بود نوعی دیگر از آن آسان تر و خوشتر مازوی سپر چند انگه
 خواهند و نیم کوبیده کنند و مقدار یکین یا دو من آب کنند و در آفتاب بنند تا ببقا گیرند
 ده سیر از آید می آزمایند تا چنین شود و بکارند تا بسطر شود و آنگاه آب از سر وی بر گیرند و قطره
 قطره آب زاک تر سکی میافرانند یعنی میچکانند و بچوبی میجنبانند بکاغذی میسینند
 اگر سرخ بود آب زاک میافرانند تا سیاه شود بعد از سیاهی اگر آب زیاد کنند
 تنبیه کرد و فصل چهارم در آداب دوده گرفتن بکینه دروغن کتان و در چرخانندان
 کنند و تیلک بطریق کنند و بکینه خمره بزرگ که در وی کشاده باشد و چرخانند و آن
 خمره بنند چنانکه بر سر چرخانند یا زکونه نهاده باشند و تیلک خمره سوراخ باشد خمره
 دیگر بر سر آن سوراخ گذارند بکشانند روز تا دوده از آن سوراخ در خمره بالائی رود پس

پس از آن از آب پر مرغ فرو دستند و دوده که حاصل شده در طاس برنجی گذارند قطره
 قطره آب صمغ عربی در وی ریزند و بدست می مالند تا ختم شود و بسیار بالند و صمغ
 می خوانند آنکه سبوی نور را بکیند و دوده تر از در وی بالند و بکیند تا خشک شود و بکار
 بروی تبر قیس فرو دستند و به جا که حاجت افتد در گوش های آب صمغ عربی شست
 و بکار برند به جا که کشته شده نوعی دیگر مرکب لطیف سی عدد و مازوی لطیف سفید را خود
 کنند و رطل آب در وی کند و در پائین نرم نرم بچشانند تا آتش به نیمه آید پس پیالید و بالند تا نرم
 شود و زاک سرخ در وی افکنند نوعی دیگر از زاک سوری هست که از بسیاری پیاله گویند و از
 زاج کش کران گویند و بزبان یونان با لطر مایط و فاکویند چندانکه خواهند در هر سیر و نیم آب صمغ
 عربی یکدم چند از دانه روشن شود و بعد از آن بکار برند به جا که خواهند فصل ششم در صفت
 مرکب مطوس از چهار یکی و صمغ عربی چهار درم و دوده و دمشقال و عصاره در می
 که نیکو آید و پندیده بود فصل هفتم در صفت مرکب دیگر بتبانیند ماز و چند آنکه خواهند
 و همسنگ او هشت گره آب در وی کنند و بهی جوشانند تا بپارک باز آید از فرو
 گیر و پیالید و زاک سرخ یا زاک زده در وی افکنند و ساویده پس از آن آنرا زنجیری
 چند در آفتاب نهند تا نیکو شود و پاکیزه گردد و اگر خواهند که روشن شود صمغ عربی در
 وی آمیزند و بکار برند بغایت نیکو بود فصل هشتم در صفت جبر ساختن نیکو خجیر تا
 بتانند و فرو گویند و پنج درم زاج کوبیده و با وی پیامیزند و متضاد رطلی آب در وی
 افکنند و بکف نیگ بچینانند تا مخروج شود آنگاه پیالید و پیالید و در ظرف
 بکیند و بکار برند فصل نهم در صفت مرکب ساختن ششانه بتبانیند و در وی کنند

بر آتش بریان کنند تا سیاه شود و بگذارند تا بسوزد و اما باید که دیکت و از مس باشد آنگاه
 خور و بسایند چنانکه بهما شود و قدری ماز و دروی بریزند و بگویند آنگاه پیا لایند و قدری
 زاک بروی افکنند و در پیشه کنند و بکار برند نوع دیگر مازوی سهرپی سوراخ کجور در
 دوازده جزو آب آغازند و پیشانه روز بگذارند تا بچوش آید تا شش جزو باز آید و یک جزو
 صمغ عربی یا کیزه در آب آغازند چنانکه آنرا کرده بودند و آنرا صافی کنند و برود
 آب را پیا لایند و چون سرد شود بسم پیا میرند چنانکه نقش رنگ شود و باز پیا لایند
 و بوقت حاجت با دوده نیک پیا میرند و صلا کنند که بغایت نیکو و خوش آئیده
 بود فصل دوم در آمیختن رنگار و زربنج و شکر و جت نقاشی اول در آمیختن
 رنگاره و اربوقایه باریک فرو پزند و در سکوره کنند و قطره سرکه سفید یا آب
 لیمو دروی بریزند و با انگشت بماند تا نیک سرشته شود آنگاه قدری صمغ عربی کوپند
 و چغندر وی آغشته کنند و بکار برند دوم در آمیختن زربنج شاخ شاخ برنگ صلا کنند
 چون نرم شود در سکوره کنند با صمغ عربی مانده تا آیمچه شود و در آفتاب نهند تا خشک
 شود مرتبه دیگر صمغ صلا کنند و بکار برند سوم در آمیختن شکر و اربوقایه کنند و
 در کاسه چینی کنند و آب بر سرش کنند و بشوراند بعد از آن زرد آب از آن
 بریزند و باز آب صمغ کنند تا نیک زرد آب بکشد و زرد آب بریزند و قدری آب
 لیمو در آن کنند و بگذارند تا آب لیمو خشک شود بعد از آن بوقایه باریک ادا
 به پزند و در سکوره چینی کنند و با آب صمغ عربی برشند و بکار برند و غایت خوبی بود
 و نیک خوش آید یا ب پلیست ششم اندر ساختن نگینهای کفنه و کشیدن مس از کرم

مینه
روغن
نشیند

خراطین جت نمکین ناک تبنه که آن باز هر همه زهر باست و لایق خزانه پادشاهان است
و آن در دو فصل بیان میشود فصل اول بپا و زین نمکین خراطین در روغن کوسفند آس
کنند و دو سیر شوره و دو سیر شکار و یک سیر زو چوبه و شته زهر کاه و در و کنند
و شش سیر شمشیر و او کنند و بالند و آذان نافی چند بریزند در کوره با گشت بسیار آتش کنند
چون چاره پاس آتش بدیند و انهای نخاس از او بریزند و در خاک اندر و دو چون
سرد شود پروان آورند و بشویند و انهای پاکت بستانند و این باز هر همه زهر باست
و باز بگذارند و نمکین سازند کونید که مار و جانور شود که نرسد تا وقتیکه این جبهه
در دمان باشد و زینده همه شاهان است که این نمکین را در انگشتین دارند و منافع
سپارد و رو خالصیت او را بنوشتن بتوان گفت ولیکن جوهری را بصبار دست
و جوهری آزامی شناسد فصل دوم در ناک تبنه و دیگر آزان نیکوتر یعنی زغنی که سیاه
رنگ بود از او خراطین پروان آند و در سبک کنند و یکرطل شیر کوسفند بر آن بریزند و در
آتش تیرینند تا جملہ بسوزد و چون خاک شود بعد از آن بستانند کوهل عربی یعنی متعل ارق
و بوزن کوهل شکار و دیگر جبهه لعل تازه بوزن شکار و آس کنند و شسته بان پاک کنند و در
پشم شتر یا پشم میش و روغن کاه و وایله و آکمه و سعد از هر یکی ده درم باند و درم اشجار بسیار
بسانند و با خاک خراطین بر یکدیگر با هر یک کاه و ضم کنند و از آن چند با جاکت بسیارند
و خشک کنند و بعد از آن کودالی دراز بکنند و پرا زچوب کنند و آن با چکمه را بر آن بپاشند
و آتش از چهار سو در آورند و چون سرد شود بعد از آن که چهار روز بگذرد و جملہ گرد آرد
و آبش بشویند و انهای ناک تبنه نشسته شود بستانند و در یکین خانه خاتم بپزند و با خود دارند

باب بیست و نهم در ساختن روغن اسکندری و تقویه روغن اسکندری و روغن
فی درجت قلاع و شهر شمان دشمنان آتش افکندن و از اسرار غریبه است و چهار فصل است
فصل اول صفت روغن اسکندری که گفته شد پاره فقط فارسی جزوی و سندی و
 و طلق مگس جزوی و روغن فی جزوی و همه را بیک دیگی روئین کنند و با یک آن
 و یک سببر باشد و سروی شک باشد و با عشر فقط سیاه کنند و سرد یک هم از وی
 باشد چنانکه حکم بنشیند و این جمله را در و یک بنهند و سرد یک استوار کنند و در و
 ناهمه نهند و دو گشانه روز بگذارد آنکه بر دارند و کوره بسیارند و از در کوره کنند و آتش کنند
 یکشنبه روز و آنکه بر دارند و یکشنبه بگذارد و بعد از آن سرش بکشند و وقت حاجت بکار برند
 چنانکه گفته شد و اگر در و درم از این روغن در شهر دشمنان بریزند همه شهر بسوزد و در حقیقت
 که خاک آتش بر او بریزند نیز تر شود و بیشتر سوزد و چاره آن بود که دم الغر النمار اسیر که پاینده
 و اندر سنگی مالند و در آن آتش اندازند آن آتش فصل دوم گرفتن روغن فی جهت
 پوختن روغن اسکندری عمل بدان کردن این اسرار بزرگ است و مخفی باید
 داشت پیاد زنی پیاد و هنوز تر باشد و فی زنده شده باشد و آنرا وصله وصله کنند
 و در میان روغن گنجد اندازند چنانکه روغن در او ایستاده باشد پس آنرا در شیشه کنند و باید
 که شیشه را بکل حکمت بگیرند پس موی یا اسب در گلو می شیشه نهند و سرگون بگذارد
 و در سراج خشت پوخته نهند چنانکه سرش از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و باید
 بود پس خشت را در کل گیرند و به او را بر سر شیشه بنهند و کمر شیشه با چکت دستی بچسبند
 و آتش زنده که روغن فی خواهد چکیده جمع آورند بار و غنما که گفته شد بریزند که نیکو بود **فصل سوم**

الحکل کردن این روغن مذکور چنانکه گفته شد غلوه سازندار آتش که میان خالی بود که مقدار
 دو سه درم این روغن یا بیشتر در آن میان کجند و سوراخ درین غلوه باشد بقدر آنکه فتنه
 نیز در آن سوراخ رود ولی غلوه بجای استوار باشد چنانکه او را در مکان رعد نهند
 و فتنه نیز در میان سوراخ نهند و روی در شهر دشمن و آتش در فتنه غلوه زنی بخورد
 رسیدن غلوه در آن قلاع آتش در اندرون بروغن غلوه رسیده باشد و آن روغن را
 بر غلوه آتوده شود و در شهر دشمنان بهره رسد سوخته شود و نیز گفته اند که در شیب
 دار و تیرپوئی نیز از این روغن می توان کردن که آتش در او زنند فصل چهارم آتش
 انگیختن در شهر بنوعی دیگر اگر خواهند آتش در شهرستان دشمنان افکنند یا قلاعی در
 موضعی بپاوند موی سر زمان را و ریزه کنند و زیر او کوکوزم را بکنند و آگینند در
 بالای او نهاده و پاره بطور در او نهند و دست باز دارند تا آفتاب بر او تابد و آتش در
 و اگر خرافه با آفتاب نهند بر طرف که روی خرافه باشد آتش در آنجا افتد باب سی ام
 اندر ساختن کوکله های مجرب جهت امساک که اندر دومان گیرند امساک شود و
 از دومان بیرون نیارند انزال نشود و این بیفت نوعت و چهار عقد و آن مایه ده
 فصل است فصل اول بستن کوکله پا و رند دراج را و او را سه روز بکشد و بدارند
 پس سه درم و نیم سیاه و حلقش اندازند و سه روز دیگر کشته و در روز چهارم برنج و شیر
 کرده بخورد و او بدیدرگاه او پنجاه اندازد اول همان کوکله بیرون افتد و دراج میرد
 تا دام که این کوکله در دهن باشد انزال نشود فصل دوم در صفت کوکله بطریق دیگر
 آسان تر از آن پا و رند سیاه سه درم و نیم بعد از آن قوتیای سبزه سه درم و نیم بسایند

یا قطن
 یا قطن

و توتیا را علیحدہ بردارند بعد از آن سیلاب را بطریقیکه گفته شد سیاهی از او بردارند و سیلاب را
 در کمر اندازند و بدین طریق غلوه سازند و سعی نیک کرده قدری روغن در دست بماند
 و غلوه را نیز مالیده و بعد از آن پانصد خشت پوخته را و کوی در آن بکینند و غلوه مذکور را
 در آن بیندازند و سه روز آب بک تاتوره بدهند و در کار بدارند بعد از آن پانصد تخم مرغ و پنجا
 آن پخته را در جابه کردند و بهشت سیر شیرکا و عیش دردیکی اندازند و غلوه در پخته کرده
 در آن آویزند و چهار پاس آتش در آن کنند و سرد یک خبر کرده از با دا و تا فرو رفتن
 آفتاب یا از شام تا بر آمدن آفتاب در آن آتش سخت کنند اول و آخر آنک و بکند از
 تا سرد شود و پیرون آورند که کوکله شده باشد و پیاورند طاسی شیر و غلوه مذکور را در شیر اندازند
 چون شیر مذکور خورده باشد پیرون آورند و در جابه بیند و در دهان گیرند تا در دهان
 امساک بود و چون پیرون آورند فارغ کردند که مجرب است و آزموده است
 فصل سوم در صفت کوکله که در دهن گیرند و پیاورند گیاه دودهی تازه و آنرا بکوبند
 مقدار آنکه بوی توان ساخت هم در حالت تری بوی توان ساخت هم در حالت
 تری بوی توان سازند و مقدار سه درم سیلاب در آن بوی اندازند و هم دودهی کوبیده
 بر سرش حرکت کنند چنانکه بجای خشک شود و پیاورند یک پیمانه و از طرف بالا سورا
 کرده و آن بوی دودهی را در میان آن در آورند و بالا حرکت کنند و بعد از آن آن پخته
 بکل حکمت بگیرند و محکم کنند و مقدار یک هفته بگذارند تا نیک شود و بعد از آن تا بش آنگشت
 چند پاس آتش محکم کنند تا آنکه بوی دودهی درون سوخته شود و بگذارند تا آتش سرد شود
 از آن محس چون آورند سیلاب بسته باشد نشاء الله تعالی در دهن گیرند که امساک بود

دودهی
 اسم کوکله

بنایت خوب فصل چارم در صفت کوتکه دیگر و این کبریات از موده شده پیاورند
 سیاه و هفت شبانه روز در میان شیر آب صابون نهند بعد از آن در صلابه اندازد و با خشک
 و شیر کوایر و زام سخی کامل کنند که سیاهی او تمام بجای برود پس با نند ستاره روشن
 و لطیف بود بعد از آن پیازند شیر و دو دبی نه جز و شیر و طافوره سیاه و کج و در صلابه اندازند
 و با سیاه اندک اندک می جنبانند آنکه سیاه نیکت خلط شود پس پیازند و آتش و آتش
 نیکت بگویند و خمیر کنند و سیاه بگویند تا چون سرشیم چسبیده شود و آتش مثل کوی که
 کنند و میان آن کوی بگذارند بعد از آنکه سیاه و شیر را در آن کجند و بعد از آن سرشیم
 از آن آرد و خرد کنند و ظرفی دیگر هم از آن باید که آرد و آتش سبط باشد چون نیکت
 خشک شده باشد بلکه دو بار یا سه بار در کل گیرند و همه بار نیکو خشک کنند چون نیکت
 خشک شود در کوره با آتش قوی آتش کنند و آن غلظه مذکور را در میان آتش نهند
 و بدین غلظه مذکور نیکت سرخ شود چنانکه آرد و آتش در میان شود آنکه با نبر گیرند و زود
 از او میان آب افکنند که کل رقیقه شود و زینتی عقد شده باشد و نیکو کوتکه بود انشاء الله
 تعالی که مجرب است فصل پنجم در صفت کوتکه دیگر و آرایش کرده پیاورند سیاه
 خالص و او را با اسپند سوختی سه روز نیکت سخی کنند تا سیاه شود و بعد از آن با آب
 لیمو بشویند تا خل از او افتد و مانند ستاره سفید شود بعد از آن پیازند پیچنه را و سر پیچنه
 یک اذن سوراخ کنند و بدین مغز پیچنه را یک کبر کشند تا آنکه پیچنه خالی باشد آنکه دایره
 از موم بر گیرند و در سوراخ پیچنه را حلقه کنند و سیاه مذکور را در میان آن کنند و
 سوراخ پیچنه را دو که پراکنده شود چون سیاه پیچنه را و موم را دور کنند و هم قدری از

از پوست پخته آن سوراخ پخته مذکور را با لعاب پخته بگیرند چون خشک شود پیاده
 سیر را و دانه دانه کنند بکار و دو چوب از سر و دنبال سیر و در کنند و بگویند چنانکه
 چون مسکه شود و دیر پیاده درم دو درم آرد ماش داخل کنند و بگویند چون نیک
 گویند پیاده شود پیاده پخته مذکور را و مقدار یک پشت کار و از این سیر گویند بر گویند
 و همه جا هموار و محکم کنند پس در آفتاب بدارند تا خشک شود بعد از آن یکبار دیگر
 بگیرند و خشک کنند تا غایت هفت نوبت سیر بگیرند و هر نوبت نیک خشک
 کنند بعد از آن هفتم پیاده آرد ماش دور بگیرند و نیک خشک کنند آنکه با تار اینین باریک در میان
 آن بنند و در نیم روغن تلخ در دیگی بزرگ کنند چنانکه در جوش سیر بر و پس بر پوش
 و یکت پیاده و تار در میان آن بندند و آن مخلوط پخته در میان آن پیاده چنانکه دو
 انگشت از ته و یکت بلند بود و آتش سخت کنند تا هشت پاس تمام بعد از آن بگذارند تا سرد
 شود پیرون آردند و او را از پیضا باز کنند و سیاه را پیرون آردند هنوز عقد نشده باشد
 در جامه بندند و سه روز در دهان گیرند بعد از آن سه روز بکشد در میان آب بسوخته سرد
 اندازند که عقد کامل گردد و گویند نیکو شود فصل ششم در حب الرزق و رزق را بفارسی سیاه
 گویند و ویرانام بسیار است و بلغت اکسیران الفان العیظ الزمرم الحی الملاء السمات
 البور الزا و رقی الروحان عین الحیون اللبیین الحل الدسق الالاق الفرار الریح الناقه
 الطیار و این مجموع زبان اکسیران است و زبان شیرازی حبیه گویند و بهترین فی
 بونکه زنده بود و مستعمل نگرد باشد و لغایت چنده بود و اگر در کرباس پاره کنند و بپاشند
 تا پیرون آردند کرباس سیاه شود و زاق نیز گویند و فی الاختیارات آنکه آنرا

کوئکه خوانند چون دروین بداند معده را قوت دهد و تشنگی باز دارد و امساک دهد
 و صداع ببرد **فصل هشتم** در حب الریق مع الذهب بوزن کوئکه دروین داشتن
 امساک با بغایت کند و تماسه و خشک شدن درین راسود دارد و پیاز و نیل و سیاه
 کچر و زرشک و سرخ کچر و براده کرده یکجا جمع کنند و حب بندند و در روز یکبار بخورند
 آن در آمد میده کیرند و بکثرت فرو برد و بعد از سه روز او را بکشند و حب مذکور را
 از شکم او بیرون آورند و بشویند و بوقت حاجت دروین کیرند چنان شود که خواهند
فصل نهم در صفت حب الریق مع الذهب و الفضة که دروین کیرند و قوت
 امساک دهد و صداع و تشنگی و تشنگی نفس راسود دهد و همان و کام خشک راسود
 پیاز و زرشک و سرخ کچر و براده کرده دو جزو یک حصه فضا براده کرده پاکیزه و کچر و سیاه
 و هر سه را یکی کنند و پیاز و سیاه و طلا و نیکو کنند و حب بندند و در میان آورد سرشته و با لیان
 سیاه یا زرخ سیاه بدیند تا فرو برد و یکشنبه روز نکا دارد و بعد از آن آنرا بکشند و
 حب مذکور را از حوصله او بمانند و آب سرد بشویند و بوقت حاجت دروین
 کیرند که حجر است **فصل دهم** در حب الریق مع جسد الثویا و بین الحجر البصری که
 دروین کیرند نیک نافع آید و محرور مزاج را بغایت سود دارد و دفع تشنگی کند و
 امساک را فایده قوی بخش پیاز و زرشک کچر و جسد شکم بصری کچر و بصری را
 بکند از نمل که داشته شود و زریق پندارند و حب بندند و با لیان را بدیند تا بخورد و نیم روز بکشد
 بعد از آن با لیان را بکشند و حب مذکور را بمانند و بوقت حاجت کار فرمایند و
 دروین کیرند که نافع آید **فصل دهم** در حب الریق مع اجساد مختلفه و آنرا بزبان بندنی

پر ماساوی خوانند و گویند در دهن داشتن منافع بسیار دارد و وقت امساک قوی
 دهد و معده را گرم کند و زود بهضم کند و آروغ ترش دفع کند پیاز و زنجبیل و فلفل
 و فستق پاره کرده تنیم بخورد و براده آهن پاکیزه نیم خرد و شکر و رومی دانه ای و نیم
 جزو و قشیشاء ذره ای و جملگی کباب کنند و بسیارند و در وقت سودن اندک آب بزنند
 و می ساینند تا حب شود پس پیاز خشک پخته و در میان وی کوی کنند و در آن
 کوی قدری برک دودهی نهند و این حب در میان کوی بروی دودهی نهند و اگر
 دودهی پوستانند سرش بگل حکمت کرده محکم کنند و چون خشک کرد و آتش
 خفیف لث نهند و نیک سرو کنند پس آن حب را از آن کوی بیرون آورند و در
 آب سرد اندازند و بوقت حاجت در دهن گیرند که مقصود حاصل شود فصل باز
 و اسم و صفت حب دیگر که انزال دیر شود و القاط پیفزاید بکیر عاقر قرحا و
 جزو و قشیشاء و جزو و مشک بستی کچر و و بهمه را یکی کنند و بسیارند و پیزند و آب
 اصالح الاصوص و با شیر درک پرورده حب کنند مثل نخودی و بوقت حاجت در دهن
 گیرند که قوتی عظیم و لذتی خوش آید و چند صفت حب دیگر که دلالت و القاط پیفزاید
 و انزال دیر شود بکیرند کچم اصالح الاصوص کچر و عاقر قرحا و جزو و قشیشاء و جزو
 و در دیکت کنند و بسیارند و پیزند و آب زکس تر بسرشند و حب کنند و بوقت حاجت
 در دهن گیرند که قوتی عظیم و لذتی غریب مشاهده نمایند نوع دیگر روز یکشنبه پنج حبه
 دانه توره که جانب مشرق بوده باشد بکند و بخورد و دانه بربخ نوبل و در کمر
 سبب دهر چند جاع کند انزال نشود و اگر انزال خواهد بطرف شکم سپارد و خلاص شود

و این حب
 را که
 در کمر
 سبب دهر

صفت حب الزئبق مع الفضة نبق کچر و فضه کچر و جمع کرده بخورد و خروس سفید
 و بندق یک شتاب نام باشد بعد از آن اورا بکشند و گوشتش را مانند امساک و تشکی را قوه
 دهد و السلام باب سی و یکم صنف الکتاب چون بنویسند پدید آید و چون بر
 آتش از هر رنگ پدید آید و از هر دارویی رنگی پدید آید غیر مکرر و این کفصل است
 فصل اول اگر آب پیاز و سیل و زرد چوبه و ماز و زور و ناس و اشجار نوشته شود
 شاخی از هر یک جزوی جمع کنند و آن بنویسند خطی بهر هر چه خوبتر آید و اگر باز و و
 زاکت سرخ بنویسند پدید آید و چون آب بنویسند خط سیاه و لطیف پدید آید و و
 اگر آب پیاز و سما بنویسند بر آتش برند سیاه بر آید و اگر آب لیمو شهاب را غده بنویسند
 یا مرفوج آب پیاز بنویسند بر آتش بداند رنگ زرد تیره پدید آید و اگر کاغذ شیر عورتان
 و شب یانی بنویسند و آب پیاز لایند آن شیر سیده بود تر نشود و اگر نوشته شود بنویسند
 پدید آید و چون بر آتش برند پدید آید و اگر آب چشم کرب سیاه بنویسند بر روز پدید آید و
 بشب توان خواندن چنانکه در روز و اگر سپند سوختی سه روز در آب کند و بعد از آن
 بنویسند آب سرخ هر چه لطیف تر بر آید اگر خون کبوتر را با سیاهی دوات پیاز بنویسند
 و آن کتابت کنند روز شواخ خوانند و دیگر کتابتی که بر روی آب استاده کند و معروف
 آن از هم کسله و این بجا است عجیب است بکیر و بوره سرخ سیاهی دوات پیاز بنویسند
 و هر دو را بروغن زیت یا روغن فلفل مساوی کند و آن مرکب بر روی آب کتابت
 کند نوشته در سر آب پدید باشد نوعی دیگر نوشته در و نیل طویا مساوی وزن بمرق نعنا
 یا عرق لیمو ساید و بر کاغذ یا شمشیر یا هر چه از آهن باشد از نموم گذاشته چیزی بنگار بنویسند

و بعد از آن او پیر را ساییده بر آن نوشته یزید و در آفتاب نگا دارند تا خشک شود
بعد از لحظه بشویند آنچه حروف نوشته باشد بر صفحه آهین صاف و روشن نمودار شود
نوعی دیگر اگر طلا را چید یا در محلول طوطیا که آب ساییده باشند غوطه دهند بر نکت مس
شود اگر زاک سفید را با قلیا و سرکه سی کند و بعد از خشک شدن با سرکه پامیز و بر روی
حروف نوشته باشد بعد از حروف زایل شود و کاغذ سفید گردد و اگر موم گرم را کمتر بر روی
نوشته بگذارند و بردارند همین عمل کند و اگر نوشا و سما که و سم الفار مساوی الون آب
ساییده بر حروف نوشته یزید و بر آفتاب نگا دارد و اثر حروف زایل شود و کاغذ سفید
باشد نوعی دیگر اگر خواهند بر نکت نوشته پیدا شود موم را با روغن کج بگذارند هر چه خواهند
بر نکت نقش کنند سه روز بگذرد پس بسیر که شد بشویند نوشته پیدا شود و آب سی و
دوم در صفت دستمای کار و ساختن لاجوردی و بنفشه و سرخ و زرد و صدف
کاری و آن دو فصل است فصل اول بمانند صدف نکت یعنی مهره و او را در
باون خور کنند و به پیرند و صلایه کنند و بشویند و خشک کنند و به درم و دوم و سوم
شکر صلایه کرده زرد اب کر قه اضافه کنند و با یکدیگر پیامیزند و قدری صدف
عروست در آتش داشته چنانکه ورق ورق از یکدیگر فرویزند مانند برکت میزنند
صدف قدری در آن نکت و شکر افکنند و با شیر کاه میش که اول کچم آورده
باشد بسیر شدند و بقدر دسته کار دو باصول آن بسیارند چنانکه خواهند پس بسیارند قلم کاه
و سرهای او را دور کنند و اندر و نش پاک سازند و این دسته در یک برکت از هر یک
برکت که باشد و اگر با آن نپوشد بهتر باشد و در میان قلم کاه و سرهای او را باور و ماسن کنند

و وی را آب کنند چنانکه نیم دیک پرا آب باشد و مقدار دو چهار انگشت پنبه دانه بر سر آب
 کنند و قلمهای کار را در بالای پنبه دانه در پهلوی یکدیگر بنهند و سر پنبه بر سر دیکت
 نهند و از صبح تا وقت سپاس آتش کنند تحت تیرونه سخت نرم چهار سه پاس
 دست باز دارند تا سرد شود و سه روز در سایه خشک کنند و پیرون آورند و کج در اصل
 آورند بعد از آن خلط از پنبه دانه کنند و چند عدد از این دسته در میان پنبه دانه افکنند
 و بدست مالند تا جلای گیرد و نورانی شود و رنگ و حسن پیدا کند که عقل حیران شود که
 چه جوهر است و صدف ریزه در او مانند زردی پس کار در او بشانند یا قلمهای
 خواهند کار برند فضل و قلم در صنعت رنگهای غیر مکرر که در دست کار و عمل کنند
 و اینچنان باشد که اگر سبزی در غایت غنی خواهند که رنگ طوطی باشد درم از این
 سنگ مذکور و سه درم زنگار مصفا که گفته شد با چهار درم بسترشند و دو درم ریزه
 صدف که بنحایت سبزی بود و اگر زرد خواهند درم از این سنگ و سه درم زنجیر
 زرد که او را سبک صلایه کرده باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار درم نیل بالا جو رده
 اول و دو درم ریزه صدف عروسک با همان شیر و خمیر و پوختن و جلادادن همان است
 است که گفته شده دیگر هر جنس دارو که خواهند توان ساخت و پوختن بکلیه بود و این
 از مزیای غریبه است و همه کس این ندانند و این کار فرنگ است و این عمل از استادان
 یادگار است باب سی و سوم در علم سیمیا و ریاضیه که بسبب بعضی اعمال تصرف در
 قوه مجلیه حاضران کنند مثل آنکه چیری در دست گیرند و در دست غایب نمایند و
 در دست گیرند و در دهان کنند و در جام کنند و نوزد و شنبه با و چراغها و صنعههای

غمگر غمخیز در تفتیات و تفتلیات آن انواع است در هفت فصل بیان می شود
 فصل اول در صفت آتشی که چیزی در دست گیرند و غایب شود و پیاوردند و پس
 او را از پنج زرد و سبز و بر دو در میان آرد و خیمه کرده بخوراند و زبل او را جمع کنند
 و هرگاه که آنرا در دست نهند بر کالائی که در دست گیرند چنان نماید که غایب شود و این
 فنی غریبه است فصل دوم یا منع النار من الحرق نوعی که آتش آنرا نسوزد و در دست
 و اندام بالید پیاوردند که فور حل کرده و آب نوشاد در همه اندام خود بالند چنانکه کسی نپند و بگذارد
 تا خشک شود و هر چند آتش زیاد بود در آن روند نسوزد و این نوع غریبه است دیگر
 از این لطیف تر و عجیب تر پیاوردند طلق حل کرده و نوشاد در آن بشویند و یکدوبار
 و حل خشک کنند و پیاوردند نقطه سامری و بر انگشتان خود بالند و پیکر رخ دارند تا در کبر و
 دوست را زیان نرسد و باز در حال بالید و باز دیگر و عجیب این است اگر خواهند که اهل
 صحبت را بشی خواب نیاید اضطراک و حب الیتل و زبل حاتم و راس و چند پند ترا در کبر
 جزوی مجموع را گویند و پنجه و بر اکل افروخته بخور کنند و در آن بمشام هر کس رسد خوابش
 تمام شب نوعی دیگر از آن عجیب تر و سیکوتر پیاوردند طلق محلول را و لبهر که پیاورند
 و در دهان گیرند و غمخیز کنند آنگاه انگشت آتش شده در دهان گیرند و دهان نسوزد و چون
 بیرون آورند آب اندازند آب بجوشد و اگر کسی انگشت در دهان او کند بسوزد
 و این عجیب است و اگر موم در دهان گیرند فی الحال بگذارد فصل سوم در صفت
 چراغها که هر یک نوعی نماید سبز و زرد و غیره اول چراغی را که خانه پرازد آب نماید پیاوردند و
 کرک و سپه ماهی و هر دو را بگذارند و بهم پیاورند و فستیک کنند در چراغدان برافروزند و همه

خانه چنان نماید که پر آب باشد نوعی دیگر اگر بهفت دانم یکمیزد و دروغن انگشت پس
 و چراغندان بنند و پیروزند بروغن چراغ خانه پر از کرشمه نماید و این عجیب
 است نوعی دیگر اگر از مس چراغندان سازند و از پوست باریک سیله سازند و بر
 فقط حرب کنند و چهار پنج از این چراغ برافند و زند چنان نماید که خانه پر از ماست
 نوعی دیگر اگر چراغندان از مس سازند و بروغن رازی و زککارتیت جویشده در آن
 کنند و سیله بنزد آن ننهند و شب پیروزند هر که در آن خانه باشد سیر نماید نوعی دیگر
 چراغدانی سیر سازند و بخون مرغ سیاه و یا خون خرگوش و یا کر سیاه پیروزند بعد از آن
 روغن زیت بر سرش کند خانه همه نقشش نوعی دیگر چراغ رقص که چون روشن کنند
 که در آن خانه باشند پی احمد بر رقص این مخصوص زنان است یکمیزد خرقه ایض و نرم
 بگویند و صلا کنند و بر خرقه گمان مقداری شکل خرگوش با روغن زیت آویخته با آن ضم
 سازند و آنرا در سم سجد و سیله سازند و چراغدانی پر از روغن زیت کرده این سیله را
 روشن کنند آن اثر که گفته شد ظاهر کرد و نوع دیگر سازند آن گرمی را که در مرغار میاشد و
 و شب چون چراغ می نماید پس سر آن گرم در میان پوست آهو کنند و در مجلس در آورند
 و چراغها را نیز برافند و زند هر چه در خانه باشد سیر نماید نوع دیگر اگر خواهند که چراغی با فرو
 که خانه همه پر آب نماید یکمیزد خرقه و دروغن نهیون بچوشانند و بالند و در سیله کنند
 و در چراغندان بر افروزند همه خانه چنان نماید که پر از آب است نوع دیگر از آن عجیب تر
 اگر خواهند که پست چراغی روشن شود و پا و زند سازند و خجسته بچرو و کو که در و را با هم
 بگویند و پا میزند و خیر کنند و بالند تا چون سیله شود بعد از آن چراغدانی پر از روغن

کنند و سر سیم را بسوزانند و آنرا بجای نمیدهند و آن سیم را که از ساز و کوکود
 ساخته اند نمیدهند و بندی از این بندی از کوکود بر یکدیگر نمیدهند سیم که کوکود بود
 سیم سیم آتش گیرد بالا رود تا پیراغ رسد و آتش را هیچ کس نمیدانند تا اینکه پیراغ روشن
 شود و این نیز اعجاب هست نوع دیگر که خام خود بخود حرکت کند بسیارند و یا اثر
 خاشی بسازد و کلین دان آنرا بزرگ سازند و قدری فرار و روی دهند و روی آنرا بشهر
 یا آتش بپوشد و یکم کند پس اگر بر سنگ کرم یا در آفتاب یا آتش بنهند خام حرکت
 آید نوع دیگر که خام از آتش بگریزد و بسازد و خامی از وی بسازند و در کلین دان او
 قدری فرار تب کند و روی آنرا بصفحه نقره یا چیر دیگر نیکو یکم کند چو این خام را بر روی
 آتش بنهند بالای آتش قرار گیرد و بگریزد نوع دیگر خاشی که بر روی آب بازی کند و به آب
 نرود و بر روی آب ایستاده باندیکه خاشی از نقره که یک دانگت زیاده نباشد و کلین
 او را از کجریا بسند و رس کند هرگاه این خام را بر روی آب بنهند آب زود اگر زایل
 شود و گوش را در مجلس آتش کنند از مردمان صورتها ظاهر شود که موجب خنده باشد
 فصل چهارم در شعبه و عجبهای غیر مکرر لطیف پاورند گم مرغ و آنرا در آب یا روغن
 یا بقم بپزند و بعد از آن در موم گیرند و بکار و نقره بر آن آتش کنند و در سیم که افکند بعد از آن
 بر و اندو پاک کنند از موم و آنچه آتش شده باشد سفید بود و باقی سرخ و لطیف نماید و لب که
 آتشی را بر و غن لبسان چرب کنند و بر آتش دارند مانند شمع بسوزد و عقیده پاورند کوکود
 فارسی و خور و بسایند و آنرا با لفظ سفید بسازند و چون خمیر کنند از وی غلوله سازند بر مثال
 مار و بگذارند تا خشک شود و با خود دارند هرگاه که خواهند که لب غایبشان غلوله را بجا

بگیر و چنانکه گاه بیشتر باشد و بگذارد تا خشک شود پس باورند مٹی را و آن غلوله را در او
آویزند و سوزن جوال دوزی را سنج کرده در غلوله فرو برند مانند شمع روشن شود
و بر سر آب روان کرد فصل پنجم در صفت تحفینات و آن بر دو نوع است اول
بگیر در یک گاه بود و آنرا بخون شتر سیالاید و بر وغن او چرب کنند و در ظرف بر صاف کرد
سر آنرا محکم بند و بر زیر زبل اسب دفن کنند و هر سه روز تبدیل زبل کنند تا وقتیکه جانور
در آن متولد شود بصورت ماری و سر او بستر شتر مشابیه بود و هر دو چشمان او سیاه باشد و
دو بال خورد برد و جانب کتف او باشد پس باید قدری از خون شتر میا داشته باشد
هر گاه سر ظرف بکشد و آن را چشم بکشد باید فوری قدری از خون مذکور در چشم و روی
او بچکاند چنانکه دیگر فرو کشید بقدر نیست مثقال خون شتر چشم و روی او ریخته باشد و او
بر عبت تمام آنرا میخورد تا سه روز بعد از آن روز بقدر چهل درم از شش شتر زبجوش خون شتر او
اندازد تا بخورد و تا چهار روز دیگر از شش شتر خوراک او دهد بعد از بخت روز آن جانور
بشکل شتر شود پس قدری از بول شتر بر او ریزد فی الفور یا شامد وضعیف شود پس از آن
ساعت کار دیگری اندودن ظرف بکردن او نهد و زور کند تا خون او بکشد و در آن ظرف
جمع شود و هر حاجتی که هست در آن خون است لیکن در پرورش آنرا و در زیر زبل
احتیاط میند و سر ظرف را وصل محکم باید نمود بکل حکمت تا بخار از او بیرون
نرود و اگر اندک تقصیری و قصوری در اصل عمل راه یا بدرج عامل ضایع شود و حکم
گفته اند هر که قدری از آن خون بکشد پامی باله بر روی آب توان رفت و هرگز غرق
نشود و طی الارض نیز حاصل شود و اگر از آن خون قدری بر روی خود مالند کسی او را غنیمت

و اگر بر سر مالد و سر بر پهنه زیر آسمان باشد فوری بری پیدا شود و باران بارد و بخند
 غیر موسم باشد نوعی دیگر که در لوبیا و آنرا بخون حمار می نامید و در ظرفی کرده در زیر سر کین حمار
 و هر روز آن زمین را ببول حمار ترسار و دنا دت سه ماه بعد از آن پیرون آورد آن
 ماران سرخ کزنده کشنده مشکون شده باشند آن مار را با حیاط تمام در ظرف نجابی
 کس که سر آن شکست باشد و تا یک هفته خون حمار بخورد و آنهاد پس سر آن ظرف را
 محکم بسته بسته بگذارد تا همه ماران بیکدیگر را بخورند و یکی باقی نماند انواع الوان و تاجی مثل
 تاج خروس و دو بال خورد خواهد داشت و پند نمانان او را کلموس نامند و او را پنج نیاید
 و او خورد تا قوت حرکت نداشته باشد پس و مانع خود را محکم به بندد که را یکم او ضرر بد مانع نماند
 و دست خود را در دست کش جرمی باید کرد و آن مالد بکازی گرفته از شیشه پیرون آورده
 به تباری افکنده فوری کاروی شیر بر سرش براند و چنان نکند که سرش از تن جدا شود
 که مبادا سر بریده بطبقه و آزاری به صاحب عمل رساند چون بمیرد خون او در عمل کمیاب است
 اگر است که اگر قدری از آن بر مس که احش اندازند طلای خالص شود و سر و گوشت
 با حیاط تمام نگاه دارند از خواص سر او هر گاه که باران عظیم بیارد بجانب آسمان سر او را
 کسند باران موقوف شود و در پیر شکری که آن سر باشد همیشه منصور و غیر فرزند باشد
 و هر که آن سر را بازوی خود بندد بروی آب رود غرق نشود و بهیچ طایر طیران
 کند و از چشم مردمان پنهان شود و بازوی هر مریضی بندد شایا بد نوعی دیگر شخم
 سرخ را سوزاخ کرده و سفیده را تمام پیرون آورده زرده را کزاده و قدری منی داخل
 در شخم کرده و سوزاخ شخم را مسدود کرده چهل روز در زیر سر کین اسب دفن کند تا چون مضمضه

شود پس پرون آورده خشک کرده با شکر ساییده و ناشتا بخورد هر کس دهد در محبت
 بختی رسد که احدی را بادی برابر نی کند هیچ کس را با وجود او اختیار نکند تجربه رسیده
 فصل ششم در تخنات بکیر و مغز سر کس و استخوان ماه سیاه و استخوان آدم مجموع
 تا چهل روز در زمین نمناک دفن نموده بعد از آن پرون آورده خشک سازد پس پیاز
 استخوان پوسیده انسان مجموع را کوبیده با هم پیامیزد و بریل خمیر کرده در زیر درخت
 که خواب بسوزاند تا هم شاخهای درخت سر بر زمین گذارد تا آن وقت که دو منقطع شود خالی
 از نجاس نیست فصل هفتم اندر صفتهای غریب و سحرهای عجیب اگر خواهند که پندام
 ماهی را بگیرند یا وزندان را نزد در هر کاه و پالانید و در آب ریزند هر ماهی که از آن آب
 بخورد بهوش شود و بر سر آب آید و بگیرند و غایب که خواهند که پندام مرغ بگیرند که در آب بکنند
 بچوشتان مرغ که بخورد بهوش شود و اگر خواهند که آن مرغ بهوش باز آید سر آن مرغ را
 در هین کینه بوش باز آید صفت دیگر که مرغ پندست کشته شود و بگیرند مرغ را و از حلق او
 موئی برکشند و در خانه خالی کاردی بر زمین هرزورده چنانکه سر کاره بالا باشد و مرغ را
 را بکشند مرغ خلق خود را بدان کار و شیر و لعب دیگر چون خواهند که در مجلسی شخی را بکشند
 که در ساعت سبز شود و برکت و شاخ و شکوفه و میوه دهد بگیرد و شیریندی یا تخم خیار
 در میان خون آدمی که از شر تخم حاصل شده باشد آغشته سازد و بهفت روز در آب
 نهد تا طبع نیکو یا بد بعد از آن پرون آرد و کاغذی بسته در سایه خشک کند تا مدت هفت
 روز پس در میان کرباسی نهد و نکا بدارد و قدری کل که بمیاد و بهقان می جسد و قوت
 شیار کردن بگیرد و خشک کرده نکا بدارد پس وقت ضرورت عمل آن خاک را بر زمین

یا برطاس بزرگ ریزد و آن دانه را در میان آن بند و آب گرم بر روی آن مقدار که نم باشد
رسد پس بمیدلی روی او را پیوست و مردم را بجهنم مشغول کند چون ساعتی بگذرد آن کرم
و برکت آورده میوه در پیچانیت عجیب است لعاب القطاس که از کاغذ شکل ماهی تا بسیار
که در او کباب یا خا کینه توان بخت کپور و شب یانی و مقداری کافور با یک دیگر سازد و
بکاغذ کمر او و دیگر را مالیده خشک نموده بر سر آتش بند و روغن در وی ریزد و آن
خواهد پیزد و آب سی و چهارم در صفت میراثم پیر که جوهر الضایع بود و آن کیفیت است
فصل ستانند پیر تازه چند آنکه خواهند و بکار و ورق شکر بدرازی یا سپناه بریزد و چند
و هر چند شکر تر بود بهتر بود آنکه بر روی سنگ مسطحی آب نذیده را نرم چینه فرش نماید
و آن در قمار بر روی آن که بهم دیگر بچسبند و بر روی آن اوراق نیز با یک نرم
بپاشند بقدریکه از او پیوسته شود و سنگ مسطحی دیگر سازند و بر روی آن گذارده تا
و نهایت آن پیر تمام فشرده شود و در اکت آید پس آب بشوید و بدستور فرش و لحاف
از نکت ساخته کند و یک هفته در زیر سنگ گذارد پس آب پاک شسته که سرخی و چر
که داشته باشد آن پیر بالکل رفع گردد که چون در آفتاب گذارد چربی از آن ظاهر گردد و
اگر ظاهر گردد باز آب نکت و آبک بچوشانند تا بجای رسد که اصلا چربی در آن نماند
و حال آن معصوم چربی و سرخی است پس مانند سیر بسیار بند و در شیشه کند و از گرد غبار
نکا دارد و چون خواهند که بکار برند بتانند سفید و تخم مرغ و در شیشه دیگر کنند و بچسبند
تا آنکه که کف بر آرد و بگذارند تا آن سفیده اند شیشه همچون آب رنده کرده پاره زرد
باشد بزرگ هر و آید پس این آب بر گیرند و قطره قطره در این می چکانند و در صلیقه اندازند

تا آنگاه که آب پخته با سنگ بالا در سنگ پائین بچسبد و نگذارد که سنگ از سنگ
 برخیزد که چیزی بود بغایت محکم و سختی و چون خواهند که جاری شود و رونده گردد آب
 بکشد و قطر و چند بروی چکانند تا رونده شود و این سیرش می باشد که آب و آتش بروی
 کار نکند و باید که چندان آب است بروی افکند که در آن ساعت بکار برند و چون بار
 از آن بماند بکار به حل شود آن کرد مانند سنگ باشد و این را سرش می گویند پس کار این
 راست آید که در عقل راست نیاید باب سیم پنجم اندر ساختن سید سخن گوید هزار بار
 بجنبانند چون طبل هزار و شان آواز دهد و بوی مشک از او آید و آن دو فصل است
 فصل اول تراشیدن از چوب کوی نارنجی اندرون او را تهی کنند و بر هر طرف سوختی
 بگذارند و بر در است و هر سو را خنک میسوزینند و سر و سر و سر را بر ششم بچسبانند
 و بگردانند و قدری مشک و عطر تزیین دهند بعد از آن آن کوی را نقشهای لطیف
 و پاکیزه کنند و روغن شامی دهند و اگر او را بوی کئی بوی مشک از او آید و اگر در دست
 گیرند چون نارنج باشد و اگر هزار بارش بجنبانند چون طبل سخن گوید و این از عجایب است
 و غایبات است فصل دوم در صفت ساختن طوس گمان از کاغذ که بسیار جا
 بکار آید و پاورند کاغذ خطائی را دارد و داده یعنی آهار کرده که در باب حلیه الکتاب ذکر او
 شد بعد از آن پاورند روغن گمان و شکوفه مستحفا و زنگار مستحفا و پاورند زنجیر مصلو
 صافی و پاورند نیل سرب اول از بر زنگار از این زنگار که خواهند صلایه کنند
 بعد از آن روغن گمان که شکست باشد و بیک صلایه کنند چنانکه در بهشت درم روغن
 دو درم زنگار بود و چون نیک صلایه شده از آن کاغذ آهار در خطائی بروی شسته

بکسرند از این روغن یکین یکری شکت برو بالند و در آفتاب گذارند تا خشک شود که
 یکبار دیگر از این روغن در شکت بروی بالند و در آفتاب گذارند تا نیک خشک شود که
 روغن اول که مالیده اند و از آن دوم هر دو بر کاغذ منقش خواهد شد یعنی تازه خواهد شد
 و نقش میدهد خواهد آمد آنکه این طوسی باشد و غایت خوبی از جهت کمان بلا نظیر است و مانع
 نیز این نقش توان کرد و پوشش و تحاق و سه پایه و آنچه قابل باشد توان این طوسی کار برد
 این را در رنگ مالیدن بهتر خواهند رنگا کنند بهتر شود و زربچ کنند زرد شود و نیل
 کنند لاجور شود و شکوف کنند سرخ شود و هر رنگ که با روغن در آمیزند و بر کاغذ
 بالند طوسی همان رنگ بر آید و در وقت رنگ دادن باید او را از خاک و گل پاک داشت
 باب سی و ششم در ساختن برنج دمشقی و سیاه ساختن و بند کردن سیاه و حل
 کردن طلای و ساختن صلایه نور بخش از جوهر مصری و کحل الجواهر و ساختن شیر آب فانی
 و این باب بهجت فصل است فصل اول در ساختن برنج دمشقی بلا شستن باوند
 نحاس را چندانکه خواهند و جمله را شک کنند و ریزه ریزه سازند و قیاس درمی
 و هر چند ریزه تر است بهتر باشد پس پیازند رنج نحاس شکت بصری و خور و بسیارند
 بعد از آن او را باد و شتاب مویز یا هفت کهنه جلاب کرده بپوشند و مانند نان قرص
 سازند و بر سفال آب نرسیده نهند و زیر آن سفال آتش کنند تا چندان بسوزد که سیاه
 شود سخت کرد پس بار دیگر از سفال بر گیرند و بسیارند و شکت قوتیای آنگبیم برود شود
 و بر این قوتیا اندازند و بر سیم انیمند پس پیازند بویه بزرگی را بر اندازند و نحاس ریزه و بویه
 شکت کنند پس از این شکت بصری قدری در بالای او ریزند و ریزه نحاس دیگر را برود

بر بالای شک بصری و شک بصری بر بالای مس همچنین تا نام پوزنه بند و بکل
 حکمت گیرند و در قباب نهند تا خشک شود و بعد از آن در کوره نهند و با نلگشت
 سپار و دهمای بزرگ بدمند در آتش قوی و یک ساعت تمام بدمند چنانکه این
 چوب هر و نخاس که داخه شود بعد از آن بیرون آورند و سر کنند بپوشیق اله تعالی زند
 باشد که هرگز نمیزد و شب و شقی باشد بکون یاز مغربی و برابر شصت ده پانزده همه برنجی
 و این برنج هر چه خواهند از پشت آفتاب و طاس طبع بسیار زنده هر روز رنگ زیاده برآرد
 و این برنج مروی و مشقی خوانند و آنرا علم فصل دوم در ساختن سیاه این اسرار
 غریبه است بدانکه این عمل سخت دشوار است و از حکمای اوایل کسی نکرده و در این
 وقت استادان این ضعیف که با انواع فنون آراسته بودند چون بساحل دریای حیات
 افتادند بشهری رسیدند که آنرا از اجالت گویند بخدمت حکیمی پیر معروف محاسن
 تأدت سه سال در خدمت پیر بودند و او را همیشه در این مشغول دیده بعد از چندی
 چنانکه در مقابل این عمل روشن باشد تا پیر که این را بخواهد بر خود آسان نکند و این عمل را
 عزیز دارند و منتظرند که فنی لطیف است آغاز این عمل شریف در ساختن این جوهر
 که معروفست سیاه پانزده جزو سرب محلول که آب ساجی حل کرده باشند و
 پنج جزو طلای سیاه که پاشنی طنج ساجی که داخه باشند پس بر دوا در جانی کنند آب
 ساجی در سرش بریزند و صلایه کنند تا پیردیگی شود و با یکدیگر بپایان میرود و مزوج گردد
 پس در کرباس بپیر کرده و بقوت گنج بنشیند تا صاف شود و بیرون آید بپوشیق
 یکی که دوینست زیت صافی روشن که از زیت سعدنی فرق توان کرد در چند محل بجای آید

اُمُو خند

نظاره

برآیند و شش درم مسکه گاه و شش درم سما که و شش درم غسل نجی شده خالص برهنند و بمانند
 و در یک بویه نهند و سرش خمیان بپوشند که دو دارا و پروان نیاید و یکپاس برآید و بعد
 انسان در میان بپوشد که کند و سرنگون کنند و آنچه جسد از او بریزد آن بهمان طریق
 کنند چون یک بویه که جسد بدین نوع جسد شود هر که تر مدام در چشم کشد هرگز تاریکی چشم
 نماند و هرگز از درد چشم نبود و کرد و غبار از چشم دور سازد و روشنی بفریاد و حرارت
 نباشد فضل ششم محل الجواهر سیلانی پیازند فروزه دو مثقال و قلع پنجشان دو
 مثقال و یاقوت زمانی دو مثقال و مروارید سفید ناسفت دو مثقال و اقلیسای
 زرد دو مثقال و اقلیسای شمره دو مثقال و مریششای فیهی دو مثقال و بست سبز دو
 مثقال و عقیق مینی دو مثقال و دهنج قرمزی دو مثقال و شادنج دو مثقال و نبات مصری
 دو مثقال و اول دهنج قرمزی را در آب انار ترش است و در روز پرورده کند و داروهای
 دیگر را است روز در آب باران بهاری پرورده کند و خشک کنند و بسایند و با
 دهنج قرمزی آمیخته کنند و باز بهر آب بسایند و بکار برند و خاصیت این محل بکثر است
 نیاید و از دست کسی نیاید بگرشایان عالم را فصل هفتم آب فاروق و خواص
 بسیار است چنان باشد که پیازند شوره و دوباره و فکری اعلا و شکری زاج سفید
 و ربع آن شوره و نوشت در یک کانی و این هر سه داروهارا با یکدیگر بسایند و در
 قرح و اسپس میصعد کنند شیر آبی از او بچکد که اگر کار روی در او مندر برندان گاه
 که راحه شود و دست بماند و اما چنان باشد که دو پاس آتش معتدل کنند
 و در میان پاس او قرح سرخ شده اینق بنده آب چکیدن گیرد و چون قرح سرخ شد

اینست بنهند ز قزع نیز و دوی پیدا کرد و اینست نیز سرخ شود و باید که اینست را بگذارد و چون سر
 شود فرو آورد و این خواص بسیار دارد اول اگر کسی را العیاذ و بالله بهک یا برص
 باشد بروی مال در نک می تبدیل شود بکرات بالند و دفع شود و اگر جراحت شود
 بموم و روغن دو کنند در وی گذاشته شود و حل گردد و نیز گفته اند که اگر سست شود
 در وی افکنند که گذاشته شود و هیچده توله شمره شود نوعی دیگر شربت ساخن فاروق کثیر
 شوره آگشته که قلم باشد بکچر و زاج کرمانی بخشد و بخورد جدا جدا سخی کنند آنکه در قزع
 که چهار دانگ می اجزا باشد و دو دانگ خالی و قزع را بگل حکمت بکشد و اینست را بر سر
 استوار کنند و مقطر آنرا بکند و نگا دارند و از ضربه از اجبت جراحت بکار برتک
 است و الله اعلم باب سی هفتم در رنگ کرون یا قوت سفید که محل شود و قیمت
 یا قوت سرخ کیر و آن در یک فصل است فصل یکم در قلع و زاک سیاه و قلع طار و قلع
 و خاله فولاد و دهم الاخون یعنی خون سیا و شان از هر یک بخروی و از پوست پانچ
 خروی همه را بسایند بیه که و بول صیان بکیر و تمام ناسب چون خشک شود آنکه
 در شیشه که بگل حکمت گرفته باشد کنند و در شیشه دیگر نهند و سر آن شیشه را باید که در
 زیرین باشد آنکه در زیر بل ترکند تا حل شود و پیرون آورند و مدت حلش سست
 بکیر و بود یا کیم چون حل شود پیرون آورند و آنچه در او بوده سرخ بود مانند خون که
 آنکه یا قوت را بستانند و در سرخ بکینند کنند که در کل حکمت گرفته باشند و از آن آب
 سرخ بروریزند چنانکه در آن آغشته شود و قدحی بر سر آن نهند و آتش در زیر آن کنند
 تا رنگ کیر و آنکه پیرون آورند یا قوت سرخ باشد مانند آنهار لطیف و پاک بر جا

که خواهند بکار برند آب سی میستم در صفت نوشتن بر عقیق و ساختن اقیسیا سیم
 و ساختن روی سوخته جهت رنگ بلور و طریق بر آوردن نمک از نباتات و ساختن
 مس آهن و آن در پنج فصل است فصل اول در نوشتن بر عقیق است مانند ساجی
 و پاره برگ عرعر و هر دو را همچون سمره بسایند و آنکه سمره که فلیه نیز برود و را بالند و هر چه خواهند
 بر عقیق نویسند و بگذارند تا خشک شود و در کوره آتش برند تا نیک گرم شود و چون زمانی
 بر آید از آتش بیرون آورند و چون سرد شود و از روی دور کنند و آنچه نوشته اند پیدا شود
 مانند سیم سفید یا هر و از یخام و لطیف دل پذیر باشد فصل دوم در ساختن اقیسیا
 پیازند سیم پاک و براده مس مثل وی و هر دو را بگذارند و کبریت زدند و را وا کنند
 اندک و آنکه او را ریزه فرو کنند تا سیدک بزنند و هر چه سوخته بود بهمان طریق گفته
 شد کار فرمایند و این را اقیسیای سیم گویند فصل سوم روی سوخته پیازند براده مس
 پاکیزه و در کنار آویند و کبریت زد سوخته اندکی بخوروش دهند تا سوخته گردد و بیرون آورند
 و آنچه سوخته بود جدا دارند و آنچه سوخته است بهمان طریق بسوزانند بعد از آن پاکیزه
 بشویند و بدارند تا سیدک گفته شد و رنگ بلور و غیره بکار برند و گویند فصل چهارم در صفت
 ساختن مس آهن و آن سه شک کرده یا چیزی ساختن از آهن و او را پاکیزه
 کنند و بسوهمان بالند تا جمله زکما و یکبار روی برود و اگر بارها شک باشد بهتر آید
 پیازند با قله و بجوشانند در میان آب مثلا اگر سیم آهن ریزه باشد شک سیر با قله در
 سیر آب اندازند و چند آن بجوشانند که پنج سیر باز آید و در قیاس نیم سیر شک نمک
 سوده در میان آب با قله ریزد تا حل شود پس پیازند آهن بار بار و در آب اندازند

و بچشانند شش بگذارند تا سه هفته بعد از آن بچشانند تا آب نمک آنرا بردارند
 از دیک در بونگه کند و بقدری که درم شکر یا بکنند و بقوت آن آتش شیر بدیند و بکنند
 تا سرد شود و بعد از آن آتش بیرون آورند و بونگه را بشکند و بدو آورند و بوقیه اله علی
 جوهری پیدا شود چون تخم شمشیر و یکس از تخم سرق شوان کرده و هر چه خواهد
 بسیار در حال خود مکر و در این عمل کالنج حکیم است و اسرار غریبه است فصل پنجم
 طریق بر آوردن از نباتات نک بر نباتاتی را که منظور باشند آن نبات را آورده
 در آفتاب خشک کنند و با آتش بسوزانند و خاکستر آنرا در پارچه کرده بچهار چوبه بسته آب
 در آن ریخته تا قطره قطره بچکه چون تمام آب فرویزد آن شیر آب را بر خاکستر مذکور ریخته بار
 دو هم شیر آب بکشد همین طریق بار سوم عمل نماید که در این سه مرتبه اصل احداث نک و خاک
 ماند و همه شوریت در شیر آب می آید پس آن آب را در دیک مسی قلعی دار انداخته آتش کند
 تا همه آب خشک شود و نک خالص ماند نک با هر چه مطلوب است استعمال نمایند
 کشتن شرب بگذارند که انداخته شود چون که انداخته شد اندک زنج و آبک سبزه
 در آن ریزد در حال خاک شود با آب سی و نهم در ساختن عطریات و صاف کردن
 کردن و غنما جت زمینه عطر و آن دو فصل است فصل اول و صفت صاف
 کردن تیل روسیه و زایل نمودن بوی آن با و در شیشه بزرگ بقدر پنج رطل آب بکشد
 و شیب آن شیشه را سوراخی کرده دهن شیرینی ترار داده که جهت خالی کردن
 آب فی اشکال باشد و رطل آب خالص صاف در شیشه کرده و یک رطل روسیه بریزد
 در شیشه مذکور نموده سر شیشه را مضمبوط بند نموده سه روز و سه شب در نزد دیک آتش گذارد

بعد از آن برواشته آب آنرا پیرون کرده اند هشتین ربع رطل شور قلمی در آب کرده
 جو شاییده علیحده در ظرف چینی کرده و گذارده که نشین شود آب زلال آنرا گرفته و بی
 نگاه داشته بعد قدری آبک است ندیده در آب کرده یکشب گذارده تا شیر آب آن
 پیرون آید صبحی آب زلال آنرا گرفته بقدریک رطل با شور صاف کرده مخروچ نموده در شیشه
 دیگر نموده و تیل مذکور را در شیشه اولی کرده و این شیر آب را بروی تیل ریخته بعد از آن سه روز
 در آفتاب گذارده و هر روزی چهار پنج مرتبه خوب بهمزده روز سوم آب شیر آب را پیرون کرده
 تیل زلال باقی میماند که دو مرتبه بطریق مذکور عمل نماید بهتر است قحمت زایل کردن بوی تیل
 مذکور با و در ربع توله جوهر کوکر در او چهار رطل آب کرده در وی تیل مذکور نموده نزدیک است
 گذارده بقدر دو ساعت باز مکرر کرده تا چهار مرتبه که کل آب شیر آب خلاص شود ستر شیشه را با
 گذارده باشد بقدر ربع رطل قد سفید گرفته با چهار سفید پخته مرغ در دم کرده و قدری چوبک
 یا اشکنک در آب جو شاییده تانصف شود بعد قد و پخته مذکور را در این آب چک بکشد
 اشکنک کرده و مخلوط نموده در وی تیل نموده و ستر شیشه را باز نموده در آفتاب گذارد
 و متصل بهمزده باشد تا چند روز بوی تیل زایل میشود انوقت بکار برند که این از جمله
 است فصل دوم در عطریات عطری که گشاد زینه آن از صندل باشد پس بدین ترتیب
 زینه صندل را پان یک نیم ساورند چوب صندل براده کرده پاکیزه هر قدر که خواهند
 و آب صاف بر سر آن آغدریزند که بالای آن بر آید و سته چهار روز بگذرانند تا نیمه آن در
 شود بعد از آن علاوه آب سابق که براده در آن ترک کرده اند دیگر آب بقدر نصف فیکت
 اندازند و سیروش سیر دیکت گذارده بهای سیروش از آن دکنم خوب بند کنند تا راه نفوذ

هوا نباشد پس سرفی بسوراج سردوش نصب کرده سردیکر را بظرف دهن شست
 گذارند و آن ظرف دهن شکر در ثغاب آب که آب تا کوی الظرف رسد گذارند و بریز
 و یک آتش کنند و نظر بر آن دارند که هر قدر آب در دیک کرده اند از آن یکصد از راه فی
 بظرف در آید و یکصد حق سوختن و یک حصه یک باقی ماند پس عرق که بظرف در آمده
 آنرا بظرف دیگر بریزند و روغنی که بالای آن عرق باشد آنرا با حصه سیاط بر دارند و بشیند
 که آن زیاده صند است چون خواهند که عطر کل سرخ یا شئی دیگر کنند آن شئی را بطرف
 معروف بیک اندازند و آب بر او بریزند و بر سردیکر آن نهند و فی وصل کنند و بطرفی
 که سرفی آب ثغابی گذارند و در آن ظرف هر قدر که مقصود باشد زعفران صند که عطر
 از روغن صند است بریزند و بریزد یک آتش کند و بدستور محین عرق کنند و عرق را
 بظرف پاکیزه بریزند و عطر را از روی عرق بدست بردارند و بشیند که هر گلی که بیک
 انداخته باشند بسبب مصاجبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و شیر آب
 از شوره و نوشاد و شکار و کوکود و زرنج و قرح و اینک کشند و باید قرح را خارج کل حکمت
 گیرند و بر اینق خرقه بچسبند و آنرا بر خطه از آب سرد و در آن طریق شستن روغن که
 کهنه و بدو طعم آن خراب شده که خواهند تازه کنند آنست که روغن را در ظرفی
 کند و بایر برف بر آن بریزند و بر سر نند تا بایر آب شود و هر گاه برف بایر نشد
 آب سرد نیز خوب است آفت آبراز و خارج کند و اگر بیک مرتبه با صلاح نیاید مکرر کنند تا
 مرتبه و روغن کاو و کوسفند را باد و عرق شش داون درین جوش آورند بر آن باشند
 تا روغن سوخته کرد و باب چهل و هفت ساختن نیل برای تیار کردن نیل لازم است

که اول حوضهای چند که در کمال نقاست صفا باشد تیار کنند و زیات یک یک رود آن
 موریهای کوچک برای خروج آب کنار نیس در موسم نیل که دشمن نشو نایافته باشند
 برکت نیل را بقدر یکباش در حوض انداخته آب بر پیش ریخته بیک یک بیاش بالای آید در کشب
 برکت و پوست شاخهای نیل در آب گذاشته همه نکات آب می آید روز دیگر موری حوض
 کشوده همه آب نیل را بحوض دیگر که در پهلوی آن واقعست میرود و چوبهای نیل را از حوض بیرون
 افکنند و حوض را پاک می کنند و باز بوقت محمود شاخهای نیل در آن انداخته آب بقدر مذکور
 کرده همه شب می گذارد و باز روز دوم آب حوض اول را بحوض دوم از راه موری می کشند
 بهین دستور هر روز عمل می کنند و بحوض دوم که آب نکات نیل را گرفته اند از دست دوم
 و برهم می کشند و صبح تا دو پاس چون آب مذکور بیک سیاه میشود و این وقت ضرورتست
 که صمغ پلاس را بدین حساب که اگر دوازده من آب نیل باشد یک آبار آب حل
 نموده و پارچه بزرگ کرده در آب نیل می اندازند و چند ساعت باز آب را از دست دوم
 برسم می کشند هرگاه آب مذکور کف آورد باز کف آن فروشند آنگاه همچنان می گذارند
 تا نیل ته نشین شود و آب صاف بالا آید آنگاه آب صاف را از موری خارج
 کرده و چپو تیره از یک بسته و چادری بالای آن فرش کرده نیل را از حوض برشته
 بالای چادر ریخته به قدر آب که در آن مخلوط باشد ریختن را حسب می کنند و نیل خالص بالای
 چادر می اندازند و برای زیاد تر صافی و لطافت باز آن نیل خام را در حوض انداخته و آب برهم
 ریخته چند ساعت بقاعده محروف ابراهیم برهم کرده می گذارند تا نیل ته نشین شود آنگاه
 آب را دور کرده و پارچه باهوتی نیل را صاف کرده بار سوم در حوض دیگر ریخته و بطریق مذکور

عمل نموده و از پارچه باهوت صاف کرده و طرف آهنی ریخته با آن می زنند تا قوام آید آنگاه
 در ظرفهای کرده تا منجمد شود هرگاه قریب با منجمد آید آنگاه نیل را در پیچ می کشند که بقوت
 پیچ آب از نیل جدا شده نیل خالص لطیف می ماند پس تقابل بهای کوچک بریده بخواص
 تمام او را خشک کرده نگاه میدارند باب چهل و یکم در صفت صابون بسیار شکار
 پنج آمار و آنست آب نیده پیچ آمار برود و را جدا جدا جو گوشت کرده و در ظرف سفالی کند
 هر واحد بر آید آمار آب تم کند و کوزه نیکو شست بردارند و چند بار حرکت داده باشند تا شکار
 و آبک در میان آب مخلوط شود و روز دوم آب زلال آنرا بگیرند و با صیقل نگاهدارند بعد از آن
 سفلی آبک شکار را از ظرف بیرون آورده بجایه گزی نهند و هر چای گوشه جامه را بجایه یاب
 جدا جدا بندند و زیر آن شکاری نهند و آب تازه بقدر دو نیم آمار بر واحدی ریزند تا شیر آب آن
 بچکد چون همه آب بچکد باز آن آب را بر سر آبک و شکار ریخته خوب تهره و بالا کنند تا تمام آب
 فرو چکد این آب را شامل آب اول کنند بار سوم باز آب تازه بر سر آبک و شکار ریخته
 بطریق مذکور شیر آب کشند و چون یکبار آب فرو ریزد پس همان آب فرو ریخته را باز در آن
 اندازند و خوب بهم و برهم کنند چون تمام آب بچکد آنرا نیز شامل آبهای مذکور نمایند
 پس چهار نده آمار روغن بر قسم که باشد خواه کنج یا سر شرف یا خر و ع هر چه باشد بکرباید که یک
 قسم باشد مخلوط بر روغن دیگر نباشد پس روغن را در پاستیل انداخته و شیر آب مذکور را بر سرش ریزند
 و بروی دیگدان گذارند و آتش کنند و از کف چوب که در آنش بار یک و شیر باشد آنرا
 بزخم زنند و احتیاط دارند که داغ نخورد و نه بگیرد چون قوامش غلیظ شود آنرا
 بطریق امتحان برداشته سمر کنند و به پند که بعد از سر و شستن منجمد شود

یانه اگر منجر شد پس باید که از سر آتش فرو داده از خطرات هر چه مناسب است آن اندازند
 و با کفچه خوب مخلوط کنند و اگر خواهند که رنگین کنند اگر زرد منظور باشد قدری عنبر
 و اگر سرخ منظور باشد قدری شکوفه ساینده در آن اندازند و قابلهای پاکیزه درست
 کرده و قابلهای ریخته سرد نموده نگاهدارند این صابون لطیف و پاکیزه میباشد **باب حل و**
ووم و علم کیمیا که علما آنرا از نظر باطنی دانسته اند و پیوسته بحث با خدای آن بر گشته اند
 مختصری بر اصطلاحات این علم بوجه تفصیل در چهار فصل بیان میشود علم کیمیا آن است
 که از باب صناعت فلزات ناقصه را بقوت تدابیر کامله از مرتبه نقصان بدرجه کمال رسانند
 و کاملترین فلزات فاضله و ذریب است و این علم کتب و رسائل بسیار تصنیف شده و کتب
 این علم بوجه تفصیل درین جا کنجایش ندارد اما جمعی بنیال میکنند تا بر بعضی از اصطلاحات
 این علم واقفیت حاصل آید در بیان اصطلاحات این علم ارواح و آن عبارت است
 از زینتی و نوشاد و اقسام که کرد و زینت و انواع اینها که معدنی اند و بر آتش قیام ندارند و اجسام
 مراد از فلزات سببه است ذریب و فاضله و از زینت و سرب و حید و کاس و جسد
 انفس مراد از اجزای روابط است که میان ارواح و اجسام ارتباط دهند حجر اسود
 مراد از موی سیاه سر نشان صحیح المر اجست که در اعمال الکیست که در جاکامی آید اصل بار
 دو مذکور و مراد از زینتی است و اصل عارصه و عبارت است از کوه و قمر
 اول عبارت است از قمر و فاضله و عطار و وروی و توتیا و ثانی عبارت است از جسد و حجر
 و ثالث مراد از نحاس یعنی مس و شمس و رابع مراد از ذریب و پنج و خامس مراد
 از اقسام حدید است مشتمل بر سوس مراد از قلع است زحل و سادس مراد از ا

از سرب است لطف عوارث آن است که اجزاء را با آب حل کرده محلول را بواسطه
عقله لطیف دیگر که در ماصاف و لطیف چکه سخی آن است که اجزاء را با نیت سنگ بسته
بسیار تا یکدات شود و تصفیه آنست که اجزاء او ظرفی کرده و ظرف دیگر را بالای آن
نصب نموده و بهای هر دو ظرف از کل و پارچه بند کرده ظرف را بر سر آتش گذارند تا
جوهر اجزای پریده سطح ظرف بالا چسبد تسویه آن است که اجزاء را در بوت یا در قحی
نماده و قحی و یا بوت دیگر برپوش کرده و بهای هر دو را بنده نموده در آتش نرم گذارند و
تشمیع آنست که اجزای مرکبه بجائی در رسد که باندک حرارت آتش یا تاب آفتاب مثل موم
گداخته شود و چون اجزای شمع را بهوای سر و گذارند باز مثل موم منجمد شود و تقطیع آنست
که اجزاء او ظرفی که مناسب آن باشد در جانی گذارند که عفوشت در آن پیدا شود و کره ها
بوجود آید حل آنست که اجزاء او همیشه کرده در زیر زبل یا زمین نمناک دفن کنند تا مثل
آب محلول شود و عقد آن است که اجزاء محلول را در ظرف زجاجی کرده بر خاکستر گرم گذارند
تا منعقد شود و درین فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشغلات و قورات بین
تدبیر کجالت تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیر شود و اشتهای حل و عقد بهفت مرتبه است که
از سخی و تصفیه اجزاء فارغ شوند و نوبت بجل و عقد میرسد فصل دوم در بیان صنعت کیمیا
بدانکه کیمیا یکی از اسرار الهی است و بحر مخیران اسرار غیب همزوار این سر عظمی نباشند و
دین جزو زمان عموم خلایق کرم با وید طلب این نعمت و انوار جز خا صلی حاصلی ندارد و این سخا
بروز باز و نیست تا به بخشه خدای بخشنده این حروف را بعد از مطالعه کتب اسرار
این فن معلوم شد که عالمان این علم آنچه که در کتاب و رسایل نوشته اند از ترکیب اکثر

همه صحیح و درست است اما بعضی رفر را که احتیاط عمل موقوف بر آن است نوشته اند
 چون مردم بعمل آن میگویند بجز نقصان حاصلی نمی بینند بلکه هرگاه اوستاد کامل این
 فن بهر سواد و از راه شفقت و عنایت خیری در بیابان هدایت فرماید امید حصول
 مقصود است را قلم این محروف را در ایام سیاحت با سته کس از کمالان این فن
 اتفاق ملاقات نماید هر یکی را فائز تر از دیگری یا قلم و احوالات عجیب و غریب بر او
 العین مشاهده نمودم و آنچه از زبان صداقت پان الیسان بگوشت هوش شنیدم
 پی کم و زیاده در این اوراق مندرج میسازم تا هر که از بزرگان فرخنده بخت بدین عمل نایل
 و باصل مطلب کامیاب شوند باید بار بار دعای خیر یا کنند و عبادت و ریاضت
 مشغول شود و بمصارف بجا صرف نکند و از مستحقان دریغ ندارد و هر که نیت خیر داشته
 باشد هرگز از اولین عمل راست نیاید و با تمام نرسد صفت پیارند مالکیان سیاه بکرکت
 مع خند خروس که همه گوشت و پوست آن سیاه و جهت آنها قفسی مشبک و عریض و طولی
 از چوب بسیارند که آن مرغان بفرغ غلام در آن قفس باشند و شب و روز از باز
 قفس بیرون نکند تا منتها بجا که یا چیزهای دیگر بنیاز و آب و دانه اندون قفس
 باشند که در این عمل حیثیات از خاک شمرط است هرگاه مالکیان حصه برارند مالکیان حصه
 در قفس دیگر بالای حصه بنشانند چون بچه برارند بخت روز صبر کنند تا بجا انگی بزرگ شود
 پس بکمرند که با دوازده طول که بریت اصغر یک طول و ربع و ربعی یک طول و تخم مرغ
 یک طول و تاج کرمانی یک طول و زعفران الحید یک طول و سه رخ یک طول و زعفران یک
 یک طول و جسد یک طول و عتاب و حجر یک طول و ناکت طعام یک طول این ادویات

باب پنجم تر کرده دور ریختن کند تا خشک شود پس با جیت ماساژ ساینده نگاه دارد که اگر دو غبار
 محفوظ باشد پس کپرد یک است از این دو رو با پوست چهار ماشه آرد و کندم بخون کوسفند خیمه کند
 و دانه را با بچه های مالکین بخوراند بحد روزی یک گاه آند و تمام شود باز یک ماشه از آن و پوست
 سه ماشه آرد و کندم بخون کوسفند خیمه کند بدستور اول بخوراند و بعد تمام شدن باز یک ماشه
 دو رو با پوست دو ماشه آرد و کندم بخون کوسفند خیمه کرده بدستور بخوراند همچنین در هر مرتبه یک
 ماشه از آرد کم نموده باشند تا آنکه آرد بوزن دو ارسد آنگاه هر روز یک جبهه دو اریاده نمود
 باشند تا وزن دو اریچه را باشد و آرد و همان یک ماشه باشد هر گاه وزن دو اریچه
 حصه زیاده تر از آرد رسید یعنی چهار ماشه دو او یک ماشه آرد در آن وقت دو ماشه آرد کپرد و دو
 ماشه خون و چهار ماشه و امیخوراند و گاهی از شش را نکند که مسبب داخیزد بکری خوردن آن
 مفید عمل است فی الجمله طریقی که مذکور شد و بخوراند تا و قیله بزرگ شوند و به تخم آیند
 پس پوست پخته این مالکین را که دو خورده اند سرخ رنگت پیدا شد و سفیده و زرده آنهم مثل
 سبزی باشد پس کپرد آن پخته را و بشکند و زرده و سفیده آنرا در ظرفی کند و انگلی بکرات
 آتش بگذارد که همه دهن گردد پس کپرد بر اثر مثقال سیاب و در ظرف حدید کند و بر سر آتش غلیم
 بگذارد و یک مثقال از این دهن بر آن طرح کند که سیاب مثل شکر ف سرخ شود و منصفه قائم
 البار گردد و از آن شکر ف مثقالی بر بر اثر مثقال سیاب دیگر طرح کند که آن نیز شکر ف شود
 و همچنین تا بهفت مرتبه عمل کند بعد از آن یک مثقال از آن شکر ف با بهفتم بر بر اثر مثقال
 شکر طرح کند که طلای کامل عیار شود و باید و اباده و زهره و بخوراند و خوراک آن مرغان
 فقط آرد و کندم یا آرد نخود باشد و لای آن بخوراک چیز دیگر هیچ بخوراند اگر چنان ترکیب تمام

نوشته ام تا کسی را که قسام زل این نعمت را نصیب کرده باشد از او این امر هر کدام
 خواهد شد و الا غللی در کار بمرسد که بحال نرسد فصل سوم در عمل کسی که از بنا ناست
 و این طریق اکثر معمول باالی بنده است اینو تعالی بعضی نباتات را خواص داده که قطره
 چند اگر از عرق آن اگر بر فلزات سرخ کرده زنند شوره یا طلای خالص شود آنچه تحقیق رسیده
 اکتی بعضی الف و شمشیر کاف و کسمر آن و سکون باری سخنانی معروف که در زمین کشتن
 یافته میشود و برکت او شاید برکت است مگر فرق همین است که آن شاخه دارد و اگر
 برکت یا شاخش بشکند شیر سفید بر آید و آن یکشاخ است که بقدر دو و وجب از زمین بلند باشد
 و همان یکشاخ متصل باشد مثل برکهای آن ما چون بشکند شیر پرون نیاید اگر این قسم گیاه
 در کیستان یافت شود باید که آنرا از پنج برکت در سایه خشک کند باریک سفوف ساخته
 نگه داری تا نیند و بوقت ضرورت یک قطعه طویله قلعی که آتش بقدر یک شانه از آن سفوف بر آن
 طرح کنند شوره شود بجز آنکه تعالی فصل چهارم در صفت شناختن کیمیاگران بچند
 دلائل و علامات توان شناخت اول آنکه اواز مزید است بخار برگزیر شاه و وزیر
 فرود نیار و تا بسیار عوام چه رسد و دوم آنکه از مردم دور باشد و هرگز با کسی اختلاط نکند
 سوم آنکه آبادی هرگز نکوش نکند چهارم آنکه هرگز حاجت خود پیش کس نبرد زیرا که حاجت
 مندی شیوه محتاجان است و او را احتیاج نیست پنجم آنکه اگر وقتی کسی با او جسدان
 کند در عوض فوری چیزی بدو خواهد بخشید و راه خود گیر و غایب شود که باز پیش نظر او
 نیاید ششم آنکه کیمیاگر هرگز سر کیمیا را کسی تعلیم نکند این صفت دلائل که گفته شد از عمده آثار
 کیمیاگران است و هر که بخلاف این علامات باشد یقین داند که او هرگز نیست با هم فرمایش نیاید که

و این

و این فاضل است و کیمیاگران را از این

که محنت و مال هر دو را بیکان رود بآب حمل سوم در ساختن شمع سفید و فرستادن
می سازند معروف بشمع کجی است و آن در یک فصل ذکر میشود فصل سی و نهم
کاوه و همراه طل ترپین مخلوط کرده کداحته تا آب شود پس او را در صافی صاف نموده
بعد از سر و شدن منجمد میشود و در شکلی انداخته و کاغذ نازکی زیر و بالای چربی که آورده و در شکلی
روغن بکافور پس میدهند باز تجدید کاغذ کرده و چند قهوه نگر عمل نمایند پس از شکلی بیرون
آورده و قهوه جوی هر نیمه در آن ریخته آنوقت چربی را از بخار آب کند همی که سر و شد منجمد
و صاف و پاکیزه میباشد آنوقت جهت ساختن شمع سیاه و زرد بقدر یا صندل و گلاب و کرم
چربی و هشتصد لیتر آب خالص و هر دو را در پیپ چربی بزرگی که آستر آن از نمرب باشد
و کنجایش دو هزار لیتر آب داشته باشد بریزند و از بخار او را کداحته تا آب و شکلی که آب
پس از آن پا و در شصصد لیتر آب آهک مقطر و در آن شصت گلاب و کرم آهک آب بنیده
داخل کرده و مخلوط نموده در میان چربی کداحته در پیپ بریزند و در نیم بریم زده باشند
بعد از شش ساعت چربی سخت میشود پس از سر و شدن او را کوفته نرم و قوی
جوهر که در آب کرم در او ریخته و مخلوط نموده به بخار او را کرم کند چربی مذکور بالای آب
می آید چربی را از بالای آب گرفته و چند قهوه آب کرم شسته تا آب از او خارج
شود و یک قهوه لیتر آب سر و شسته آنوقت در قابلی که کنجایش سه چهار گلاب و کرم وزن
داشته باشد بریزد آنوقت آن منجمد مخرج است از جوهر که کرد و غیره پس از سر و شدن و
شکلی که آورده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آنرا در یک شکلی پس او را کرم کرده
بجای که گرمی از نو و الا صندل در چند زیاده نباشد تا آب شود بعد مخلوط با جوهر که کرد و کرم بیرون

جوهر سیاه

کلیت گلاب

در عمل شمع

بک لیتر آب

در عمل نیم

است

از آب گاه بعد از آن در آب گرم شسته و کفقره هم آب سرد شسته در قالب
ریخته بر اندازد که منظور باشد که بسیار لطیف میشود این است طریق ساختن شمع بدون
کم و زیاد و از اعلم باب چهل چهارم در علم عکاسی یعنی برداشتن عکس است از آب
در چهار فصل بیان میشود فصل اول بر مبنی لازم است که اول بر احوال طاعات
این علم واقف شود و این مقدمه تفصیل آلات بیان میشود اول کیمیا مع عدسات
آن خانه چینی است که در آن عکس بر میدارند و لوله برخی بر آن نصب است که بر یک
طرف آن عدس ثلاثیه برخی می باشد که در وقت برداشتن عکس عدس را پیش و پس کرده تا
بحر و فو نگاه میدارند و دوم سته پای که کیمیا را بالای آن نصب می کنند سوم شیشه
کرویه صاف پدید که در عقب کیمیا می گذارند که آنرا گران کلاس می گویند چهارم حوض
زجاجی جهت غوطه دادن شیشه عکس در آن پنجم کلاس کیمیا جهت گذاردن شیشه
عکس در آن و غوطه دادن در حوض ششم حوض چینی جهت زمان قیام نقش یا طویر آن
شیشه عکس بر آن گذارند و ششم سته پای متحرک هفتم نیز آن زجاجی جهت موازنه او و
نهم شیشه پانه آب و دهم سگاخ زجاجی جهت مرکبات یا زده هم قیف زجاجی دوازدهم
کاغذ جاذب رطوبت سیزدهم فرم بی چارچوب چهاردهم شنگی جهت گذاردن تصویر
در آن و چاپ کردن پانزدهم درجه هوا ساز دهم پارچه جهت خشک کردن شیشه
هفدهم کوزه شیشه جهت برداشتن عکس بر آن هیجدهم چادر یا و طاق تاریک جهت
انجام تمامی تصویر و ساختن ادویه کیمیائی که لازم است ترتیب بدهند و ادویه را در جامه
بکلی اثر روشنائی نباشد چرا که روشنائی اکثر ادویه کیمیائی نقصان میکند بحسب ضرورت

شیشه رنگین زردی و آن قرار داده و بر آغی در پشت آن روشن کند و نوزدهم آب سطرینجی عرق
 آب آبراجوشمانیده عرق گرفته باشند فصل دوم در صفت و امانی که اقل باید آمده کرد
 داخل اوطاق تاریک آماده گذارند و اقل کلودیون و آن مشتمل است از و شیشه یکی
 پلن گودیون یکی بود و بر طریق ساختن این است که سته انس از اولی و یک انس از دومی
 آورده مخلوط کرده پس از مخلوط شدن او را اینودیز یک سلوشن میکونید این کلودیون اینودیز
 کرده شده یک شیشه که چهار انس باشد کافی است بر آغی چند روز بجهت گنجایش میروند
 در شیشه کوچکی کرده مهر او را بنده نموده گذارده و دوم نیت ریت سیلور و یک سیلور
 جت غل آئینه و او مشتمل است از نه قصه کرین نیت ریت سیلور و یک کرین اینود
 بدو نیم سیم و هشت انس دستکد و اثر طریق ساختن و مرکب نمودن آن است که اول
 نیت ریت سیلور و نه قصه کرین و دستکد و اثر و انس هر دو را مخلوط کرده پس یک کرین
 اینود بدو نیم سیم و یک انس دستکد و اثر مخلوط کرده پس هر دو مرکب را بهم آمیخته چهارده
 انس دستکد و اثر فرید کرده یک شیشه گذارده و دو دورم الکحل همان ریخته بعد صاف کرد
 در کاغذ جاذب رطوبت بقسمی که قیف بالای شیشه گذارده و پاره کاغذ دقیق گذارد
 و او را داخل قیف ریخته صاف کند سوم دیو یلینیک سلوشن جت و هشت انس
 و او ساخته می شود از نیت کرین اینود و نیت سلیف و آن یعنی جوهر آهن و سته ربع انس
 اینست این و یک انس دستکد و اثر و چهل سیلور و یک سیلور یعنی جوهر سرکه چهار
 دو را مخلوط کرده بگذارد چهارم آن تنسیغی ایک سلوشن این نیز جت
 ظهور عکس بعضی وقت لازم و او ساخته میشود از یک انس پیر و یک انس سید یعنی جوهر

نیت ریت
 اف سیلور
 یعنی مرکب
 از شور و غل
 منکس
 این سیلور
 و نیت ریت
 و نیت ریت

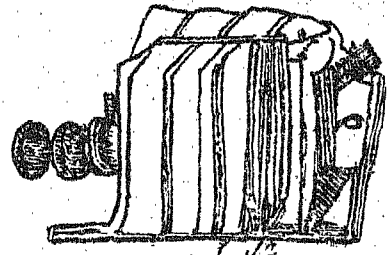
اینست آن
 و این سیلور
 و نیت ریت

مازوج و شصت کرین گلشن استیک اسید یعنی جوهر سرکه و شش انس سلید و
 همه را مخلوط کرده باشند پنج فکینیک سلوشن و او ساخته میشود و چهار کرین سلید و
 سم و یک انس آب خالص مقطر اس فکینیک محض برای شیشه است و کلنگ
 برای شستن کاغذ عکس ساخته میشود و چهار انس می پوسند و یا نرده انس در سلید و آب را
 پنج مرکب را قبل از وقت آماده کرده و را و طاق تار یک موجود گذارده باشند فصل سوم
 در طریقی بر داشتن عکس اول شیشه که بر آن عکس بر میدارند صاف نموده باین قسم که در
 نیت ریت اسید بر روی شیشه ریخته باد و قطره آب است بایده پس آب خالص شیشه را
 بعد از آن انگودی و الود کرده بالای شیشه مذکور ریخته باین طریق گلودین با غلاف بالای
 شیشه کشیده اول برای شیشه که پنج آنچ طول و چهار آنچ عرض داشته باشد و انس گلودین
 بالای آن ریخته از گوشه که حرف ج است طرف دست چپ با تیشکی خشن داده باین
 گوشه باین گوشه از آن گوشه باین گوشه که تمام صفحه شیشه نفوذ کند و یا دبی بالای شیشه را از گوشه
 حرف ب روح در طریقی ریخته و شیشه را جنبش داده بقدر نصف دقیقه تا خشک شود و در
 در طریقی مذکور در جای تار یک انجام بدید بعد از اتمام شیشه از غلاف گلودین شیشه را بالا
 دیدی کلاس گذارده و احتیاط در سلید سلوشن بدید طریقی که دوی مذکور در حوض نجی
 برنگی ریخته بقدر اینکه شیشه تا غرق در آن شود و شیشه را دوسه قطر در حوض مذکور غوطه داده و
 بقدر دو دقیقه در آن گذارده و بیرون آورده بقدر نصف دقیقه بپشت شیشه را بالای کاغذ
 رطوبت گذارده بعد از آن در فرم یعنی در چهار جوهر چینی گذارده بنموده مذکور را بتجیل برده بعد
 شش و عقرب گیر در جای کران کلاس گذارده و پارچه سیاهی بالای گیر انداخته و در گیر که

که مقابل شخصی که عکس او را تمیز دارند باز نموده بقدر ربع دقیقه بحسب افضاء هوا بعد بنموده
 فوری شیشه عکس را داخل اوطاق تاریک برده از فرم بیرون آورده بالای سینه یا متحرک گذارده
 جهت نفوذش اغتسال بر روی یک سلسون داده مثلاً برگه شیشه عکس در طول پنج و شش
 چهار اینچ باشد درم کافی است بالای شیشه یکم و با بشکی جنبش داده که به هر طرف شیشه برسد
 پس هرگاه ضرور باشد بان تنفسی انگ یک سلسون غسل بدهد و الا همیشه لازم نیست و بعد از آن
 قیام نفس اغتسال بفلکینک سلسون بدهد بطریق سابق آنوقت عکس تمام است بگذارد و
 بجای محفوظ تا خشک شود پس لازم است وارش یعنی جلایه با ورا طریق وارش این است
 که قطره غیر وارش بالای شیشه یکم و با بشکی که صده عکس برسد و پشت شیشه را بالای پنج
 بهر تلب یا شش غایم گرفته که وارش نفوذ تمام صفحه نماید آنوقت قابل چاپ کردن است
 فصل چهارم در صفت چاپ کردن عکس از روی شیشه برگه عکس و وایلیکه لازم است
 و باید پیش از وقت آماده کند اول سیور سلسون و او ساخته میشود از پوست کرین
 نیت ریت سیلور و یک انس دستلده و اثر هر دو را مخلوط کرده آماده باشد و دوم
 کلمه سلسون و او ساخته میشود از دو درم گلور داف گلده و شش کرین که با ش
 سودا که سودا کارش نیز او را میکوبند و هشت انس دستلده و اثر او را مخلوط
 کرده آماده نموده سوم فلکینک سلسون که او ساخته میشود از وارش بی پوسد
 و شش انس دستلده و اثر مخلوط کرده آماده باشد اما طریقه چاپ کردن اینکه اول کاغذ
 سیلور سلسون مخلوط شده مذکور است پنج دقیقه خیسانیده بیرون آورده بآب خالص
 شسته تا آنکه جذب رطوبت خشک نموده شیشه در فرم یعنی شکلی که روه و کاغذ

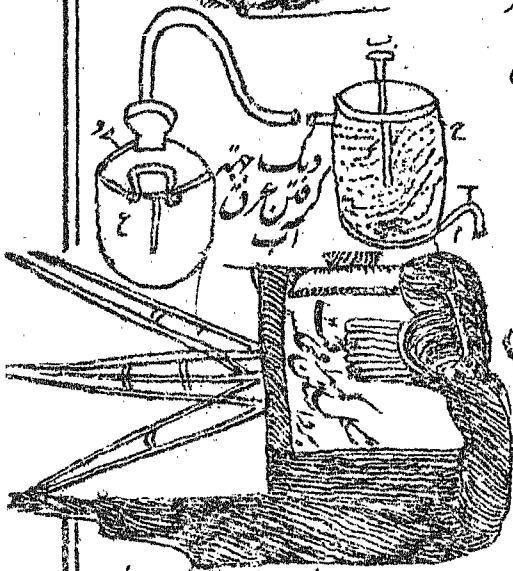
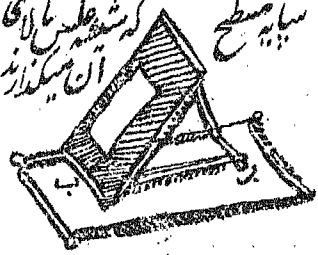
مذکور بالا ی شیشه گذارده شیشه را بنده نموده و آفتاب گذارده بعد دو دقیقه یا زیاده آنرا
رنگت عکس نقش شود پس پرده آورده کاغذ را در کله سلو شش مذکور انداخته بعد دو دقیقه

طریق صاف کردن
نیت است سیلو



شکل یکم

سیاه صیقل
که شیشه عکس مای
آن میکند



طریق عکس پرده
مالای سیلو



بعد از آن که در این سلو شش سیاه شیشه پرده آورده در آب صاف شیشه پس در کله سلو شش
مذکور انداخته دو دقیقه گذارده شیشه را بنده نموده و آفتاب گذارده بعد دو دقیقه یا زیاده آنرا

نموده که تمام است بر کاغذ پیاپی باشد باب چهل و پنجم در صفت آتشباری بدانکه در آتشبار
زیاد و خطرناک است چه اگر در حالت غفلت و بخودی اعلی در باروت آتشگاه میان دارد
برگاه عند الضرورت حاجت بدان آتشبار انجام آن حال محرم و حسیط با بجا آرد تا از پنجم خطر
مخوف باشد و اما عیار اوزان بعضی از آتشبارها برای دریافت مستیدان در سه فصل
می نگار و فصل اول در ساختن شوره سپاه و زغالکهای زمین شور که بعلت شوریت
سفید شده باشد و در ظرفی ریخته آب بر سرش کند و آن خاک را با آب مخلوط کند تا یکدست
شود پس یکشبه بگذارد که در دو نشین شود و آب زلال را در ظرفی دیگر کند و یکشبه بگذارد
شوره می بندد پس آن شوره را بار دیگر در پائیکه ریخته و آب بر سرش انداخته آتش میزند و
جوش می بندد و کف که بر سر آرد و دور کنند پس آن آبر در ظرف سفالین پر کنند قندمای
شوره بسته شود و شوره دوباره مراد همین است و اگر نیز برین طریق مکرر آتش جوش دهند
شوره سه باره شود و از سفیدی بعضی مرغ شوره صاف و پاکیزه شود چون کجالت جوش
قدری در آن اندازند بجهت کسافتها را بگیرد پس آن آبراجا میزند کرده بفاصله اندازند قندمای
شوره بسته شود و دوم در ساختن باروت عیار باروت اگر برین جهت خفک
شوره بشما و پنج مثقال گوگرد و سه مثقال ذغال یا پزوه عیار باروت چین شود بشما
پنج مثقال و نیم گوگرد و چهارده مثقال ربیع و عقال نه مثقال سه ربیع عیار باروت روی
شوره بشما و پنج مثقال گوگرد و یازده مثقال و نیم ذغال سیزده مثقال و نیم عیار باروت
پنج جهت بشما شوره بشما و شش مثقال سه ربیع گوگرد نه مثقال و نیم ذغال نیزه مثقال
طریق ساختن باروت شامی است که هر یک را از این معین مرقم گوید و مخلوط کرده قندمای

در آن یکجمله تخمیر کرده در یک کوزه تا غم آن برچیده شود و گویند بهر بال آهن سینه بطریق
 معروف عمل نمایند فصل سوم در عیار آتش بازی با و اقسام آنها عیار داروی تیرزرد
 و اوزان او این است شوره دو درم کوگرد دو درم زرنج دو درم گیاه کمری دو درم این جمله
 نیک بکوبند و نیک صلا کنند و بطریق معروف در کوزه گاه کنند تا عجایب پیدا
 عیار کل شوره یازده مثقال کوگرد یک مثقال فولاد شش مثقال ذغال و ده مثقال عیار
 شوره دو مثقال کوگرد سه مثقال زرنج یک مثقال عیار حتاب شوره دو مثقال
 کوگرد سه مثقال و دو دانگ زرنج یک مثقال عیار حتاب لاجوردی شوره و ده مثقال
 زرنج یک مثقال نخل و دانگی عیار دیگر شوره و ده مثقال کوگرد سه مثقال و دو دانگ ذغال
 یک مثقال و دانگی عیار حتاب شوره و ده مثقال کوگرد سه مثقال و نیم زرنج یک مثقال عیار
 کل مروارید شوره و ده مثقال کوگرد یک مثقال و دانگی ذغال چهار دانگ فولاد یک مثقال و نیم
 عیار برکات شوره و ده مثقال کوگرد یک مثقال و دانگی فولاد چهار دانگ ذغال یک مثقال عیار
 نترن شوره و ده مثقال ذغال هشت مثقال کوگرد یک مثقال فولاد و یزده چست مثقال
 عیار سبب شوره و ده مثقال کوگرد یک مثقال و دانگی ذغال یک مثقال فولاد سه مثقال عیار
 حتاب غرق شوره و ده مثقال کوگرد سه مثقال و دانگی زرنج طبق چهار دانگ سفیداب
 کافور نیم دانگ عیار کلابی شوره و ده مثقال کوگرد یک مثقال ذغال و ده مثقال فولاد و ده مثقال
 عیار آفتاب شوره و ده مثقال کوگرد و ده مثقال و نیم کت ایران و ده مثقال و نیم ذغال و ده مثقال
 و دو دانگ عیار کل می شوره و ده مثقال کوگرد و ده مثقال و دانگی ذغال چهار دانگ فولاد و دانگی
 نیم بل و ده مثقال عیار کل نرگس شوره و ده مثقال کوگرد چهار دانگ و ده مثقال نیم مثقال عیار

کل طالع نکت شورده مشقال کوکر یک مشقال و دو دانک فعال دو مشقال و دانکی
 فولاده مشقال عیار کل سواد مخد شورده چهارده مشقال کوکر و سه مشقال و نیم فعال و فولاد
 هفت مشقال عیار کل خرد شورده ده مشقال فعال چهار مشقال کوکر و دو مشقال و نیم فولاد و هفت
 مشقال عیار شورده دو مشقال کوکر یک مشقال و نیم فولاد و پنج مشقال فعال و دو مشقال و دو
 دانک عیار زرد یک شیر شورده ده مشقال کوکر و دو مشقال فعال و دو مشقال و نیم عیار کل زرد
 شورده ده مشقال کوکر و دو مشقال فعال و پنج مشقال فولاد و چهار مشقال عیار زرد کس شورده و دو
 مشقال کوکر و دو مشقال فعال و پنج مشقال فولاد و چهار مشقال عیار زرد کس خطای شورده و دو مشقال
 کوکر و چهار مشقال فعال و سه مشقال فولاد و هفت مشقال و دانکی فولاد و میان پنج مشقال عیار
 کل زرافشان شورده دو مشقال کوکر و دو مشقال فعال و دو مشقال و دانکی فولاد و زرد کس یک
 مشقال عیار شورده و دو مشقال کوکر و یک مشقال و دانکی فعال و نیم دانک فولاد و دو مشقال
 عیار کل زرد شورده ده مشقال کوکر و یک مشقال و دانکی فولاد و میان پنج مشقال عیار و دانکی زرد
 شورده ده مشقال کوکر و یک مشقال و نیم فعال و یک دانک فولاد و زرد کس سه مشقال
 ل درین جمله عیار پاکه نموده شده درست است و کاشای غریب و

عجیب است هر یک از استاد می باید کار در این مجمر

ع الصانع آورده اند و بدگاه که درین

کتاب شریف شروع نماید و بنویسد

کلی حاصل که است

و الله

بسم الله العزيز فحسبنا ما نأوه من ان مجموعته شریفه وحبسه بلیغه از
 بدایع غریبه و محرمات پیه که الحقی برکت مبشابه و مشابه لائی و جوا
 ابدار کران بها و در انظار اولوالب و صناعا جهان خرد بر یور طبع از آینه
 و عین الضروره بحسب فایده صنایع جمیله میراسته و از دیر حکمه
 حضرت ارسطو مرتب جالینوس فطرت فلاطون خصلت حکیم
 کامران شیرازی مسمی مجموع الصنایع می بود و اغلب طبایع مائل
 و در اکثر موارد نائل لهذا بنده در گاه خلایق امید گاه میرزا محمد
 شیرازی بتائید قاور و اجمال بفراقبال و پیمین اجمال جناب جلالت
 ماب عظمت و حشمت انصاف صراحت و ایهت انصاف قوا
 للحر و الاقبال و نظاما للشوکه و اجمال الاجل الا فحکم الا کرم خدایگان
 الاحشم مشیر الدوله سپهر سالار الا عظم تدظمه العالی در بندر معمودیه
 بر یور طبع در آورده و ضمنا خود را مفتح و امیدوار حضور بر نور فیض
 کنجورش نموده که موجب حصول امان و آمانی گردد امید که نظر
 عاطفتش مدد و باد برکت که طالب و راغب این نسخه شریف
 بوده باشد در بندر معمودیه بیشتی در محایه او مرکاری از نمد
 بانی طلب فرماید قد وقع الفراغ من تحریر و تسمیه و تویید بنده نسخه
 النسخه الشریفه فی البدایع الظرفیه فی هیئت ششم شهر شوال المکرم
 ۱۲۹۵ مطابق هیئت ششم شهر اکتوبر ۱۸۷۸

ک ۱۱ م

۶۶۰



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

۶۶ ۱۶۷

کام

۲۶۲۶

۲۶۰

مجموع الصالح

Date

No.

Date

No.